کانون فساد

وبدبختی تا

ساحل نجات

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاك ، قمار ، موسیقی

تألیف دانشمند معظم (مولف تاریخ سامرا)

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

طهران - ۱۳۳۲ شمسی

چاپ بوذرجمهری مصطفوی

کشف العقاب

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاک ، موسیقی ، قمار
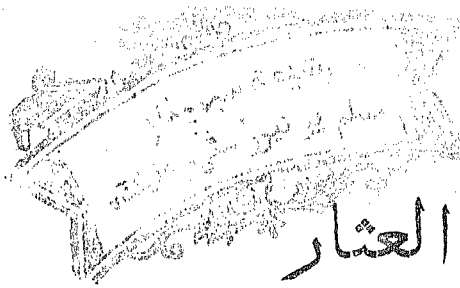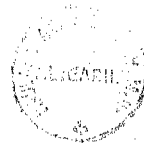
تألیف دانشمند معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین
عالم خبیر و محدث بصیر صاحب مؤلفات کثیره

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی
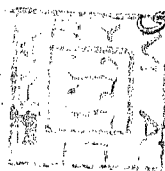
(عفی عنه)

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذی حرم علینا الخبائث و القذارات و منعنا عن شرب المسکرات و صلی الله علی سیدالکائنات ابی القاسم محمدالمبعوث بالرسالات المامور بتنزیه نفوس امته عن الملهیات وعلی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ماقامت الارضین والسموات

وبعد چنین گوید بنده شرمنده ذبیح الله بن محمد علی محلاتی عفی الله عن جرائمهما که درایام اقامت خود در سرمن رای رساله درمفاسد خمرو قمار وطنبور و تاربلغت عربی تالیف کرده بودم تااینکه در۱۳۶۷ درماه رجب هجرت بطهران کردم مناسب چنان دیدم که آن رساله را بفارسی ترجمه بنمایم و آنچه ازمجلات عصری بدست آورده ام بآن اضافه بنمایم و آنرا هدیه قراء ومطالعه کنندگان گرامی بنمایم ومطلب تازه ای دراین رساله نیست فقط عده روایاتی است که ازمصادر وثیقه آنرا جمع آوری کرده ام بجهت اتمام حجت والا حقیر میدانم که بعد از استیلای اجانب بر بلاد اسلام این گونه رسالها اثری نمی بخشد فقط حرکت مذبوحانه وعنوان اسقاط تکلیف است ونامیدم این رساله را (بکشف العثار) در مفاسد وضررهای شراب وقمارو طنبور وتار بااین تن خسته وقلم شکسته و پریشانی رشتهای ازهم کسسته این اخبار را گردآوردم تذکرة لی وتبصرة لغیری طالبا لمرضات الله وخالصا لوجه الله انشاءالله لعلها تنفعنی فی یوم لاینفع مال ولا بنون الامن اتی الله بقلب سلیم و توکلت علیه فی جمیع اموری وهو الکافی الکریم

(شراب چیست)

هر چیزیکه مست کننده وروان باشد آنرا شراب گویند از هر جنسیکه بوده باشد (درمجمع البحرین) در لغة خمر میفرماید (الخمر کل شراب مسکر و لایختص بعصیرالعنب) یعنی هرمست کننده شراب است واختصاص بعصیر عنبی یعنی آب انگور ندارد

ودرقاموس نیز همین تعمیم رابیان میفرماید در لغة خمر،، ودرمجمع البحرین روایتی از امام صادقع نقل میفرماید که شراب را از پنج چیز یکی انگور که آنراعصیر گویندو دیگری کشمش که آنرانقیع گویند ودیگری عسل که آنرا بتع بتقدیم الباء و سکون التاء ودیگری‌از جو که آنرا مزر بکسر المیم و سکون الزاء گویند و دیگری از خرما که آنرا نبیذ گویند

شراب رابرای‌چه خمر میگویند

در وجه تسمیهٔشراب بخمر گفته‌اند برای اینکه‌عقل‌رامی‌پوشاند وانسانراازخرد بیگانه‌میکند ازاین‌جهت‌اوراخمر میگویند،،قال‌فی‌المجمع فی لغةالخمر: (انماسمی الخمرخمرا لانهاترکت‌فاختمرت واختمارها تغیر ریحهاویقال سمیت‌بذلك‌لمخامر تهاالعقل والتخمیر التغطیة و منه رکو مخمرمغطی) میفرمایداین است و جز این نیست که نامیده شده است شراب بخمر بجهت این که‌چون اورامیاندازند اورابحال خود میگذارند تامیرسد و رسیدن‌او تغییر بوی او می‌باشد و گفته شده‌است که شراب را خمرمیگویند بجهت‌اینکه‌آن‌شراب‌عقل‌رامی‌پوشاند و از آن جمله است رکومخمر ومرادازرکوخیك شراب‌است که‌سرپوشیده باشد

شراب چند قسم است و چند اسم دارد

از برای شراب تاصد وسی اسم گفته اند و بعدی ندارد چون در هر شهری و در هر لغتی ودر هر عصری اسمی برای او وضع کرده‌اند ، و البته شراب ماخوذ از اجسام مختلفه از میوه جات و حبوبات و غیر اینها هر یك اسم مخصوصی دارد مثل اینکه هرگاه شراب از آب انگور باشد اوراخمر میگویند و از کشمش را نقیع گویند و از عسل را بتع نامند واز ذرترا مرز گویند بکسر المیم و سکون المعجمة وازخرما را نبیذوازخرمای نارسیده که آنرابسر گویند شراب‌اورا فضیخ گویند واز شکر راکه‌مردم حبشه میآشامند آنرا جعة گویند بکسر الجیم و فتح العین وشراب آب جو راعرب‌فقاع گویند کما اینکه در حبشه شراب ذرترا غبیراءنامندوازمیوه‌جات‌مثل‌سیب‌وزردآلووآلبالوو رطب تازه انواع شرابها درست میکنند ودر نصاب صبیان گوید

عقار وقهوه‌وراح‌ومدام‌وغرقف‌می، ممکن‌است‌که‌هریك‌از این‌اسماء برای یك قسم‌ازاین‌شرابها باشد مثل اینکه بعضی‌از اقسام‌آنرا‌فعلا الکل وعرق وصهباءو طواق‌ووسکی‌نامند وگاهی‌برای تعمیه اسمی ازپیش‌خود اختراع‌می نمایند که‌پرده‌پوش‌رسوائی آنها بوده باشد وشکی‌در حرمت جمیع آنها نیست چون‌هر یك مست‌کننده وروان است

آیات قرآنی درحرمت‌شراب

اول در سوره‌بقره آیه‌دویست‌وشانزده‌میفرماید(یسئلونك عن‌الخمر والمیسرقل فیهمااثم‌کبیرومنافع‌للناس‌واثمهما اکبرمن نفعهما)شیخ‌طوسی

در تبیان ص ۲۳۳ میفرماید آنچیزیکه بسیارش مستی میآورد خمراست ماأسکر کثیره فهو خمر وهو الظاهر فی روایاتنا تااینکه میفرماید وقوله تعالی (قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس) فالمنافع التی فی الخمر ماکانوا یاخذونه فی اثمانها وربح تجارتها ومافیها من اللذة بتناولها ای فلا تغتروا بالمنافع فیها فالضرر اکثر منه وقال الحسن وغیره هذه الایة تدل علی تحریم الخمر لانه ذکر ان فیها اثما وقد حرم الله الاثم بقوله (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن) والاثم علی انه قد وصفها بان فیها اثما کبیرا والکبیر تحرم بلاخلاف انتهی

تفسیر ظاهر آیه شریفه این است که سئوال میکنند ترا یامحمد از شراب وقمار بگو بایشان در این شراب و قمار گناه بزرك است ومنفعتهائی از برای مردم است و گناه آندو بزرگتر است از آن منافعیکه آنها گمان میکنند

باید دانست که حرمت خمر از این آیه شریفه بچند وجه ثابت و محقق است

اول ردیف قرار دادن خمر را با میسر وچون در حرمت میسر جای شك وشبهتی نیست پس حرمت خمر هم چنین است

دوم آنکه فرموده است فیهما اثم کبیر وحرمت اثم ثابت ومحقق است لقوله تعالی (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم وقوله تعالی وذروا ظاهر الاثم وباطنه وقوله تعالی الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش) ومراد از فواحش معاصی وقبایح است وارتکاب آنها گناه کبیره است واجتناب از آنها لازم وواجب است وآیه شریفه قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم والبغی بغیر الحق (سوره اعراف آیه سی یك) بعد از این درضمن اخبار حرمت خمر بیاید که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اثم را تعبیر بخمر فرموده

سوم آنکه تعبیر ازمنفعت بصیغه جمع وازاثم بصیغه مفرداشعاردارد باینکه خمر محتمل المنفعه می باشد یعنی این منافع حاصله از معامله و وتجارت خمر احتمالی است بخلاف اثم که محقق است وهر گز شخص عاقل یقین رانمیگذارد وشك رااختیار بنماید پس عقل حکم میفرماید که شرب خمر مکن که فساد وضررش محقق است وترا مغرور نکند منفعت احتمالی که درواقع منفعت نیست

چهارم مقدم داشتن اثم زادرهردوموضوع بر منفعت که این معنی تائید مینماید عدم جوازشرب خمر راو شخص عاقل هر گز اختیار نمیکند عقوبات شدیده رابر منفعت مشکوکه

پنجم لفظ واثمهما اکبر که بصیغه افعل التفضیل آورده است یعنی بر فرض که در شراب منفعتی تصور بشود ولی هر گاه ضرر وفساد و گناه او بزرگتر باشد هر گز عاقل مرتکب آن نخواهد شد

((آیه دوم))

درسوره نساء آیه(٦٤) یاایها الذین امنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

یعنی ای جماعتیکه داخل دین اسلام شدید نزدیك نشوید نماز را درحالیکه شما مست می باشید تااینکه بدانید شما چه میگوئید(شیخ در تبیان میفرماید انمانهوا عن التعرض للسکر مع ان علیهم صلوة یجب ان یودوها فی حال الصحو

یعنی این است وجزاین نیست که نهی گردیده شدندازاینکه متعرض شوند شرب خمر را بجهت عروض مستی بااینکه نماز برانها واجب است

درحال‌هوشیاری بجابیاورد نبایداصلامتعرض‌شرب‌خمر بشود تاحال‌مستی باو دست ندهد

آیه‌سوم-آیه چهارم

درسوره مائده آیه (۳۹) وآیه(۳۹) میفرماید یاایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

درتفسیرمنهج‌الصادقین‌میفرمایداین آیه‌شریفه‌ازده‌وجه‌دلالت‌واضحه برحرمت خمرداردواول آنکه آنراردیف‌قمارقرارداده‌وفرموده انماالخمر والمیسروميسر قماراست‌فکماانیکه‌قمارحرام‌است‌شراب‌نیز حرام است‌و تفصیل قمار بعداز این ذکر خواهد شد

دوم آنکه‌خمررا ردیف‌انصاب‌وازلام‌قرارداده‌پس‌همچنانکه‌اجتناب ازآنها ثابت‌وواجب ومحقق‌است کذلك‌اجتناب‌ازخمر ثابت‌وواجب ومحقق است‌ومراداز‌انصاب که‌جمع نصب‌است بتهامیباشد که‌مشرکین عرب‌آنها رامیپرستیدند وبتهای خودرادرخانه کعبه‌نصب کرده بودند‌وهر قبیله بتی داشت‌وآنرامسمی‌باسمی کرده بودمثل‌وثن‌صنم‌نصب نصب‌جبت‌ند طاغوت هبل وغیر اینها ومراداز‌ازلام‌یك‌قسم ازقماریست‌درمجمع‌البحرین‌درلغت زلم میفرمایدازلام جمع‌زلم‌بفتح‌الزا کجمل‌و ضمها کصرد‌وهی‌قداح‌لاریش لها ولانصل کانوا یتفألون بها فی‌اسفارهم‌واعمالهم قیل‌مکتوب علی‌بعضها امرنی‌ربی‌وعلی‌بعضهانهانی‌ربی‌وبعضهاغفل‌لم‌یکتب‌علیهاشیی‌فاذاخرج‌مالیس علیه شیئی اعادها

یعنی ازلام عبارت ازتیرهائی‌است بی‌پر که‌برسراو آهن نصب نشده بودودرجاهلیت‌مشرکین‌عرب‌بدان‌قمارمیکردندودرسفرهاوسایر کارهای خود بآن‌فال‌میزدندو بر بعضی‌از آن تیرهامینوشتندامر نی ربی‌و بر بعضی‌دیگر مینوشتند نهانی‌ربی و بر بعضی‌دیگرچیزی ننوشتند ومهمل میگذاردند؛ دو مخفی نماند که قداح معمولهٔ بین مشرکین ده عدد بوده وازبرای‌هریك از آن قداح عشره‌نام مخصوص بوده

باین ترتیب : الفذ والتوم والرقیب والحلس والنافس والمسبل والمعلی والمنیح والسفیح والوغد و کیفیت قمار بازی بااین قداح‌عشره بنابر آنچه درمجمع البحرین درمورد مشارالیه نقل‌نموده‌اینست که‌ده‌نفر اجتماع میکردند وشتری را میخریدند مثلا بدوازده اشرفی‌پس آن‌شتر را نحر نموده واورا ده قسمت میکردند وقداح ده گانه رابکسی‌میدادند که موردوثوق واعتماد آنان بود وآن‌کس آن‌تیرهارادر زیر عبائی‌نهاده وبر هم میزد وبعد دست خودرادرزیر عبا میکرد ونام‌یکی ازآن ده‌نفر را برزبان میآورد ویك تیر اززیرعبا بیرون میآورد پس اگرتیراول (فذ) بود آن‌کس که‌بنام اوبیرون آمده یك سهم شتر را می برد واگر تیر دوم (توام)میآمد دوسهم می برد وهکذا تا تیر هفتم‌که معلی بود هفت سهم می برد وآن‌سه‌تیر دیگر راکه (منیح و سفیح‌ووغد)بود مهمل‌قرار داده بودند وسهمی درمقابل هیچ یك‌قائل نبودند پس‌اگرمنیح بنام کسی بیرون میآمد باید آن‌کس قیمت یك ثلث شتررا باید بدهد واگر سفیح بنام کسی بیرون میآمد بایدثلث دیگر راغرامت دهد چون وغدبنام کسی بیرون میآمد باید آن‌کس‌ثلث سوم راغرامت دهدمثلا دوازده اشرفی که برای این‌شتر بودباید این‌سه‌نفر هریك‌چهاراشرفی وآن‌هفت‌نفر دیگر هریك

نصیب خود را دریافت نماید ومراد بازلام همین قماری است که مختصراً تذ کر دادیم ودر شریعت اسلام حرام است ودرقرآن فرموده (وان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق) یعنی حرام ومراد باستقسام این است که باین وسیله قسمت و سهم خود راتعیین مینمودند و میدانستند

سوم آنکه خمررا باسه برادرش رجس نامیده واجتناب ازرجس عقلا واجب و لازم است

چهارم آنکه خمررا ازعمل شیطان قرارداده وهرچیزیکه ازعمل شیطان شد احترازازاو واجب است فنقول الخمرمن عمل الشیطان وکل ما هومن عمل الشیطان یجب الاجتناب عنه فالخمر یجب الاجتناب عنه

پنجم آنکه امر باجتناب از خمر فرموده وامر باری تعالی با این قرائن جلیله البته از برای وجوب است پس لفظ فاجتنبوه دلالت صریحه بر حرمت دارد

ششم آنکه ازلفظ لعلکم تفلحون حرمت فهمیده میشود برای اینکه هر چیز یکه دراو نجات ورستگاری نیست حرام است واجتناب ازاو لازم است

هفتم آنکه ازلفظ انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء حرمت معلوم است یعنی جزاین نیست که شیطان میخواهد دشمنی و عداوت درمیان شما بیندازد بسبب آشامیدن خمر وقمار بازی پس هرچیزیکه سبب دشمنی و عداوت است ترك آن واجب است وارتکاب آن حرام است البته وچه بسیار اتفاق افتاده است شرب خمر یاقمار بازی باعث قتل و جرح وعداوت ودشمنی دائمی گردیده است خصوصاً دراین عصر میشوم که جنایات از حوصله حساب بیرون است

هشتم آنکه لفظ و یصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة حرمت را میرساند ووجوب اجتناب ازشرب خمر را می‌پروراند چون که میفرماید شرب خمر بر میگرداند شمارا ازیاد خدا واز برپا داشتن نماز پس کاریکه حاصلش اعراض از ذکر خدا و نماز بوده باشد البته حرام است فنقول الخمر یصدکم عن ذکر الله و کل مایصدکم عن ذکر الله فهو حرام فالخمر حرام وهو المطلوب

نهم قوله تعالی وعن الصلوة به بیانی که در معطوف علیه این کلمه گفته شد فنقول الخمر یمنعکم و یلهیکم عن الصلوة و کل ما یمنعکم عن الصلوة فارتکابه حرام فالخمر حرام وهو المطلوب چون شکی نیست که هرعملیکه موجب وسبب میشود برای ترك فرائض اتیان آن عمل حرام است

دهم آوردن نهی را بصورت استفهام توبیخی و این شدید تر است در اثبات حرمت مضافا براینکه کلمه اما که در صدر آیه مذکور شده است مؤید و مؤکد حرمت است و در حقیقت اگر ما چشم بپوشیم از اخبار متواتره در این باب هرآینه همین یك آیه کافی و وافی است در اثبات حرمت

ذکر قلیلی از اخبار وارده در شدت حرمت شراب

طائفه اولی دراینکه شراب ذهن وهوش را فاسد میکند

روی الصدوق فی الامالی باسناده عن نوفل بن عمارة قال اوصی قصی بن کلاب بنیه فقال یا بنی ایاکم و شرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الاذهان

شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی بسند خود از نوفل بن
عمارة حدیث می کند که گفت قصی بن کلاب فرزندان خود را وصیت
میکرد ومیگفت ای فرزندان من به پرهیزید از شرب خمر که خوردن
شراب اگرچه مصلح بوده باشد از برای بدنها هر آینه فاسد کننده خواهد
بود ذهنهای شمارا)وبعد ازاین خواهی شنید که مفسد بدن وخراب کننده
ارکان صحت نیز خواهد بود بشهادت روایات و کلمات علماء اروپا
و روایاتی هم بدین مضمون وارد شده است که شراب موجب
بطلان عقول و فساد اخلاق و ذهاب الحیامن الوجه میگردد

چند گوئی که باده غم به برد دین ودنیا به بین که هم به برد

درابواب الجنان فرموده

مجملا از این قبیل اخبار و آثار سراپا تهدید درمذمت ونکوهش
این آب تلخ پلید بسیار وارد گشته وعیوب وزمائم دختر رز که حضرت
مخبر صادق صلی الله علیه و آله ام الخبائثش لقب داده از غایت ظهورو
کمال شهرت از مرتبه احتیاج بذکر گذشته است پس مرد خرد پیشه و
هشیار صاحب اندیشه می باید نظر در اخبار و آیات مذکوره کرده از
ساغر کلمات صدق مبانیش باده خوشگوار معانیرا بکام جان رساند واز
خمار ندامت روز قیامت اندیشه کرده آستین ترك برجام کیفیت مستی
افشاند بتلخی شراب شهد لذت زندگانی جاوید رابرخود تلخ نسازدو بشکر
شیرینی این زهر شهدنما خودرادرورطه عقوبت روزجزا نیندازدو بنعره های
خرانه شدکوچه وخانه بیسعادتیرابسوی خودطلب نکند وبکجکج رفتن
وقت مستی در بساط رسوم حق پرستی پا برقدح دولت خودنزند وبهم بزمی

مستان خود را ازقابلیت همدمی خدا پرستان نیندازد و بکشیدن پیالهٔ سرنگون خودرا ازساغر لایصدعون عنهاولاینزفون بی نصیب نسازدوخرمن عمر پرشتابرا به برق خرد گداز موج شراب نسوزد ودیدهٔ شاهباز دلرا برای شکاربط می ازمشاهده عالم قدس برهم ندوزد وبحرکات بی خردانه دامن برچراغ ایمان نزند وبدست افشاندن مستانه پیمانهٔ باده تحقیق راازدست ساقی توفیق نیفکند ودست رسای همت را بر گردن صراحی حمایل نسازد و دستار سر افرازی هوشرا بیباکانه بپای خم نیندازد و ابواب فیوضات غیبیه راازدردمی بگل بر نیاورد وبقوت شراب طریق سستی اعتقاد نپوید وبرات آزادی خودرا بآب انگور نشوید وگوهر پرقیمت عقل راکه استاد ازل در نگین خانهٔ دماغ جای داده بسیلانی شراب تبدیل نکند چه عقل اشرف اشیاء وسرمایه تحصیل سعادت دین و دنیاست وآدمی بآن ازگاو و خر ممتاز وبخلعت والای ولقد کرمنا بنی آدم مشرف وسرافرازاست تخم قابلیت فطری درزمین بشریت جز بآبیاری عقل نرویدو سیاهی ننگ نادانیرا از چهره وجودانسانی جز بآب عقل نشوید وپنجه جهل قوی بازوراجز بقوت عقل نتوان برتافت وطریق خیرو صلاح راجز بدلالت عقل بلد نتوان یافت وامور مملکت هستی را جز بکاردانی وزیرعقل منظم نتوان ساخت و لوای شوکت وسربلندیرا در کشور عزت و ارجمندی جز به سپه سالاری عقل نتوان افروخت عقل سر رشته تحصیل سعادت استوشیرازه اوراق کمالات و نیک نامی است عقل ستون دین است واساس کاشانه یقین

درکافی ازمحیط دانش وخرد حضرت ابوعبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام مروی است دعامة الانسان العقل والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم وبالعقل یکمل الانسان وهو دلیله و مبصره ومفتاح امره

وفیه ایضا عن النبی ماقسم الله للعباد شیئا افضل من العقل

وفیه ایضا ازسلیمان دیلمی منقولست که گفت بحضرت ابی عبدالله گفتم که فلان کس درعبادت و دین چنین و چنان است یعنی شخصیرا بصفات ممدوحه ستودم فرمودند عقلش چون است گفتم نمیدانم آنحضرت این مضمون را فرمودند که ثواب بقدر عقل است بدرستیکه مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای ازجزائر دریا که سبزو خرم بوده ودرخت بسیار و آب پاکیزه داشت بندگی خدای تعالی میکرد فرشته ای ازفرشتگان براو گذشت گفت خداوندا ثواب این بنده خودرا بمن بنما خدای تعالی ثواب اورا بآن فرشته نمود بنظرش کم آمد خدای تعالی وحی کرد باو که باوی صحبت بدار آن فرشته بصورت انسانی بنزداو آمد مردعابدپرسید که کیستی گفت مردعابدم آوازه مکان توو عبادت تودر این مکان بمن رسیده نزد تو آمدم که با تو خدا را عبادت کنم پس آنروز با او بود چون صبح شد فرشته گفت که مکان توجای خوبی است وهمین مکان از برای بندگی خدا خوب است عابد گفت این مکان ما یك عیب دارد گفت چیست آن عیب گفت پروردگار ما چهار پائی ندارد که اگر خری میداشت دراین موضع آن خررا برای او میچرانیدم چه این حشیش و علف ضایع میشود فرشته گفت پروردگارما چهارپائی ندارد عابد گفت اگر خری میداشت این علفها ضایع نمیشد پس خدای تعالی وحی بآن فرشته نمود که انما اثیبه بقدر عقله

وحضرت رضاعلیه السلام فرموده صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله یعنی دوست هرمردی عقل اوست ودشمن او جهل است پس ای برادر عزیز وای مدعی عقل وتمیز دوست خیرخواه خودرا باغوای شراب ازخود

راندن ودشمن بداندیش جهالت و بیعقلی رابخویش تمام‌سوی‌خودخواندن
منافی دعوای شعور وفهمیدگی و مخالف قاعده تمیز و و ارسیدگی است
عقل‌دادن‌ودیوانگی گرفتن همانند طلاق گفتن پریوش‌حورسرشت‌وخفتن‌با
عفریت گریه لقای زشت میباشد ثمین گوهر عقل دردست انسان بمنزلهٔ
خاتم سلیمان‌است که‌تاآن برجاست‌رآیت‌فرمان‌روائی برپاست‌چون‌مستی
شراب‌اورانابود کندهرج‌ومرج‌درمملکت‌ایمان‌پدیدمیآیدیکی‌ازشارحین‌ا
حادیث‌نبویه‌درشرح‌حدیث(جعل‌الشر کله‌فی‌بیت‌وجعل‌مفتاحه‌الخمر حکایتی
نقل کرده که‌حاصل‌آن‌این‌است که‌مردی‌اززهادپیوسته‌امیرشهرراازمناهی
نهی کرده‌بسخنان‌درشت‌گفتن‌وطریقه نرمی وملایمت را که ازلوازم شیوه
پند گوئی و نصیحت است از دست داده‌ان‌سنك‌دل زشت‌خوی روزی از
روزهاآن‌زاهدراگرفته‌بدرون‌خانه بردوفرمودتادرهارابستندآنگاه‌شرابی
وزنی وپسری حاضرنمود وشمشیر راکشیده گفت‌یکی از این چند کار
باید اختیار کنی یااین پسر رابکشی یابااین زن زناکنی یابااین پسرلواط
کنی یاشراب بخوری‌و اگر نه‌ترا میکشم زاهدباخود اندیشه کرد که
خون‌کردن گناه بزرگی است چگونه ارتکاب آن‌توان نمود وزناولواط
نیز بس‌عظیم اندچگونه دامن ورع بان‌توان آلود شرب خمر راااز آنها
سهل‌ترشمرده خوردن آنرا اختیار کرد القصه چون شراب‌خوردوچراغ
عقل وهوش ازآب تلخ پر شر وشور فرو مرد درعالم مستی چشمش بر
زن افتاد واز اشتعال آتش شهوت بگرفتن کام دل‌آغوش عزیمت گشاد
امیر گفت وصال‌این زن ترامیسر نیست تا نخست با این پسر لواط‌نمائی
زاهدتن بان درداده بچنان امر شنیع اقدام نموده بعداز آن متوجه زن
شده دیگر باره خواست که بتحصیل مراد پردازد وبوصال آن‌زن‌خود

را برساند امیر گفت این طفل را تابقتل نرسانی نگذارم بکام دل برسی آن طفل را نیز بکشت و باآن زن زنا کرد

القصه بشومی شراب آن چندامر نا صواب را مرتکب گردید با آنهمه امتناع که نخست از آن داشت چون ضابطه عقل از میان بر خواست و مشاطه بی سعادتی چهرهٔ آن اعمال زشت را بگلگونه شراب آراست طریق اقدام آنهمه قبایح را بقدم رغبت پیمود این است معنی حدیث نبوی الخمر جماع الاثم وام الخبائث جمعی بی باك روسخت و گروهی بی حاصل تیره بخت ، که فریب نیرنك باده گلرنك خورده ، و در حریم ارتکاب این کار پای مبالغه واصرارفشرده اند اگر منظور نظرشان از آن تر طیب دماغ ولذت نفس است حاشا و کلا که بااذعان بحقیقت کلام الهی و تصدیق اخبار وسنن حضرت رسالت پناهی و باور داشتن این همه تهدیدات هوش پرداز و تشدیدات زهره گداز لذت آن عیش و نشاط بر کسی گوارا تواند شد سروریکه باعث عقوبت یوم النشور شود و عشرتیکه آتش قهاریت الهی از آن شعله ور گردد نصیب دشمنان باد و اگر شراب نوشیدن و در میخانه بسر بردن و در کوچه و بازار مست گشتن واز آشنا و بیگانه افتان وخیزان گذشتن و در عالم صلای رندی و بیباکی دادن واین شیوه را بی تکلیفی مشرب نام نهادن باعتقاد این قوم بی هنر هنریست و آنرا جزو کمالات خود میشمارند نمیدانم که دیوانه شدن و نعره زدن و هرزه و نامربوط گفتن و کج وواکج رفتن و هردم یکی رادشنام دادن و هر قدم برسر راهی افتادن و هرلحظه دردوش کسی بودن و هر ساعت یکی را مرده کشی فرمودن و در کوچها بیجا اسب تاختن و در خانه هرشب فرش پاکیزه را بقی آلوده ساختن و هر لحظه بسبب گفتگوی سهل کاردوخنجر بروی هم کشیدن

وهر لحظه بر سر قحبه زشت بیناموس پرده عرض وناموس خودرا دریدن چگونه کمالیست و اگر منظورشان محض ارتکاب مناهی و مخالفت فرمان الهی است ان خود منتهای کفر و مرتبه اعلان زندقه است نعوذ بالله من شرور انفسنا

اول ز شراب خانه ویرانه شدن دوم ز خدا و خلق بیگانه شدن
سوم تو اگر باصل و فرعش نگری زردادن وگه‌خوردن ودیوانه شدن
ابلیس شبی رفت ببالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سروتن را
گفتا که منم مرك اگر خواهی زنهار باید بگزینی تو یکی زین سه خطررا
یا آن پدر پیر خودترا بکشی زار یابشکنی از خواهرخودسینه‌وسررا
یاخود زمی ناب بنو شی دوسه ساغر تا آنکه بپوشم زهلاك تو نظر را
لرزید ازین بیم جوان برخودجاداشت کز مرك فتد لرزه بتن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدرو خواهرم اینکار لیکن بمی از خویش کنم دفع ضرررا
جامی دو سه می خوردچه شدچیر زمستی هم خواهرخودرازدوهم کشت پدررا
ایکاش شودخشك بن تاك وخداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشررا

شراب خانه خرابی میآورد

طائفه دوم یك دسته ازروایاتی است که میفرماید شراب خانه خرابی میآورد وآن اخبار بسیار است

منها ماروله الصدوق فی الامالی باسناده عن السکوفی عن الصادق علیه السلام عن آبائه قال قال رسول الله ص اربع لاتدخل بیتاواحدة منهن الاخرب ولم یعمر بالبرکة الخیانة والسرقة وشرب الخمر والزنا) ومثله فی الخصال وثواب الاعمال وامالی شیخ الطوسی..

در کتاب (خیام‌پنداری) تالیف صدیق نخجوانی که دومرتبه بطبع رسیده درص ۲ گوید یکی از وزیران دولت اتازونی درچند سال پیش گفته است امریکا در مدت ده سال هیجده هزار ملیون خرج مشروبات کرده و در نتیجهٔ آن صد هزار جوان را بدار المساکین فرستاده ویك صد وپنجاه هزار مجرم درحبس انداخته ویك هزار پانصد نفر کشته ودو هزارنفررا بخود کشی وا داشته ودویست هزار زنرا بیوه گذاشته ویك ملیون طفل‌را بی‌پدرنموده

ورایسن‌فرانسوی گفته که پیش‌ازاینکه‌بادشمن‌بجنگید بزرگترین دشمن شما مسکرات است که جمعیت شمارا تقلیل و نفوس شما راتلف مینماید مردم شراب خواروا شخاص الکلی‌زود پیرمیشود ونصف عمرخود را از دست میدهند و مورد هجوم امراض و حمله نا توانی میگردند مرض الکل دوثلث قوه مارا ناقص میکند و جمعیت مارا تهدید بنقصان میکند وکشور فرانسه رادرحال موحش بخرابی سوق میدهد

مفاسدخمرخود آزاری‌ومردم‌ازاری‌وخانه‌خرابی‌می‌باشدضرر روحانی جسمانی واخلاقی واجتماعی‌دارد ونیززیان نسلی‌ومالی وترقی‌را داراست انسانراازسیر بسوی راه تکامل‌بازمیدارد ام‌الخبائث وسنك راه‌تکامل است شراب اگرخوب بود البته حرام‌نمیشد دین مادشمنی باماندارد در(مجله انجمن اسلامی)گوید (الماناهشت) دریکی‌ازمطبوعات فرانسه مینویسد که‌بیش‌ازثلث ساکنین بیمارستانها مجنون الکلی‌هستند درصورتیکه‌عده این مجنونها در جامعه آزادند جنون خمری که در اثرحملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را ازحالت انسانی خارج میکند وبعلاوه مزاج وکارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این

اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود در اثر این دیوانگی الکلی
درکارها وسخنهایش اشتباه میکند وقول درست ازاوشنیده نمیشودبمردم
بد بین میگردد دنیا در نظرش تیره وتار میگردد حافظه اش لطمه می
بیند وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد روباههای
دروغی درنظرش جلوه میکند و مجسم میگردد و می پندارد کسانی
باوحمله مینماید درعالم‌خیال وگاهی باحرکات شدید بمدافعه می‌پردازد
وبی سبب باشخاص بی گناه‌که درنظرش‌جلوه‌گرمیشوند حمله مینماید
گاهی‌خودراحاکم‌وبزرك میداند وحکم‌مجازات اشخاص راصادرمیکند
وبعد خود درمقام مجازاتشان برمیآید وگاهی‌نیز بخانواده خودظنین‌شده
تصورمیکندسم‌داخل‌غذایش کرده‌اند ودراثرانقباضاتیکه درپوست وجلد
واعصاب اوپدیدآورده حس مور موری دربدن خود میکند ومی‌پندارد
حشراتی روی پوستش راه میروندو آنها رامیراند وچون‌نمیتواند دفعشان
کند عصبانی‌میشودانتهی انصاف باید کرد کدام خانه‌خرابی‌ازاین بالاتر است

شارب الخمر وبهشت

طائفه سوم روایاتی است که بتمام صراحت میگوید شارب‌الخمر
داخل بهشت نخواهد شد و روایات بدین مضمون بسیار است
منها ماروا، الصدوق فی‌الخصال باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم
السلام قال ﷺ اربعة لایدخلون الجنة الکاهن والمنافق ومدمن الخمر و
القتات(وهوالنمام) میفرماید‌چهارطائفه‌داخل‌بهشت‌نمیشوند یکی کسانیکه
کهانت میکنند چنانچه درزمان جاهلیت شیاطین‌استراق‌سمع میکردند
وبکهنه خبر میدادند ازحوادث آینده مانند سطیح وزرقا وامثال ایشان

چون رسولخدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد این علم باطل گردید و کاهن بمعنی ساحر نیز آمده است چنانچه در مجمع البحرین در لغة کهن بآن تصریح کرده ویکی دیگر جماعت منافقین میباشد که بزبان خود میگویند چیزیرا که قلباً بآن اعتقاد ندارند (یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم) ویکی دیگر کسانی هستند که عادت بخوردن خمر دارند وشرابرا از جمله لوازم تنقلات خود میدانند ویکی دیگر سخن چین این جماعات اگر توبه نکنندوازدنیابروند داخل بهشت نخواهند شد

و منها مارواه المجلسی فی السادس عشر من البحار عن قرب الاسناد عن الصادق علیه السلام قال لایدخل الجنة العاق لوالدیه ومدمن الخمر والمنان بالفعال الخیر اذاعمله

ومنها ما رواه فیه بالاسناد عن الصادق ؑ ثلاثة لایدخلون الجنة السفاك للدم وشارب الخمر والمشاء بالنمیمة

ومنها ما فی معانی الاخبار بالاسناد عن النبی ص قال ثلاثة لایدخلون الجنة مدمن الخمر ومدمن السحر وقاطع الرحم ومن مات مدمن خمر سقاه الله من نهر الغوطه قیل وما نهر الغوطة قال نهر یجری من فروج المومسات یؤذی اهل النار ریحهن (المومسات الزانیات) یعنی امام صادق ؑ میفرماید عاق والدین داخل بهشت نخواهد شد و همچنین شراب خوار وسخن چین وکسیکه هرگاه عمل خیری برای کسی مینماید بر او منت میگذارد و در روایت دیگر کسیکه قتل نفس محترمه بنماید و در روایت دیگر سه طائفه داخل بهشت نمیشود شارب الخمر و کسیکه ساحریرا عمل خودقرارداده وکسیکه قطع رحم بنمایدوشارب الخمر چون بمیرد از نهرغوطه باو میآشامانند از آنحضرت سئوال کردند

که نهر عوطه کدام است ؛ فرمودند آبی است که از فرجهای زنهای زانیه بیرون میآید

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیس منی من شرب مسکر الایرد علی الحوض لاوالله

ومنها مافی معانی الاخبار بالاسناد عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن النبی قال ان الله عزوجل لماخلق الجنة خلقها من لبنتین لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حیطانها الیاقوت وسقفها الزبرجد وحصا ها اللؤلؤ وترابها الزعفران والمساك الازفر فقال لها تکلمی فقالت لااله الاانت الحی القیوم قدسعد من یدخلنی فقال عزوجل بعزتی وعظمتی وجلالی وارتفاعی لایدخلها مدمن خمر (الحدیث)

وقریب باین مضامین اخبار بسیار وارد شده وحقیر قسمتی از آنهارا در کتاب (قرة العین) فی حقوق الوالدین ایراد کرده ام وحاصل این ترجمه دو حدیث این است که امام باقر علیه السلام میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود نیست ازمن کسیکه شراب خوار باشد وبخدا قسم نزد حوض کوثر برمن وارد نخواهد شد ونیز امام صادق علیه السلام از آباء کرام خود ازرسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث کند که آنحضرت فرمود که خداوند متعال چون بهشت راخلق فرمود اورا بنا کرد ازیك خشت طلا ویك خشت نقره ودیوارهای آنرا ازیاقوت سرخ وسقف آنرا از زبرجد وسنگ ریزه های آنرا ازلؤلؤ وخاك اورا ازمشك وزعفران قرارداد پس فرمود تکلم کن بهشت تکلم کرد وگفت لااله الاانت الحی القیوم رستکار خواهد بود کسیکه داخل من بشود پس خداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم که شراب خوار داخل این بهشت نخواهد شد

(لعن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله ده نفر را)
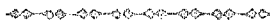
طائفهٔ چهارم عدهٔ روایاتی است باین مضمون که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرد برجماعتیکه درکارشراب جزئی مداخله داشته باشند و آنهاده نفرند چنانچه درمعانی الاخبار بسند خود ازامام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود لعن رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخمر عشراً غارسهاو حارسهاو عاصرهاو شاربهاو ساقیهاو حاملهاو المحموله الیه و بایعهاو مشتریها و آکل ثمنها

لعنت کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله ده نفر را : ۱ کسیکه درخت انگوررا برای شراب مینشاند ۲ وکسیکه آنراپاسبانی وتربیت میکند ۳ وکسیکه آب انگور را میگیرد که آنرا شراب کند . ٤ و کسیکه میآشامد ٥ وکسیکه ساقی مجلس باشد یعنی گیلاس شراب بدست شراب خواران بدهد ٦ وکسیکه حمل شراب بنماید ۷ و حمالیکه او را بردارد واز جائی بجائی نقل بدهد ۸ وکسیکه بفروشد ۹ وکسیکه بخرد ۱۰ وکسیکه پول اورابخورد همه این اشخاص ملعونند ودرعذاب باهم شریك خواهند بود ومثل همین روایت درثواب الاعمال وامالی صدوق ودیگر کتب ذکر شده است ازآنجمله :

فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله انه نهی عن بیع الخمر وان تشتری الخمر وان تسقی الخمر وقال صلی الله علیه و آله لعن الله الخمر وعاصرها وغارسها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وحاملها والمحمولة الیه

ونیز درامالی بسند خود ازمحمد بن مسلم روایت میکند که فرمود من سئوال کردم ازحضرت صادق علیه السلام ازشراب حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : داول چیزیکه خداوند عزوجل مارا ازان نهی کرد عبادت

بتهاوشرب خمروخداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم قسم است که بندهٔ ازبندگان من شراب نمیخورد دردار دنیاالاآنکه درفردای قیامت بهمان قدرازحمیم جهنم بایدبیاشامد درحالتیکه معذب بوده باشد

قطع علاقه ازشارب الخمر ازهمه جهت

طائفهٔ پنجم عده روایاتی است که مضمون مشترك آنها این است که از شارب الخمر دوری کنید وقطع علاقه بکلی از آنها بنمائید دختر بآنها تزویج نکنید ودختر از آنها نگیرید اگر مریض شد اورا عیادت نکنید واگر ازدنیا رفت تشییع جنازه اش ننمائید واگر حدیثی گفت اورا تصدیق منمائید وامانت درنزد او نه سپارید واورا وکیل دربیع وشراء قرار ندهید واگر شهادت داد شهادت اورا قبول نکنید وبااوغذا نخورید وبااورفاقت نکنید وبروی تبسم ننمائید وبااو مصافحه ومعانقه منمائید وبااومجالست نکنید دریك مجلس وهرگاه برشما میگذرد براوسلام منمائید واگرسلام کرد جواب سلام اورا ندهید وبرسر خانیکه شارب الخمر نشسته است غذا نخورید واگر حاجتی خواست اورا بر نیاورید واورا از لقمه نانی منع کنید وباو ندهید که ازبرای اطعام کننده عذابهای سخت خواهد بود واخبار دراین باب بسیاراست

منها مارواه الصدوق فی الامالی باسناده عن النبی صلی الله علیه وآله قال لاتجالسوا شارب الخمر و لاتزوجوه ولا تتزوجوا الیه وان مرض فلا تعودوه وان مات فلاتشیعوا جنازته ان شارب الخمر یجیئی یوم القیمة مسوداً وجهه زرقة عیناه مائلاشدقه سائلا لعابه والعالسانه من قفاه

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود مجالست باشارب الخمر نکنید ودختر

باو ندهید و دختر ازاو نگیرید واگر مریض شد عیادتش نکنید واگر مرد تشییع جنازه‌اش منمائید بدرستیکه شارب الخمر میآید روز قیامت در حالتیکه صورت اوسیاه وچشمهای او کبود وطرفین صورتش درهم شکسته وزبانش بطرف سینه‌اش آویزان شده لعاب ازاو میریزد ودرروایت دیگر زبانش ازپشت سرش آویزان میشود

ومنها مارواه المجلسی ره فی السادس عشر من البحار مسنداً عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قلت لابی یاابه ان فلانا یرید الیمن افلا ازوده ببضاعة لیشتری لی بها عصب الیمن فقال له یابنی لاتفعل قال قلت فلم قال لانها ان ذهبت لم توجر علیها ولم تخلف علیك لان الله تعالی یقول ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما فای سفیه اسفه بعد النساء من شارب الخمر یابنی ان ابی حدثنی عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال من ائتمن غیر امین فلیس له علی الله تعالی ضمان لانه قد نهاه ان یأتمنه

موسی بن جعفر علیهم السلام میفرماید من به پدرم عرض کردم فلان شخص بجانب یمن میرود آیا رخصت میدهی مقدار پولی باو بدهم برای اینکه چندبرد یمنی ازبرای من بیاورد پدرم فرمود ایفرزند جان من این کارمکن عرض کردم چرا فرمود اگر مال تو از دست برود برذهاب مال اجرداده نخواهی شد وعوض آنرا خدا بتو نخواهدداد چون پروردگار در قران خودمیفرماید مال خودرا بدست سفیهان مسپارید پس کدام سفیه سفاهتش ازشارب الخمر زیادتر است ای فرزند بدرستیکه حدیث کردمرا پدرم ازپدرانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود کسیکه غیر امین را امین بشمارد ومالش ازدست برود برخداوند متعال نیست که اوراعوض بدهد چون خداوند متعال اورا نهی فرموده ازاین کار

ومنها مارواه في الخصال في الاربعماة قال امير المؤمنين عليه السلام لاتشربوا على مائدة تشرب عليها الخمر فان العبد لايدری متی يؤخذ وقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ...الحديث

صدوق علیه الرحمة درخصال دراحادیث اربعماة ازامیرالمؤمنین علیه السلام حدیث میفرماید که آنحضرت فرمود نباشامید برمائدۀ که بران مائده شرب خمر مینمایند بجهت آنکه بنده نمیداند اجل اوچه وقت میرسد ورسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند هرکس ایمان بخدا وبروز جزا آورده است نمینشیند برمائدۀ که برسر آن مائده شرب خمر میشود

ومنها ما رواه علی بن ابراهيم فی تفسيره فی ذيل هذه الاية كانوا لايتناهون عن منكر فعلوه لبئس ماكانوا يفعلون قالوا كانوا ياكلون لحم الخنزير ويشربون الخمور ويأتون النساء ايام حيضهن وقال الصادق عليه السلام قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شارب الخمر لاتصدقوه اذاحدث ولاتزوجوه اذاخطب ولاتعودوه اذامرض ولاتحضروه اذا مات ولا تأتمنوه على امانة فمن ائتمنه على امانة فاستهلكها فليس له على الله ان يخلف عليه ولاان يوجره عليها لان الله يقول(ولاتؤتوا السفهاء اموالكم) وای سفيه اسفه من شارب الخمر وترجمه این حدیث ازپیش گذشت

ومنها مارواه فی فقه الرضا قال اياك ان تزوج شارب الخمر فان تزوجته فكانما قدت الى الزنا ولاتصدقه اذاحدثك ولاتقبل شهادته ولاتؤمنه على شئی من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله ضمان ولاتواكله ولاتصاحبه ولاتضحك فی وجهه ولاتصافحه ولاتعانقه وان مرض فلاتعده وان مات فلاتشيع جنازته ولاتاكل فی مائدة يشرب عليها بعدك خمر ولاتجالس شارب الخمر ولاتسلم

عليه اذامررت بهفان تسلم عليك فلاترد عليه السلام بالمساء والصباح ولا تجتمع معهفی مجلس فان اللعنة اذانزلت عمت من فی المجلس وان الله تبارك وتعالی حرم الخمر لما فيها من الفساد وبطلان العقول فی الحقائق وذهاب الحياء من الوجه وان الرجل اذاسكر فربما وقع علی امه اوقتل النفس التی حرم الله ويفسد امواله ويذهب بالدين ويسيئی المعاشرة ويوقع العربدة وهويورث مع ذلك الداء الدفين ...الحديث

اين روايت بتمام صراحت منع ازمزاوجت باشارب الخمر مينمايد حتی آنكه اگردخترخودرا بشارب الخمر تزويج بنمايد مثل اين است كه اورا بفاحشه خانه فرستاده است ومنع ازتصديق حديث اووقبولی شهادت اووسپردن امانت باو وبااو غذاخوردن ومصاحبت باوی نمودن وبروی او خنديدن ومصافحه ومعانقه بااوهمه را جلوگيری وحرام كرده است وهمچنين ازعيادت اوو تشييع جنازه اووسلام براو ورد سلام او ونشستن دريك مجلس بااو حرام وممنوع است وفرموده است بجهت اينكه چون لعنت نازل ميشود همهٔ اهل مجلس را فروميگيرد وخداوند متعال حرام كرده است شرابرا بجهت اينكه مشتمل فساداخلاق وذهاب عقول يعنی ازخرد بيگانه شدن وشرم وحيارا وداع گفتن چون كه شراب خوار هنگاميكه مست ميشود باك ندارد كه بامحارم خودزنا كند وبساباشد كه بامادر خودجماع كند ياقتل نفس محترمه بنمايد يامال خودرادرمعرض تلف درآورد ودين خودرا ازدست بدهد ومعاشرت اوبد ميشود وكجخلقی ميكند وعربده ميكشد وعلاوه براينها شرب خمر موجب حدوث امراض مختلف ميگردد
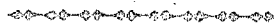
عبادات شارب الخمر قبول نیست

طائفۂ ششم عده روایاتی است که صراحة دلالت دارد بر اینکه نماز شارب الخمر تاچهل روز قبول نخواهد بود و اگر بمیرد و در شکم او چیزی از شراب بوده باشد خدای تعالی برخود لازم کرده که او را از طینۃ خبال سقایت بنماید و این صدید اهل جهنم است که عرق یا قیح پوست بدن اهل جهنم است که چون بیاشامند احشاء انهارا ازهم میپاشد یا آب فروج زنهای زانیه است

صدوق در امالی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کند که آن حضرت فرمود من شربها لم تقبل له صلوة اربعین یوما وان مات وفی بطنه شیئی من ذلك كان حقا علی الله ان یسقیه من طینة خبال وهو صدید اهل النار وما یخرج من فروج الزناة فیجتمع ذلك فی غدور جهنم فیشربها اهل النار فیصهر به ما فی بطونهم والجلود

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده من ابن خالد قال قلت للرضا علیه السلام انا رویتنا عن النبی صلی الله علیه وآله ان من شرب الخمر لم تحسب صلوته اربعین صباحا فقال صدقوا فقلت فكیف لاتحسب صلوته اربعین صباحا اقل من ذلك ولا اكثر قال لان الله تبارك وتعالی قدخلق الانسان فصیر النطفة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها علقة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها مضغة اربعین یوما وهذا اذا شرب الخمر بقیت فی مشاشه علی قدر ماخلق منه وكذلك یجتمع غذائه واكله وشربه تبقی فی مشاشه اربعین یوما)

وفی المحاسن عن البزنطی عن الحسین خالد مثله، حسین بن خالد گوید من ازحضرت رضا علیه السلام پرسیدم یابن رسول الله ما از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت داریم که شارب الخمر نماز او تاچهل روز مقبول نیست

حضرت فرمود صحیح است گفتم جهت چیست که تاچهل روز قبول نمیشود نه زیادتر و نه کمتر فرمود چون خداوند متعال بشر را خلق فرمود چهل روز نطفه بود بعد اورا علقه گردانید تاچهل روز بعداورا مضغه گردانید تاچهل روز وهر که شراب بخورد درعروق اواثرش باقی است وهمچنین است هر گاه غذائی تناول بنماید درمشاش اوچهل روزمیماند (ومشاش کغراب) سر استخوانهای نرم است

ومنها ماروه فی الخصال عن امیر المؤمنین علیه السلام قال مدمن الخمر یلقی الله عزوجل حین یلقاه کعابد وثن فقال حجر بن عدی یاامیر المؤمنین ماالمدمن قال الذی اذا وجدها شربها وقال من شرب المسکر لم تقبل صلوته اربعین یوماولیلة وقال من سقی صبیامسکراوهو لایعقل حبسه الله تعالی فی طینة الخبال

ومنها ماروه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال سئلت عن شارب الخمر ماحاله اذا سکر منه قال من سکر من الخمر ثم مات بعدار بعین یومالقی الله عزوجل کعابدوثن امیر المؤمنین فرمود مدمن خمر ملاقات میکند خدای متعالرا مثل عبادت کننده بت یعنی حال اوهمانند حال بت پرستان باشد حجر بن عدی الکندی عرض کرد مدمن خمر چه کسی باشد حضرت فرمود آنکس باشد که هر گاه شرابرا بیابد می آشامد چنین کس رامدمن خمر میگویند وفرمود هر کس شراب بیاشامد تاچهل شبانه روز نمازاوقبول نخواهد شد وفرمود هر کس طفلیرا شراب بیاشاماند که این طفل هنوزملتفت نشده است که شراب حرام است یانداند که این شربت شراب است خداوند متعال ان ساقی را درجهنم حبس خواهد کرد درمیان طینت خبال که ان دیگهای چرك و کثافتی است که ازفرج زنان زانیه جمع میشود

وعلی بن جعفر ازبرادرش حدیث کند و گوید من ازبرادرم موسی

بن جعفر علیه السلام سئوال کردم از حال شارب الخمر آنحضرت فرمود کسیکه مست بشود از شراب و بعد از چهل روز بمیرد همانند بت پرستان خواهد بود یعنی همچنانکه آنها مخلداند شارب الخمر هم مخلد خواهد بود

شارب الخمر با بت پرست یکی است

طائفهٔ هفتم عده روایاتی است که شارب الخمر را با بت پرستان رسن بسته بدار البوار فرستاده وروایات راجع باین قسمت بسیار است وازبرای بشر نکبتی فوق این متصور نیست

منها ماروا الصدوق ره فی علل الشرایع باسناده عن ابی بکر الحضرمی عن احدهما قال الغنا عشر النفاق والشرب مفتاح کل شر ومدمن الخمر کعابد وثن مکذب بکتاب الله لو صدق کتاب الله لحرم حرام الله

منها ما رواه فی فقه الرضا قال الخمر تورث قساوة القلب و یسود الاسنان و یبخر الفم و یبعد من الله ویقرب من سخطه وهو من شراب ابلیس وقال النبی صلی الله علیه وآله شارب الخمر ملعون شارب الخمر کعابد الوثن یحشر یوم القیمة مع فرعون وهامان

میفرماید شراب قساوت قلب میآورد ودندانهارا سیاه میکند و بوی دهن را متعفن مینماید و آدمیرا ازخدا دور میدارد و بغضب خدا مبتلی میگرداند خمر شراب شیطان است رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده شارب الخمر ملعون است شارب الخمر مثل بت پرستان میباشد روز قیامت حشر او با فرعون وهامان خواهد بود

منها ماروا سبط ابن الجوزی الحنفی فی تذکرة خواص الامة قال کان الحسن العسکری علیه السلام عالما ثقة روی الحدیث عن ابیه عن جده ومن

جملة مسانيده حديث في الخمر عزيز ذكره جدي ابو الفرج في كتاب
المسمى بتحريم الخمر ونقلته من خطه وسمعته يقول اشهد بالله لقد سمعت
اباعبدالله الحسين بن علي يقول اشهد بالله لقد سمعت عبد الله بن عطاء الهروي
يقول اشهد بالله سمعت عبد الرحمن ابي عبيد البيهقي يقول اشهد بالله لقد
سمعت اباعبدالله الحسين بن محمد الدينوري يقول اشهد بالله لقد سمعت
محمد بن علي بن الحسين العلوي يقول اشهد بالله لقد سمعت احمد بن عبدالله
السبيع يقول اشهد بالله لقد سمعت الحسن العسكري عليه السلام يقول اشهد بالله
لقد سمعت ابي علي بن محمد يقول اشهد بالله لقد سمعت ابي محمد بن علي
يقول اشهد بالله لقد سمعت ابي علي بن موسى الرضا يقول اشهد بالله لقد
سمعت ابي موسى بن جعفر يقول اشهد بالله لقد سمعت ابي جعفر بن
محمد يقول لقد سمعت ابي محمد بن علي يقول اشهد بالله لقد سمعت
ابي علي بن الحسين يقول اشهد بالله لقد سمعت ابي الحسين بن علي يقول اشهد
بالله لقد سمعت ابي علي بن ابي طالب يقول اشهد بالله لقد سمعت محمدا رسول الله
يقول اشهد بالله لقد سمعت جبرائيل يقول اشهد بالله لقد سمعت اسرافيل يقول
اشهد بالله لقد سمعت عن اللوح المحفوظ انه قال سمعت الله يقول شارب الخمر
كعابد الوثن

قال السبط ولما روى جدي هذا الحديث في كتاب تحريم الخمر قال
قال ابو نعيم الفضل بن وكين هذا حديث صحيح ثابت روته العترة الطيبة
الطاهرة ورواه جماعة عن رسول الله منهم ابن عباس وابوهريرة وانس بن
مالك وعبدالله بن ابي واخرين انتهى

این حدیث لفظ سلسلة الذهب در اینجا بی تناسب بنظر میرسد که
متفق علیه بین شیعه وسنی است وسبط بن جوزی از از جدش ابو الفرج نقل

کرده و گفته که جدش ابن حدیث رادر کتاب تحریم خمر باین اسناد مذکور ذکر کرده ازائمهٔ طاهرین علیهم السلام از رسو لخدا واواز جبرئیل واواز اسرافیل واوازلوح محفوظ که "فرمودخداوند" متعال میفرماید شارب الخمر مثل بت پرست است

(انواع سکر)

طائفهٔ هشتم عده روایاتی است که انواع مراتب سکر وآثارووبال ونکال آنرا شرح میدهد وآنها بسیاراست

منها ماروا الصدوق فی الخصال بسنده عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال السکر اربع سکرات سکر الشراب وسکر المال وسکر النوم وسکر الملك وقال علیه السلام الفتن ثلاثة حب النساء وهوسیف الشیطان وشرب الخمر وهوفخ الشیطان ومن احب الدینارو الدرهم فهوعبد الدنیا وقال علیه السلام من شرب الخمر وهویعلم انها حرام سقاه اللّٰه من طینة خبال وان کان مغفورا له

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید مستی چهارقسم است مستی شراب ومستی مال ومستی خواب ومستی سلطنت فتنه برسه قسم است یکی فریب خوردن ازنان بدعمل که آدمی را بهلاکت میرساند چون که زن شمشیر شیطان است ودیگر شرب خمر که اودام شیطان است وکسیکه درهم ودیناررادوست بدارد اوبندهٔ دنیااست وفرمود کسیکه شرب خمر بنماید وبداند که خمرحرام است هرآینه خداوند متعال ازطینت خبال بخورد اوخواهد داد اگرچه اورا بیامرزد
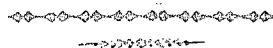
شارب الخمر در مرتبهٔ چهارم باید کشته بشود

طائفه نهم روایاتی است که هرگاه کسی شرب خمر بنماید بایستی اورا هشتاد تازیانه بزنند ودر مرتبهٔ دوم وسوم ایضاً همین حد را براو جاری مینمایند ودر مرتبهٔ چهارم اگر شرب خمر بنماید اورا باید کشت که این عضوی فاسدی است در جامعه بشر چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه الخبر

هر مسکری شراب است

طائفهٔ دهم یک دسته روایاتی است که میفرماید هر مست کننده شراب است

منها مارواه علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره عن ابی جعفر علیه السلام قال قوله تعالی: یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، اما الخمر فکل مسکر من الشراب اذا خمر فهو خمر وما اسکر کثیره فقلیله حرام الی ان قال وانما کانت الخمر یوم حرمت بالمدینة فضیخ البسر والتمر فلما نزل تحریمها خرج رسول الله صلی الله علیه وآله فقعد فی المسجد ثم دعا بآنیتهم التی کانوا ینبذون فیها فکفأها کلها وقال هذه کلها خمر وقد حرمها الله الی ان قال فالخمر قلیلها وکثیرها وبیعها وشرائها والانتفاع بها حرام. ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرماید خمر عبارت از هر مست کننده روانی است وآنچه بسیار آن آدمی را مست میکند کم او هم آشامیدنش حرام است ومردم مدینه که از خرمای نرسیده شراب درست میکردند آنرا فضیخ میگفته‌اند چون آیه انما الخمر الخ نازل گردید رسولخدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد ودر مسجد نشست وظرفهائیکه دراو

خرمای نارسیده ریخته بودند برای شراب فرمان داد همه را سرنگون کردند وفرمودند همه اینها شراب است وخداوند متعال همه را حرام کرده است

خبر مفضل در علت حرمت شراب

طائفهٔ یازدهم عده روانی است که بیان علت حرمت خمر مینماید ومفاسد آنرا شرح میدهد

منها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن المفضل قال قلت لابی عبدالله لم حرم الله الخمر؟ قال حرم الله الخمر لفعلها وفسادها لان مدمن الخمر تورثه الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروته وتحمله علی ان یجتری علی ارتکاب المحارم و سفك الدماء ورکوب الزنا ولایؤمن اذا سکران یثب علی حرمه ولایعقل ذلك ولایزید الاکل شر

مفضل بن عمر میفرماید من از امام صادق علیه السلام پرسیدم از علت حرمت خمر فرمودند خداوند متعال حرام کرده است شرابرا برای مفاسدیکه بر او مترتب میشود روحا وجسما چونکه شراب خور هنگامیکه از شراب سرمست شد نور صورتش میرود مروتش معدوم میشود واورا وادار میکند براینکه جرئت کند بر مرتکب شدن محارم وریختن خون حرام وزنا کردن ومأمون نیست که هنگامیکه مست میشود بامحارم خود زنا کند وملتفت نخواهد بود وشراب زیاد نمیکند برای صاحبش مگر هر شریرا

منها مارواه الصدوق فی علل الشرایع ایضا باسناده عن اسماعیل بن یسار قال سئل رجل ابا عبدالله علیه السلام عن شرب الخمر اشر ام ترك الصلوة فقال شرب الخمر اشر من ترك الصلوة وتدری لم ذلك قال لا قال لانه یصیر فی حال لایعرف الله عزوجل ولایعرف من خالقه

ومنها ما رواه الصدوق فی ثواب الاعمال عن احمد بن اسماعیل الکاتب عن ابیه قال اقبل محمد بن علی علیه السلام فی المسجد الحرام فنظر علیه قوم من قریش فقالوا هذا اله اهل العراق فقال بعضهم ولو بعثتم الیه بعضکم نسئله فاتاه شاب منهم فقال له یاعم ما اکبر الکبائر فقال شرب الخمر فاتاهم فاخبرهم فقالوا له عد الیه فلم یزالوا به حتی عاد الیه فسئله فقال له الم اقل لك یا بن اخ شرب الخمر یدخل صاحبه فی الزنا والسرقة وقتل النفس التی حرم الله الا بالحق وفی الشرك بالله فشرب الخمر تعلو علی کل ذنب کما تعلو شجرتها علی کل شجرة

اسماعیل بن یسار گوید مردی از امام صادق علیه السلام سئوال کرد از شرب الخمر که آیا شرب خمر بدتر است یا ترك نماز آنحضرت فرمود شرب خمر بدتر است از ترك نماز پس فرموده‌اند آیا میدانی برای چیست عرض کرد نمیدانم آنحضرت فرمود که برای این است که شارب الخمر چون مست میشود دیگر خدارا نشناسد و نمیداند خالق او کیست

واحمد بن اسماعیل کاتب از پدرش حدیث کند که امام محمد تقی علیه السلام هنگامیکه وارد مسجدالحرام گردید جماعتی از قریش بسوی آنحضرت متوجه گردیدند بنظر بغض وحسد بر آنحضرت نگاه میکردند و بهم دیگر میگفته‌اند که این خدای اهل عراق است پس بعضی از ایشان گفته‌اند خوب است کسیرا بفرستیم و از او مسئله سئوال کنیم پس جوانیرا فرستادند آنجوان سئوال کرد ای عم بفرما بزرگترین گناهان کبیره کدام است آنحضرت فرمود شرب خمر آنجوان آمد آنچه شنیده بود باز گفت دوباره او را فرستادند تا چند مرتبه بالاخره حضرت فرمود یا بن اخی آیا نگفتم که شرب خمر بزرگترین گناهان است که صاحبش را داخل در زنا و دزدی و قتل نفس محترمه و شرك بخدا میگرداند پس دانسته باش که شرب خمر گناه او بالاترین گناهان کبیره و

بزرگترین معاصیست چنانچه درخت انگور یا نخل خرما بلندترین درختهاست

شرب خمر کلید همه گناهان است

طائفه دوازدهم عده روایاتی است که میفرماید شرب خمر از اکبر کبایر است چنانچه از حدیث سابق شنیدی و چرا چنین نباشد و حال آنکه همه معاصی را بمنزله صندوق مقفلی گرفته‌اند که کلید او شرب خمر میباشد چنانچه :

صدوق در ثواب‌الاعمال باسناد خود از امام صادق علیه‌السلام حدیث کند که آنحضرت فرمود ان‌الله عزوجل جعل‌الشر اقفالا وجعل مفاتیح تلك‌الاقفال‌الشراب .

یعنی همه معاصی و شرور مثل قفلهائی است که کلید آنها شرب خمر است باین معنی که شارب‌الخمر در حال مستی همه کار میکند حتی جماع با مادر و خواهر خود ازاین جهت اورا ام‌الخبائث گویند .

منها مارواه‌العیاشی فی تفسیره بسند عن رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله قال‌الخمر ام‌الخبائث و قال صلی‌الله علیه و آله جمع‌الشر کله فی بیت و جعل مفتاحه شرب‌الخمر و اخبار باین مضمون متواتر است حتما .

(حرمت خمر در جمیع ادیان)

طائفه سیزدهم عده روایاتی است که متضمن است حرمت خمر را در جمیع ادیان سماویه .

منها مارواه‌الصدوق فی کتاب‌التوحید باسناده عن ابی‌الحسن‌الرضا علیه‌السلام قال مابعث‌الله نبیا الا بتحریم‌الخمر وان یقرله بالبداء و مثله فی‌العیون .

یعنی خداوند متعال هیچ پیغمبری مبعوث نگردانید مگر آنکه

شرابرا در شریعت او حرام گردانید و ازاو اقرار گرفت که معترف به بدا بوده باشد واین مسود اوراق گوید من معنی بدا و اخبار اورا مفصلادر جلد ثانی تاریخ سامرا ایراد کرده‌ام .

ودر پاره از مجلات ایرانی دیده‌ام که‌میفرماید تمام ادیان آسمانی شرابرا حرام میدانندو در دین یهودی و نصاری که امروزه آنرا حلال میشمارند و درکتابهای فعلی آنها مسطور است این خود دلیل قاطع است که این کتابها کتاب آسمانی نیست چه‌آنکه پیغمبر بزرك مثل موسی و عیسی ع چنین‌چیزیرا که مضار آن برای‌بشر معلوم است چگونه‌حلال میدانند گذشته از اینکه مکرر در تورة و انجیل از آن بدگوئی شده است و این تناقض مجعول بودن این کتب را ثابت مینماید چنانچه در توراة درکتاب امثال سلیمان نبی علیه السلام باب بیستم گوید شراب استهزاء میکند و مسکرات عربده میاوردو هرکه بآن فریفته شود حکیم نیست و تفصیل این مطلب مناسب این کتاب نیست .

شدة عذاب شارب الخمر و کسیکه باو احسانی بنماید

طایفه چهاردهم عده روایاتی است که متضمن انواع عذابهای شارب‌الخمر است و کسیکه باو احسانی بنماید .

منها ماروا‌ه‌الصدوق فی‌ثواب‌الاعمال باسناده عن‌الصادق‌عن آبائه‌ع عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم انه قال یجیئی مد من الخمر یوم القیمة مزرقة عیناه مسوداً وجهه مائلا یشقه یسیل لعابه‌مشدودة ناصیته الی ابهام‌قدمیه‌خارجة یده من صلبه فیفزع منه اهل‌الجمع اذا راوا مقبلا الی‌الحساب .

میفرماید شارب‌الخمرمیاید روزقیامت درحالیکه‌چشمهای‌او کبود وصورت‌اوسیاه ویك طرف بدنش‌افلیج و آب‌دهنش‌جاری‌وموی‌سرش بابهام

پای او بسته و دست او از صلب او بیرون آمده و مردم او رکه می بینند بسوی حساب میآیداز دیدن او بفزع میایند

منها ما فی ثواب الاعمال ایضا عن الصادق قال من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله عزوجل بمیل من نار و قال ان اهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطا شاو یحشرون عطا شاو یدخلون النار عطاشا.

امام صادق علیه السلام میفرماید هر کس میلی از مسکر بعنوان سرمه برچشم بکشد خداوند میل آتشین سرمه بچشم او بکشد وفرمود به درستیکه کسانیکه در دنیا سیراب از شراب شدند تشنه خواهند مرد و تشنه مشهور خواهند شد وتشنه داخل آتش جهنم خواهند گردید.

منها مافی فقه الرضا قال شارب الخمر کناکح امه فی حرم الله و هو یحشر یوم القیمة مع الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا اولئك حزب الشیطان الاان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی شارب الخمر مثل اینست که در خانه کعبه با مادر خودش زنا کرده باشد و او محشور خواهد شد درفردای قیامت با یهود و نصاری و مجوس و مشرکین واین جماعت حزب شیطان میباشند و حزب ولشگر شیطان درزیان وخسران خواهند بود و شارب الخمر کافر است.

منها ما عن تفسیر العیاشی باسناده عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان فی جهنم لوادیا یستغیث منه اهل النار کل یوم سبعین الف مرة و فی ذلك الوادی بیت من نار وفی ذلك البیت جب من نار و فی ذلك الجب تابوت من نار وفی ذلك التابوت حیة لها الف راس فی کل راس الف فم فی کل فم عشرة الاف ناب و کل ناب الف ذراع قال انس قلت یا رسول الله لمن یکون هذا العذاب قال لشارب الخمر من حملة القرآن.

انس بن مالك ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود بدرستیکه در جهنم هر آینه یك وادی میباشد که اهل جهنم از آن وادی استغاثه مینمایند هر روزی هفتاد هزار مرتبه و در آن وادی خانه است از آتش و در آن خانه چاهی است از آتش و در آن چاه تابوتی است از آتش ودر آن تابوت ماری است که هزار سر دارد و بر هر سری هزار دهن دارد و برهر دهنی ده هزار نیشی دارد و هر نیش او هزار زراع است انس گفت یا رسول الله این دستگاه از برای کیست حضرت فرمود از برای شارب الخمر که از حمله قرآن بوده باشد یعنی مردم اسلام که قرآن میخوانندو شرب خمر مینمایند.

منها ما عن العیاشی ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من بات سکران عاین ملك الموت و هو سکران و دخل القبر سکران و یوقف بین یدی الله تعالی سکران فیقول الله له مالك فیقول انا سکران فیذهب الی جبل فی وسط جهنم فیه عین تجری قیحا و دما لا یکون طعامه و شرابه الامنه (وفی عدة روایات) فیوتی بماء کا لمهل یشوی الوجوه بئس الشراب فینضبح وجهه و یتناشر اسنانه وعیناه فی ذلك الاناء فلیس له بدمن ان یشرب فیصهر مافی بطنه

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم کسیکه بخوابد درحالیکه مست بوده است ملك الموت را درمستی خواهددید ودرحال مستی داخل قبر خواهد شدودرحال مستی درمحضر عدل الهی حاضرخواهدشد خطاب میشود که ترا چه میشودمیگویدمن مست هستم پس فرمان میدهدخداوندمتعال که اورا بسوی کوهیکه دروسط جهنم استمیبرند ودرآنجاچشمه ازچرك و خون میباشد که طعام وشراب این شارب الخمر ازآن چشمه خواهد بود.

ودر بسیاری ازروایات چنین است که آبی ازمس گداخته برای اومیآورند
که باید پناه بخدا بردازبدی آن آب چون بنزدیك صورت اومیآورند گوشت
صورت ودندانها وچشمهای او درآن کاسه ریخته میشود وچاره ای جز
آشامیدن ندارد چون که بیاشامد آنچه درشکم اواست همه را میگدازد

منها مافیه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من کان فی قلبه آیة من القران او
حرف فصب علیه الخمر فیوم القیمة یخاصمه القران

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اطعم شارب الخمر بلقمة من الطعام اوشربة
من الماء سلط الله تعالی فی قبره حیات وعقارب طول اسنانها مأة وعشرون
ذراعا واطعمه الله تعالی من صدید جهنم یوم القیمة ومن قضی حاجة فکانما
قتل الف مؤمن وهدم الکعبة الف مرة

منها مافیه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان العبد اذاشرب شربة من الخمر
فی الاول قسا قلبه وفی الثانی تبرأ منه جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع
الملائکة وفی الثالثة تبرأ منه جمیع الانبیاء والائمة وفی الرابعة تبرأ منه
الجبار جل جلاله

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یك آیه ازقرآن یایك حرف در
قلب او باشد پس شرب خمر بنماید هرآینه درروزقیامت قران بااو مخاصمه
خواهد کرد ویل لمن شفعائه خصمائه

وایضا فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس شارب الخمر را بلقمهٔ اطعام بنماید
یابشربتی ازآب خداوند متعال درقبر مارها وعقربها براو مسلط بنماید که
طول دندانهای آن مارها صدوبیست ذراع بوده باشد وازصدید جهنم در
روزقیامت باو بیاشامند وکسیکه حاجتی ازشارب الخمر برآورد کان هزار
مؤمن بقتل رسانیده وهزار مرتبه کعبه را خراب کرده

وچون شارب الخمر شربتی از شراب بیاشامد قلب او قسی میشود و درمرتبهٔ دوم اگر بیاشامد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و جمیع ملائکها از او بیزار خواهند شد و درمرتبهٔ سوم جمیع انبیاء وائمه علیهم السلام از او بیزار میشوند و در مرتبهٔ چهارم خداوند جبار از او بیزار میشود

منها ما فی العیاشی قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة یخرج من جهنم جنس من عقرب رأسه فی السماء السابعة وذنبه الی تحت الثری وفمه من المشرق الی المغرب فقال این من حارب الله ورسوله ثم هبط جبرئیل فقال یاعقرب من ترید قال اریدخمسة نفر تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر وقوم یحدثون فی المسجد حدیث الدنیا

وعنه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سم الاساود شربة یتساقط منها لحم وجهه فی الاناء قبل ان یشربها فاذا شربها تفسخ لحمه وجلده کالجیفة تیأذی به اهل الجمع ویؤمر به الی النار الا وشاربها وعاصرها ومعصرها وبایعها ومتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی اثمها ولایقبل الله تعالی له صلوة ولاصوماً ولاحجا ولاعمرة حتی یتوب ولومات قبل ان یتوب کان حقا علی الله ان یسقیه بکل جرعة فی الدنیا شربة من صدید جهنم

وعنه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الا وان الله عزوجل حرم الخمر بیعها والمسکر من کل شراب الا وان کل مسکر حرام وعن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر مساء اصبح مشرکاً ومن شرب صباحاً امسی مشرکاً وما اسکر الکثیر منه فقلیله حرام وقال من سلم علی شارب الخمر اوعانقه اوصافحه احبط الله علیه عمله اربعین سنة وقال ومن اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علی جسده حیة وعقربا ومن قضی

حاجةفقد اعان على هدم الاسلام و من اقرضه فقداعان على قتل مؤمن و من جالسه حشره الله يوم القيمة اعمى لاحجة له وشارب الخمر ملعون فى التوراة والانجيل والفرقان

وعنه ايضا على ما فى المجلد السادس عشر من البحار الجزء الذى طبع فى النجف قال صلى الله عليه وآله وسلم يا ابن مسعود والذى بعثنى بالحق ليأتى على الناس زمان يستحلون الخمر ويسمون النبيذ عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين انا منهم برئ وهم منى براء يا ابن مسعود الزانى بامه اهون عندالله من ان يدخل فى الربا مثقال حبة من خردل وشرب المسكر قليلا وكثيرا هو اشد عندالله من اكلة الربا لانه مفتاح كل شر اولئك يظلمون الابرار وقال صلى الله عليه وآله وسلم مجاورة اليهود والنصارى خير من مجاورة شارب الخمر و لاتصادقوا الفجار وشارب الخمر فان مصادقته ندامة واخبار وآثار باين مضمون بسيار است وهر يك از اين اخبار و روايات بطرق متعدده در بحار الانوار (آن جزئى كه فهرست آن در بحار مطبوعه بطبع رسيده بود ولى ابواب آن موجود ومطبوع نبود واخيراً نسخهٔ خطى آن قطعه در بغداد بدست آمد ودر نجف اشرف بطبع رسيد) نقل شده وما پاره‌اى از آن روايات را نقل نموديم رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم ميفرمايد كه چون روز قيامت شود عقربى سر از جهنم بيرون آورد كه سر او در آسمان هفتم ودم او در قعر زمين ودهان او ما بين مشرق ومغرب وفرياد كند كجايند انهائيكه باخدا و رسول او محاربت كردند در آنحال جبرئيل فرود آيد وگويد اى عقرب چه اشخاص را طلب ميكنى گويد پنج طائفه را وآنها تارك الصلوة ومانع الزكوة وآكل الربا وشارب الخمر ومردميكه در مساجد حرف دنيا ميزنند .

ونيز فرمود رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم آنكس كه در دنيا شراب بياشامد

خداوند متعال اززهر مارهای سیاه بخورد اوخواهدداد که‌چون بنزدیك او به‌برند گوشت صورت او بریزد قبل‌ازاینکه آنرا بیاشامد وهنگامیکه آنرا آشامید پوست بدن اوازهم متلاشی میشود وگوشت بدن او بمثل مردار گندیده گردد بقسمیکه مردم محشر ازاومتأذی بشوند پس‌از آن اورا بجهنم اندازند

وفرمود همانا شارب الخمر ودرست کنندهٔ شراب وهرکه درکاراو مدخلیتی داشته باشد ازبایع ومشتری وحمال وساقی وغیرهم همه‌درگناه شریك‌اند خصوص کسیکه پول شرابرا میخورد خداوند متعال اعمال هیچ یك اینهارا قبول نخواهد کرداز نمازوروزه وحج وعمره تاآنکه توبه بنماید واگر بمیرد قبل ازاینکه توبه کند برخداست که‌بهرجرعه خمریکه در دنیا آشامیده‌است ازصدید جهنم باید بیاشامد

و نیز ازسلمان‌فارسی منقولست که‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که هرکس درشام شرب خمر بنماید صبح‌میکند درحالتیکه درزمرهٔ مشرکان‌است وهرکس درصبح بیاشامد شام میکند کذلك وهرکس برشارب الخمر سلام کند یا بااو مصافحه و معانقه بنماید خداوند متعال چهل سال عمل اوراحبط میکند یعنی نابود میفرماید که‌دیگر نتیجه‌ازان عمل بدست‌او نمیآید وکسیکه لقمه‌نانی بشارب‌الخمر اطعام کند خداوندمتعال برجسد اومارو عقرب مسلط خواهدکرد وکسیکه حاجتی‌ازاوبرآورد مثل این است که‌برهدم اسلام اعانت کرده باشد وکسیکه باوقرضی بدهد مثل این‌است که‌برقتل مؤمنی اعانت کرده‌باشد وکسیکه بااومجالست‌بنماید خداوند متعال‌اوراکورمحشور خواهد نمود شارب‌الخمر ملعون است در توریة‌موسی وانجیل‌عیسی وقرآن

و نیز فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم بعبدالله بن مسعود ای پسر مسعود قسم بان خدائیکه مرا براستی بخلق فرستاده زمانی برمردم بیاید که خمر را حلال شمارند و نام آنرا نبیذ گذارند بر آنهااست لعنت خدای متعال و لعنت ملائکه و مردم تماما و من از آنها بیزارم و آنهاازمن بیزارند ای پسر مسعود زنا کننده بامادرش اهون و کوچکتر است درنزدخدا ازاینکه داخل درربا بشود بمقدار دانه خردلی وشرب خمر قلیل آن و کثیر آن شدیدتراست از اکل ربا برای اینکه شرب خمر کلید هرشری میباشد این جماعت ظلم کننده براولیاء خدا میباشند وفرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم همسایگی یهود ونصاری بهتراست ازهمسایگی شارب الخمر وتصدیق نکنید قول شارب الخمر را برای اینکه درتصدیق ورفاقت بااو ندامت وپشیمانی است

شارب الخمر عروس شیطان است

طائفهٔ پانزدهم عده روایاتی است که دلالت دارد براینکه شارب الخمر عروس شیطان است

درجلد شانزدهم بحار از عیاشی نقل کند که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مثل شارب الخمر کمثل الکبریت فاحذروه لالا ینتنکم کما ینتن الکبریت وان شارب الخمر یصبح و یمسی فی سخط الله و ما من احد یبیت سکرانا الاکان للشیطان عروساً الی الصباح فاذا اصبح وجبت علیه ان یغتسل لایقبل منه صرف ولاعدل ولایمشی علی ظهر الارض ابغض الی الله من شارب الخمر

یعنی مثل شارب الخمر مثل کبریت است که بهرجابرسد میسوزاند پس ازاوحذر بنمائید بدرستیکه شارب الخمر صبح میکند وشام میکند درغضب خداوند متعال وهیچکس نمیخوابد درحالت مستی مگر آنکه

عروس شیطان است تا بصبح شیطان با او جماع مینماید پس چون صبح میشود واجب است براو غسل بنماید مثل اینکه از جنابت غسل میکند پس اگر غسل نکند خداوند متعال هیچ عملی را چه از فرائض وچه از فدیه وانفاق از او قبول نخواهد کردو بر روی زمین مبغوض تر از شارب الخمر نیست در نزد باری تعالی واخبار باین مضمون نیز بسیار است

ثواب کسیکه ترك شرب خمر بنماید

طائفهٔ شانزدهم عده روایاتی است که میفرماید هر کس ترك بکند شرب خمررا ولو از برای غیر خدای بوده باشد درعوض خداوند متعال از رحیق مختوم باو می آشاماند ورحیق مختوم عبارت از شراب بهشتی است که هر کس می آشامد بوی مشك از او استشمام میکند گویا اورا بامشك مهر کرده اند در وصیتهای رسولخدا بامیر المؤمنین علیه السلام است

قال صلى الله عليه وآله وسلم یاعلی من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله من الرحیق المختوم فقال علی علیه السلام لغیر الله قال رسول الله نعم والله صیانة لنفسه یشکره الله علی ذلك

امیر المؤمنین عرض کرد یارسول الله این ثواب ونعمت برای آنکه از از برای غیر خدا ترك شرب خمر کرده می باشد رسولخدا فرمود بلی بخدا قسم نگاه داشتن نفس خودشرا از آلایش شراب درنزد باری تعالی مطلوب است ومتشکر از آن بنده خواهد بود برای این عملش

تداوی بخمر چگونه است

طائفهٔ هفدهم عده روایاتی است که صریح است درعدم جواز تداوی بخمر منها مافی طب الائمة عن الحلبی قال سئلت اباعبد الله عن دواء یعجن

بالخمر ولا یجوز ان یعجن بغیره وانماهو اضطرارفقال ؑ لا والله لا یحل لمسلم ان ینظر الیه فکیف یتداوی به وانما هو بمنزلة شحم الخنزیر الذی یقع فی کذا و کذاو یقولون لا یکمل الا به فلا شفی الله احدا بالخمر و لحم الخنزیر

میفرماید بر حسب روایتیکه درطب الائمه است که سئوال کرد حلبی از امام صادق ؑ از دوائیکه آنرا باشراب خمر میکنند وجائز نمیدانند اطباء که آنرا با چیز دیگری خمر کنند و ناچار از روی اضطرار این عمل را میکنند یعنی دوارا باشراب آنحضرت فرمود نه بخدا قسم جائز نیست وحلال نیست ازبرای مسلم اینکه نظر باین بنماید پس چگونه جائز است تداوی بشراب وحال آنکه او بمنزله گوشت خنزیر میباشد که آنرا هم بعنوان دوا دراین طرف و آنطرف استعمال مینمایند وعذر آنها این است که این غذا یادوا کامل نمیشود ومگر بگوشت خنزیر وهرگز خداوند متعال شفا درشراب و گوشت خنزیر قرار نداده است واحدیرا بواسطه آشامیدن شراب یاخوردن گوشت خنزیر شفا نبخشیده است

(عبارت شهید ره در شرح لمعه)

ولایخفی که درحال اضطرار اختلافی هست میان علماء شهید قدس روحه السعید در کتاب اطعمه واشربه شرح (لمعه) درمسئله الرابعة عشر چنین میفرماید تناول محرم عند الاضطرار فی غیر الخمر موضع وفاق اما فیها فقد قیل بالمنع مطلقا و بالجواز مع عدم قیام غیرها مقامها وظاهر العبارة ومصرح الدروس جواز استعمالها للضرورة مطلقا حتی للدواء کالتریاق والاکتحال لعموم الایة الدالة علی جواز تناول المضطر الیه والاخبار کثیرة فی المنع من استعمالها مطلقا حتی الاکتحال وفی بعضها ان الله تعالی لم یجعل

فی شیئی مما حرم دواء ولا شفاء فان من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله بمیل من نار والمصنف حملها علی الاختبار والعلامة علی طلب الصحة لا طلب السلامة من التلف وعلی ماسیاتی من وجوب الاقتصار علی حفظ الرمق هما متساویان فلو قام غیرها مقامها وان کان محرما قدم علیها لاطلاق النهی الکثیر عنها فی الاخبار انتهی

حاصل مضمون فرمایش شهید این است که تناول اشیاء محرمه درغیر شراب اتفاقی است که جائز است درحال ضرورت واضطرار ولکن درشراب بعضی علما بکلی منع کردند ودرهیچ حالی تناول آنرا جائز نشمرده اند وبعضی جائز میدانند درحال اضطرار درصورتیکه دوائی بدل او پیدا نشود وشهید اول نورالله مرقده مطلقا جائز میداند درحال اضطرار بدلی برای او پیدا نشود یا بشود برای دواء واکتحال حکم اورا حکم تریاق گرفته واین مطلب ازظاهر متن (لمعة) وصریح عبارت کتاب (دروس) ایشان هویدا است واستدلال ایشان بظاهر عموم آیه شریفه فمن اضطر غیر باغ ولا عاد میباشد ولکن اخبار کثیره وارد شده است درمنع مطلقا بدلی باشد برای معالجه یانباشد حتی برای کشیدن بچشم بجهت اینکه دربعضی اخبار وارد شده است که خداوند متعال درچیزهائیکه حرام است شفاء قرار نداده است وآنرا دواء دردی نفرموده است وفرموده است که هرکس سرمه بکشد بمیلی ازمسکرات فردای قیامت بامیل آتشین اورا سرمه بکشند ومصنف یعنی شهید اول که فتوای بجواز داده است درصورت اضطرار مطلقا این روایت را حمل کرده است برصورت اختبار یعنی اکتحال بامسکر میکند برای امتحان که ببیند فایده دارد یانه وعلامه حمل کرده است که اگر کسی اکتحال کند بمسکر برای طلب صحت این روایت اورا شامل است یعنی

ممنوع است نه اینکه برای طلب سلامت از تلف باشد وشهید میفرماید اگر مراد حفظ رمق است فرمایش شهید اول باعلامه یکی است وکیف کان اگر حرام دیگری یافت بشود بدل مسکر البته مقدم است بجهت اخبار کثیره که متضمن نهی از شرب مسکر است ولو اضطراراً

عبارت وسیلة النجاة

مرحوم آقای آقاسید ابوالحسن در کتاب الاطعمة والاشربة از وسیلة النجاة میفرماید: مسئلة المشهور عدم جواز التداوی بالخمر بل بكل مسكر حتى مع الانحصار لكن الجواز لايخلو من قوة بشرط العلم بكون المرض قابلا للعلاج والعلم بان ترك معالجته يودى الى الهلاك او الى مايد انيه والعلم بانحصار العلاج به بالمعنى الذى ذكرناه نعم لايخفى شدة امر الخمر فلايبادر الى تناولها والمعالجة بها الا اذا راى من نفسه الهلاك لو ترك التداوى بها ولو بسبب توافق جماعة من الحذاق واولى الديانة والدراية من الاطباء والا فليصطبر على المشقة فلعل البارى تعالى شانه يعافيه لما راى منه التحفظ على دينه (فعن الثقة الجليل) عبدالله ابن ابى يعفور انه قال كان اذا اصابه هذه الاوجاع فاذا اشتدت شرب الحسو من النبيذ سكن عنه فدخل على ابى عبدالله عليه السلام فاخبره بوجعه وانه اذا شرب الحسو من النبيذ سكن عنه فقال له لاتشربه فلما ان رجع الى الكوفة هاج به وجعه فاقبله اهله فلم يزالوا به حتى شرب فساعة شربه منه فسكن عنه فعاد الى ابى عبدالله عليه السلام فاخبره وجعه وشربه فقال له يا ابن ابى يعفور لاتشرب فانه حرام انما هو الشيطان موكل بك ولو قد يأس منك ذهب فلما ان رجع الى الكوفة هاج به وجعه اشد مما كان فاقبلها اهله عليه فقال لهم لا والله ما اذوق منه قطرة ابدا فآيسوا منه اهله فكان يتهم على شيئى حين لايحلف وكان اذا حلف على شيئى لايحلف فلما سمعوا ايسوا منه واشتد به الوجع اياماً ثم اذهب الله عنه فما عاد اليه

حتی مات رحمة الله علیه

ولایخفی که ازعبارات ایشان اموری ظاهر میشود

اول آنکه عدم جواز را نسبت بمشهور داده است وهو کاف فی المقصود

دوم عدم جواز تداوی را اختصاص بخمر تنها نداده بلکه تداوی بهر مسکری را جائز ندانسته است

سوم عدم جواز تداوی بخمر حتی درصورتیکه تداوی منحصر بخمر باشد و بدلی از برای او نباشد

چهارم بعدازاینکه فرموده جواز خالی ازقوت نیست این جواز را مشروط نموده بعلم باینکه اگر بااین مسکر معالجه کند البته خوب میشود وکجا چنین علمی برای انسان حاصل میشود پس اگر بداند که این مرض قابل علاج نیست یانمیداند که باین تداوی خوب خواهدشد هرگز استعمال آن جائز نخواهد بود

پنجم علم داشته باشد که اگر بااین مسکر معالجه نکند البته هلاك خواهد شد یامشرف بموت میشود

ششم آنکه اگر چنین علمی را ندارد صبر بر مشقت بنماید

هفتم استدلال ایشان بخبر عبد الله بن ابی یعفور که وی مرضی داشت که هرگاه آن مرض سخت میشد شرب مسکر مینمود فورا انمرض ساکن میشد تااینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسید وقضیه را بعرض آن حضرت رسانید آنحضرت فرمودند جائز نیست نیاشام چون مراجعت کرد بکوفه آنمرض عود نمود اهل او گفتند همان دوا را بیاشام امتناع کرد اصرار کردند تااینکه بالاخرة آشامید چون مرتبه دیگر بخدمت آنحضرت رسید وقضیه را عرض کرد حضرت فرمودند نیاشام این ازقبل شیطان است

وحرام است هر گاه از تو مأیوس بشود از تو جدا خواهد گردید این مرتبه که بکوفه آمد مرض عود کرد وشدید شد اهل او هرچند اسرار کردند قسم یاد کرد که هرگز نیاشامم آن مرض چندروزی طول کشید و بعد از او رفع شد وتازنده بود عود نکرد) پس ازجمله این عبارات معلوم شد که هرگز بطرف مسکرات نباید رفت ولو بعنوان معالجه اگرچه درحال ضرورت باشد

سئوال مهدی عباسی از امام کاظم ع در حرمت خمر

وعن العياشي عن علي بن يقطين قال سأل المهدى اباالحسن عن الخمر هل هي محرمة في كتاب الله تعالى فان الناس يعرفون النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولا يعرفون التحريم فقال له ابوالحسن بل هي محرمة قال في اي موضع هي محرمة بكتاب الله يا اباالحسن قال قول الله تعالى قل انما حرم ربي الفواحش ماظهر منها وما بطن والاثم والبغي بغير الحق فاما قوله ماظهر منها فيعني الزنا المعلن ونصب الرايات التي كانت ترفعها الفواجر في الجاهلية واما قوله ومابطن يعني مانكح من الاباء فان الناس كانوا قبل ان يبعث النبي اذا كان للرجل زوجه ومات عنها تزوجها ابنه من بعده اذا لم تكن امه فحرم ذلك واما الاثم فانها الخمر بعينها وقد قال الله في موضع آخر يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر الخ فاما الاثم في كتاب الله فهي الخمر والميسر فهي النرد واثمهما اكبر كما قال الله واما قوله البغي في الزنا سراً قال فقال المهدي هذه والله فتوى هاشمية

روايت از علي بن يقطين است كه گفت سئوال كرد مهدی عباسی كه سومی از خلفای بنی العباس است از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام كه یابن عم آيا حرمت شراب درقرآن بآن تصريح شده است بجهت اينكه مردم معرفت برسولخدا (ص) دارند ومعرفت بحرمت خمر ندارند وغرض مهدی از اين

کلام این بود که اگر تصریح بحرمت خمر بود مردم ازقبول آن استنکاف نداشته‌اند چنانچه ازسائر فرمایشات رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم استنکاف ندارند حضرت فرمودند شراب حرام است بحکم محکم قرآن مهدی عرض کرد در کجای قران چنین حکمی هست حضرت فرمودند در آنجائیکه خدای تعالی میفرماید (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم والبغی بغیر الحق) پس مراد خدای تعالی ازلفظ (ماظهر) زنا است که درزمان جاهلیت زنان فاحشه علمی بر سرخانه خود نصب میکردند که علامت باشد براینکه این زن فاحشه است ومراد ازلفظ (مابطن) این است که قبل از بعثت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم مشرکین عرب را عادت این بود که اگر مردی زنی اختیار میکرد واتفاقا انمرد ازدنیا میرفت پسر اوعیال پدرش را حره بود تصرف میکرند اسلام عیال پدررا برپسر حرام کرد ومراد از (الاثم) شراب است بعینها چون خداوند متعال درجای دیگر قرآن شریفه میفرماید یسئلونك عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر الخ پس اثم درقرآن شراب است و میسر قمار است و گناه این دو بزرگتر ازمنافع تجارتی است ازبرای مردم مراد از (البغی) آن زنای سری است این وقت مهدی عباسی گفت بخدا قسم این فتوای ها شمی است یعنی من این کلامرا پسندیدم

خلاصه وفهرست اخبار مذکوره

از اخبار مذکوره چون آفتاب روشن شد که شراب مفاسد اواز حوصله حساب بیرون است ودنیا و آخرت آدمی را خراب میکند وازجمیع خطوط انسانی اورا بی نصیب میگرداند خانمانرا ویران میکند شراب خوار بهشت براوحرام است شرابخوار بوی بهشت نخواهد شنید شراب خوار

ازحمیم جهنم بنوشد شرابخواررا بااو مجالست مکنید بعیادت او نروید به تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید دختر باوتزویج مکنید کسیکه دختر بشارب الخمر بدهدمثل این باشددختررا بزناکارداده باشد که بااوزنا کند برشارب الخمر سلام نکنید واگر سلام کرد جواب سلام اورا ندهیدشراب خواررا بااومصافحه مکنید شارب الخمررا بصورت او بخندید درمجلس او ننشینید قول اورا تصدیق منمائید بشارب الخمر قرض ندهید حاجت اگر بخواهد حاجت اورا برنیاورید شارب الخمررا بلقمه نانی نباید مساعدت کرد اگرمساعدت کرد عذابها که درپیش ذکرشدبرای اوخواهد بود اگر درمجلس شارب الخمر نشستی هنگام نزول لعنت تراهم خواهد گرفت باشراب معالجه مکن که خداوند متعال درشراب شفاقرارنداده است شارب الخمر درجهنم دریك تابوتی است بتفصیلیکه گذشت شارب الخمر بوی دهانش بدمیشود دندانهای اوسیاه میشود شارب الخمر قلب او قسی میگردد شارب الخمر مغضوب خدای متعال میباشد شارب الخمر مثل این است که بامادر خود زنا کرده باشد ودرقیامت بایهود ونصاری ومجوس محشور شود شارب الخمر درروز قیامت باصورت سیاه وچشمهای کبود بانهایت تشنگی درحالیکه زبانش بسینه‌اش افتاده باقبح وجه محشور شود شارب الخمررا خدا ورسول صلی الله علیه وآله برا ولعنت فرستاده شراب خوار نمازش تاچهل روز مقبول نیست شرابخوار بایستی از آب فرج زنان زانیه بیاشامد که چون نزدیك بردند گوشت صورت آنها درآن ظرف ساقط شود شرابخوارقول اورا نباید تصدیق کرد وبرمالی نبایداورا امین قرار داد شرابخوار اسفه سفهاء است شرابخوار بابت پرست یکی است شرابخوار عروس شیطان است برسر سفرهٔ شرابخوار نباید نشست شراب دام شیطان است

شراب کلید هرشریست شراب ام‌الخبائث‌است شرابخوار را درمرتبهٔ اول
ودوم وسوم هرمرتبه بایستی هشتاد تازیانه‌زد ودرمرتبه چهارم اورا باید
بقتل‌رسانید شرابخوار درحال مستی بامادر یاخواهر یادخترخود زناکند
شرابخوار ازتارك الصلوة بدتر است شرابخوار خدا شناس نخواهد بود
خداوندمتعال هیچ‌رسولی‌را مبعوث نکرده‌مگراینکه شرب‌خمر رادردین
اوحرام نمود اگر ازمسکر یك میل درچشم بکشد خداوند متعال‌چشم
اورا پر از آتش بنماید شارب الخمر تشنه میمیرد وتشنه محشور میشود
وتشنه داخل جهنم میشود اعاذناالله من‌شرورانفسه

شراب جنون آور است

بسیاری ازعلماء ودانشمندان اروپا مضرات شرابرا مانند مسلمانان
بیان کرده‌اند ولی‌شهوت‌رانی وسیاست حاضره مانع‌است ازاینکه‌بتوانند
کاملا جلوگیری بنمایند وحکم ماده فسادبفرمایند آه‌ازاین‌سیاست ملت
کش وطن‌خراب کن دربعضی ازمجلات اسلامی عصری چنین می‌نویسد
(کاستون‌دورویل) درکتاب اسرارطول‌عمرمیگوید صدمات الکل منحصر
ببدن‌نیست بلکه مراکز فکرواندیشه راهم‌سخت صدمه‌میزنند چنانکه
تعداددیوانگان درسال۱۸۶۵ فقط چهارده هزارنفر بودند ودرسال هزار
نهصدده هفتاد هزارنفربودند ونیز (دکتر بارکر) امریکائی گوید که نیمی
ازحوادث‌جنون‌دراثرمشروبات‌است‌ونیز(دکترمانشاجوستز)دراثر تحقیقات
زیادی دریکی ازممالك امریکائی شمالی‌نتیجه گرفته که درآنجا هم
نصف جنونها جنون‌خمری‌است ونیز دراثرتحقیقات‌اطبا درفرانسه معلوم
شده‌است دویست هزارنفر مجنون‌خمری درآن کشوراست ونیز بعقیده

(هیرمار) فرانسوی بیشتر انها از اثر الکل میباشد و نیز بعقیدهٔ (شمیدت) در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر است ازمناطقیکه الکل درآنجاکم استعمال میشود در انگلستان ثابت شده که دیوانگان ازصدنودوپنج آن دیوانگان خمری هستند که دراثر شرب خمر چنین شدند وچندنفر ازاطبای مشهور فرانسه دراثر تحقیقاتی که نموده اند ثابت کرده اند که تعداد دیوانگان دردنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشوند حتی اگر وضعیت باین ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند البته این تعمیم خمر دردنیا اگر جلو گیری نشود این خطررا خواهد داشت دیوانگی که دراثر الکل پدیدمی آید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار درآخر زندگانی خود بتمام معنی خواهد بود کمترین درجات این جنون زیان وحرکات خارج ازرویه وپس ازآن مراتب مختلف مستی وبعد ازان عین جنون است که میخوارانرا به بیمارستان میکشاند

راست گفته اند که آب حیوان است شراب

زانکه من جامی از آن خوردم وحیوان گشتم

« مراتب مستی شراب و مضار عجیبه آن »

مستی شراب مراتبی دارد وهر مرتبهٔ نمونهٔ درجه ای ازدرجات جنون است درجهٔ اولی آن اگر کمی شراب بخورد اثر آن بزودی زائل میگردد

درجه دوم این است که دراثر خوردن گیلاسی ثانیاً اورا غم یا خوشحالی بی جهت دست میدهد و بی قاعدگی درافکار وحرکات او پدیدمیآید ومردمك چشم او بزرك میشود وضربان قلب وقی واستفراغ و کند شدن

زبان اورا عارض میگردد درجه ثالثه دراثر زیاد خوردن شراب حال ضعف عارض و میل بخواب میکند اعضای سفلی سست وفلج میگردد فکر توقف پیدا میکند احساس کم میشود سردرد وخمار سختی او را عارض میشود وبالاخره هوشیاری بکلی زائل شده بحالت خواب میافتد این حالت اولین نتیجه سوء و کوچکترین پاداش خوردن مشروب میباشد که اگر انسان یك مرتبه هم بخورد ازاین اثر و نتیجه سوء مصون نیست وهمین حالت است که سعدی شیرازی گفته:

شب شراب نیرزد به بامداد خمار- رنك صورت دراین حالت قرمز و آبی رنك یاتیره ویاپریده مانند میت است حرارت بدن که قبلا بطور افراطی زیاد شده دراین موقع بعلت عکس العمل طبیعی خیلی پائین تراز معمول شده است وضربان قلب نیز کند میگردد پوست بکلی بی حس شده عرق سردی روی بدن می نشیند قیافه مست حالت کسیرا دارد که سکته کرده وبدنش بلا اختیار آلوده بنجاسات مختلفه میگردد و گاهی دراثر مستی دردهای موقتی سختی اورا عارض میشود مثل یرقان ودرد کبد و گاهی عوارض فوق موجب مرك اومیشود گاه ازجسد اوچنین معلوم میشود که مقدار زیادی خون سیاه واردسرشده که ابتدا تولید انقباض شریان وبعد تولید کم خونی وبالاخره توقف خون مینماید مایعات وبخاراتی که آمیخته بالکل است دررگها وارد شده است رشته جریان خونرا منقطع وفاصله دار میکند وخون لخته میشود مستی وحالات مشروحه نسبت بمقدار الکل و نسبت بجنس آن وزن ومرد وسن وطبایع و آب وهوا وفصل وحرارت وبرودت واستعمال مخدرات فرق میکند شرابخواران غیرعادی گاه میشود تمام بدن آنها مرتعش میگردد وحرارت بدن خیلی زیاد شده و گاهی

منجر بهلاکت وی میشود مرد الکلی دراین حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود بهیچ کس اعتماد ندارد بزن وبچه خود بد بین میشود وگاهی جنون خود کشی باو دست میدهد معلوم است که بد بینی از عوامل بزرك بدبختی است وزندگی‌را برای آدمی تلخ مینمایدو آسایش روحی‌را سلب میکند الکل بهترین کارگرو بهترین هنروز ودقیق ترین صنعت گررا بالاخره ازکارمیاندازد ودراثر دلسردی که شخص‌می‌خوار اززندگی‌پیدامیکند هرگونه ذوقی ازوجود اورخت می‌بندد بعلاوه ازبزرگترین اموری که ذوق‌آدمی‌را برای کار وصنعت تحریك میکند علاقه خانوادگی وحس‌تدبیروتنظیم اموراهل وعیال‌است یعنی اداره کردن معاش وزندگی خاندان خود مرد الکلی از خانواده بیزار است دائم بفکررفتن بمیخانه یادکان مشروب فروشی‌است درباره اهل‌وعیال جز تندی‌کردن وآزار نمودن چیزی نشان نمیدهد واگرهم برای تحصیل معیشت جنبشی نمود برای بدست‌آوردن پولی‌است که‌آنرا درراه‌الکل‌صرف بنماید   انجمن‌اسلامی

(اثرطبع اوحدی سبزواری)

می‌سرخت نمد فروش کند	بنك سبزت کلیم پوش کند
دل سیاهی دهند ورخ زردی	بهل این‌سرخ‌و سبزاگرمردی
خوردن آب گرم‌و سبزه‌خشك	خون بسوزاندت‌چه‌نافه‌مشك
بت پرستی زمی پرستی به	مردن غافلان ز هستی به
چند گوئی که‌باده غم‌به‌برد	دین‌و دنیا به‌بین که‌هم‌به‌برد
چیست‌حاصل‌سوی‌شراب‌شدن	اولش شر آخر آب شدن
دردل ازسوراو سروری نه	وانچه‌آن‌داد جز غروری نه

تو باو دین وهم خرد داده | او بتو دیوی و ددی داده
توازان‌ان‌خری که‌مستی تواست | اوزتو آن‌خرد که‌هستی تواست

(هجوم امراض عجیبه‌دراثرشرب‌خمر)

و نیز درنشریهٔ انجمن‌تبلیغات اسلامی گوید الکل مخاطهای‌معدیرا خراب میکند و التهاب میدهد جدار معده را زخم میکند و مایعی بنام بلغم وجود میآورد که‌باستفراغ خارج‌میشود واغلب بهمراه لختهای خون‌دارد اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند الکل‌باعث التهاب جهازهاضمه میشود ودر رودها نیز تاثیر سخت نموده دفع‌خون مینماید الکل اسهال سخت تولید میکند وگاهی نیز یبوست میآورد وسلولهای مخصوص ذائقه‌را ضعیف مینماید وبالاخره محو میکند که مردم دائم الخمر دیگر طعم غذارا حس نمیکنندالکل رفته رفته‌اشتهارا زائل میکند چون‌دستگاه هضم غذارا برهم میزند واین کمک بسیاری‌به تشیید مرض‌مینماید الکل شیرهای دهانرا که‌آنرا بزاق مینامند وشیرهای معدی وسائر شیرهای‌بدنرا ضعیف کرده ازبین‌میبرد وازترشح لوزالمعده مانع شده وبالاخره غذاهای عصیری آنرا معدوم میسازد الکل گاهی موجب استسقا وسل میگردد واین‌مرض خانمان سوز دراثر الکل پیدا میشودچون‌ریه ورم‌پیدا میکند ولکهای بنفش یاسفیدی روی انها ظاهر ولختهای خون درخیوی اونمودار میشود وبعدضعف اورا عارض‌میگردد وقیافه‌اش‌قرمز وبدشکل وپیلهای‌چشمش سرخ‌میشود روی هم‌رفته‌بحالت پیر مردان میافتد هرچند که درعنفوان شباب وجوانی باشد الکل‌ریه را خراب میکند خونرا فاسد میکند عمل قلب را مختل مینماید الکل

بعضی اعصابرا فلج میسازد ارتعاش بدن میآورد خوابرا کم میکندالکل
درمغز زود اثر میکند وموجب نزف دم میگردد وضرر کلی بکبد
میرساند الکل موجب مرض کلیه میشود نوشته‌اند ازصدنفر نودنفر
ایشان که بامراض کلیهٔ مبتلی هستند دراثر الکل میباشد الکل دربدن
قرمزی غیر طبیعی وزشتی بوجود میآورد الکل موجب کمی عمروسکته
میشود وبساالکلی خودرا انتحار مینماید الکل مرك تدریجی است چون
حکم سم دارد وبالاخره الکلی عمرش ازدیگران کمتر خواهدبودالکل
ضررهای اخلاقی بسیار دارد که احصای ان نتوان کردن کوچك ترین
ضرر او این است که ما به‌الامتیاز بین انسان وحیوان که گوهر گرانبهای
عقل بوده باشد ازانسان سلب مینماید وقتیکه الکل عقل وهوش ودین را
برد دیگرچه توفیقی داریم که ناموس را باقی گذارد (بار الهاتواین بشررا
بیدار کن که اینهمه دردها ومرضهارا بجان خود ازبی عقلی میخرد)

(اثر طبع آقای دفتری دراین موضوع)

ای آنکه خود به باده تو معتاد میکنی — همواره غم برای خود ایجاد میکنی
ویران کنی توخانه تن را زجرعه — لیکن گمان کنی که تو آباد میکنی
تو باده میخوری زنفهمی که درجهان — خودرا زجرعه زغم آزاد میکنی
تاباده میخوری و گرفتـار بـاده — دانی بخویشتن توچه بیداد میکنی
گاهی خیال میکده آری تو درنظر — گاهی هوای دجله بغداد میکنی
گشتی خمار چون که زیك جام باده — یك را تورنجه سازی و یك شاد میکنی
خودخو نخلق میخوری و بیجهت چرا — لعنت نثار مرقد شداد میکنی
کس را بفعل و گفته تو اعتماد نیست — اقوال ناپسند بد ایراد میکنی

کار تو ناملایم و فعل تو بس قبیح هر کار میکنی زخود اشاد میکنی
گر دفتری بحالت ایشان نظر کنی افغان و آه و ناله تو بنیاد میکنی

بعضی درزمان جاهلیت شرابرا ترك كردند (۱)

احمد ایشهی در کتاب مستطرف گوید که از جمله شارب خمر در زمان جاهلیت ثقفی (عبدالله بن جزعان بود) واواز سادات قبیله تیم و اهل جود بود و او با امیة بن ابی الصلت شرب خمر کرد چون مست شد ضربتی برامیة بن ابی صلت زد که نزدیك بود چشم اواز کاسه بیرون بیاید چون صبح شد عبدالله سئوال کرد ازامیه که چرا چشم ترا شکسته بینم امیه گفت دیشب ازضرب دست تو چنین شد عبدالله گفت شراب کار مرا باینجا رسانیده پس ده هزار درهم بامیه داد وقسم یاد کرد که دیگر شراب نیاشامد و از آن جمله که در جاهلیت شراب خوار بود و بر خود حرام کرد :

قیس بن عاصم بود که از شراب یك شب مست شده بود خواست با دختر یاخواهر خود جماع کند از دست اوفرار کرد صبح سئوال کرد که چرا فرار کرده قصه شب را باو گفتد ند اوهم قسم یاد کرد که دیگر شراب نخورد وازان جمله :

عباس بن مرداس بود که او را گفتند چرا شرابرا ترك كردی وحال آنکه بر جمال تو بیفزاید گفت كراهت دارم كه صبح كنم درحالتیكه

---

(۱) بنظر این جانب مصحح این رساله از اینجا (بعضی درزمان الخ) تا آخر این عنوان مناسب این رساله وموضوع بحث نیست دراین زمان واین محیط و در اینگونه نوشته ها صلاح نیست

سید قوم خود باشم وشام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده ازحوصله حساب البته خارج است

درکتاب معیار الفضائل ازنوادر الاصول ترمذی که ازمعتبرین اهل سنت وجماعت است حدیث کند که ابوبکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد قبل ازنزول تحریم ونشست برای کشتگان ازکفار که درغزوه بدر بجهنم واصل شده بودند گریه میکرد ومرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب رسول الله فانزل الله یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این مطلب را درکتاب الکلمة التامه ذکر کرده ام

ونیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود چنانچه درکتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمد الایشهی که ازاعاظم علماء عامه است ودرکشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده درجزء ثانی درصفحه ۳٤۰ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون فی تحریم الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان پای شتر یرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که ان اشعار را حقیر درجلد ثانی الکلمة التامه ذکر کرده ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را باعمر که مثل معامله ایشان باابوبکر بود ازغضب کردن وعصا برسر عمر زدن ونزول آیه (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن | گفته بیهوده فراموش کن
لب بلب جام منه هیچگاه | تانشود روز سفیدت سیاه
هیچ مکن گفته میخواره گوش | آنچه که اصرار کند می منوش
دشمنی خویشتن اظهار کرد | هر که بمیخواریت اصرار کرد
آنکه بباده دهن آلوده ساخت | عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت
بیهده گویند که می غم برد | زانك غم ازخاطر ورهم برد
خویش هزاران غم و رنج آورد | چون زدل خسته دلان غم برد
می بردت داوری هوش می | میکندت غافل و مدهوش می
عاقلی ارباده پرستی مکن | عربده وشیون و مستی مکن
بیخردان باده پرستی کنند | دومنشان شیون و مستی کنند
از اثر می عصبانی شوی | ابله و دیوانه و جانی شوی
بیخبر ازهر دوجهانت کند | چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی از کثیر بود که درمضار شرب خمر بقلم آوردیم و مفاسد آنرا عقلا ونقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه ازمفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك از برای جنس بشر قمار است

قمار کدام است ومعنی میسر چیست

القمار بالكسر المقامرة وتقامروا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له علی اختلاف انواعها

قال فی المجمع وفی الحديث كانت قريش تقامر الرجل باهله وماله واصل القمار الرهن علی اللعب بالشيئی من هذه الاشياء نحو الشطرنج والنرد

سید قوم خود باشم وشام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده ازحوصله حساب البته خارج است

درکتاب معیار الفضائل از نوادر الاصول ترمذی که ازمعتبرین اهل سنت وجماعت است حدیث کند که ابوبکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد قبل از نزول تحریم ونشست برای کشتکان از کفار که درغزوه بدر بجهنم واصل شده بودند گریه میکرد ومرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب رسول الله فانزل الله یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این مطلب را درکتاب الکلمة التامه ذکر کرده ام

ونیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود چنانچه درکتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمد الایشهی که ازاعاظم علماء عامه است ودرکشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده درجزء ثانی درصفحه ۳٤۰ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون فی تحریم الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان پای شتریرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که ان اشعار را حقیر درجلد ثانی الکلمة التامه ذکر کرده ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را باعمر که مثل معامله ایشان باابوبکر بود از غضب کردن وعصا برسر عمر زدن ونزول آیه (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن | گفته بیهوده فراموش کن
لب بلب جام منه هیچگاه | تانشود روز سفیدت سیاه
هیچ مکن گفته میخواره گوش | آنچه که اصرار کند می منوش
دشمنی خویشتن اظهار کرد | هر که بمیخواریت اصرار کرد
آنکه بباده دهن آلوده ساخت | عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت
بیهده گویند که می غم برد | زنك غم ازخاطر ورهم برد
خویش هزاران غم و رنج آورد | چون زدل خسته دلان غم برد
می بردت داوری هوش می | میکندت غافل و مدهوش می
عاقلی ازباده پرستی مکن | عربده وشیون و مستی مکن
بیخردان باده پرستی کنند | دومنشان شیون و مستی کنند
از اثر می عصبانی شوی | ابله و دیوانه و جانی شوی
بیخبر ازهر دوجهانت کند | چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی از کثیر بود که درمضار شرب خمر بقلم آوردیم و مفاسد آنرا عقلا ونقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه ازمفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك از برای جنس بشر قماراست

قمار کداماست ومعنی میسر چیست

القمار بالکسر المقامرة وتقامرُوا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له علی اختلاف انواعها

قال فی المجمع وفی الحدیث کانت قریش تقامر الرجل باهله وماله واصل القمار الرهن علی اللعب بالشیئی من هذه الاشیاء نحو الشطرنج والنرد

وربما اطلق علی اللعب بالخاتم والجوز

وقال الشهید فی شرح اللمعة فی کتاب المتاجر منه ومن القمار البقیری وهی بضم الباء الموحده وتشدید القاف المفتوحه وسکون الیاء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهری هی لعبة للصبیان وهی کومة من تراب حولها خطوط وعن المصنف انها الاربعة عشر (انتهی)

یعنی قمار مطلق برد وباخت میباشد از هر جنسی که بوده باشد و هر اسمی که داشته باشد درزمان جاهلیت زنان خودرا قمار میزدند وهمچنین باعواشی واموال خود بان ترتیبی که درسابق گذشت درمعنی ازلام حتی بازی کردن باانگشتر و گردو وتخم مرغ ومطلق مراهنه درقمار حرام است واسم میسر انرا شامل است فقط تیراندازی واسب وشتر تاختن ازاین جمله مستثنی شده است وبقیری بروز مهیا بچهاتبه خاکی درست میکردند واطراف ان خطهائی میکشیدند که شهید اول اربعة عشررا عبارت ازاو گرفته اینهم یك نوع ازقمار است

ونرد مراد ازاو نردشیر است که ازمخترعات شاپور بن اردشیر بن بابك است که یکی ازملوك ساسانیه است (علی مافی مجمع البحرین)

والشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطاره یعنی زرنگی وهریك ازنرد وشطرنج انواع واقسام دارد ودر هر شهری وعصری ومردمی اسمی دارد

والمیسر ازیسر است والتیسر اخذ مال الغیر من غیر تعب ومشقة وچون قمار بازی بدون مشقت ازحریف خود میبرد اموالیرا ازاین جهت تعبیر بمیسر شده است واین معنای جامعی است که تمام اقسام قماررا شامل است وهمه آنها حرام است

اثر طبع آقای دکتر فلسفی

کن تو دوری زسه کاریکه ندارند چهار نبود آن سه بجز باده و وافور و قمار
باده تاراج نماید زسرت گوهر عقل همت و شرم و حیاء و شرف نفس و وقار
کارهائیکه بود لکه تاریخ بشر گر ببینی همه ناشی شده از باده گسار
هست هر فتنه زمستی شراب گل نار داده تاریخ نشان نیست کسیرا انکار
سکته است و فلج و ناخوشی و صرع جنون که شود آدم میخواره باین چار دچار
خمر و میسر نمگر رجس و پلیدست کزو نهی با فاجتنبوا کرده بقران دادار
دوم از این سه قمار است که از نسل بشر تا که پیدا شده این اسم بر آورده دمار
دشمن آبرو عزت و مالست و شرف باعث ذلت و بدبختی و فقر و ادبار
چه بسا نام و شرف رفته از ین ننك به باد خانمانها که ازاو گشته پس از عزت خوار
نتوان کرد بیان جمله ضررهاش بشعر آنچه گفتم نبود غیر کمی از بسیار
سومین زین سه کز آن دو نباشد کمتر هست وافور همان مورث بدبختی و عار

نبذة من الاخبار فی حرمة اقسام القمار

اخبار بسیار دراین باب وارد ودر کتب اسلامیه مسطور است ما دراین مقام بچند حدیث اکتفا مینمائیم ،

منها ماعن تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق علیه السلام فاما المیسر فالنرد والشطرنج وکل قمار میسر و اما الانصاب فالاوثان التی کان یعبدها المشرکون و اما الازلام فالقداح التی کانت یستقسم بها مشرکو العرب فی الامور الجاهلیة کل هذا بیعه وشرائه والانتفاع بشیئی منها حرام من الله محرم وهو رجس من عمل الشیطان فقرن الله الخمر والمیسر مع الاوثان .

میفرماید امام صادق علیه السلام که مراد از آیه شریفه که میفرماید

خداوند متعال انماالخمر والمیسر آن نرد وشطرنج وهرچیزیکه با آن برد و باخت بنمایند از میسر است یعنی قمار است و انصاب آن بتهائی بوده که مشرکین عرب آنها را عبادت میکردند وازلام تیرها بوده است که درزمان جاهلیت بان تیرها قسمتهای خودرا ازقمارمعلوم میکردند و تفصیل ازلام را ازپیش یادکردیم بعدمیفرماید همه اینها فروختن وخریدن واز آنها انتفاع بردن مطلقا حرام است و در شریعت حکم بحرمت آنها شده است وآن نجس و پلید است و ازعمل شیطان میباشد خداوندمتعال قمار و شرابرا بابتها مقرون کرده است .

وعن قرب الاسناد عن بکیر قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لفی شغل عن اللعب بالشطرنج

وعن امالی الشیخ الطوسی عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام قال کلما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر .

وعن الخصال عن عبدالواحد بن المختار قال سئلت اباجعفر عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لمشغول عن اللعب بالشطرنج .

وفیه عن امیر المومنین علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان یسلم علی اربعة علی السکران فی سکره و علی من یعمل التماثیل و علی من یلعب بالنرد وعلی من یلعب بالاربعة عشر و انا ازیدکم الخامسة انهاکم ان تسلموا علی اصحاب الشطرنج.

ازامام صادق علیه السلام پرسیدند از بازی کردن باشطرنج آن حضرت فرمودند مؤمن هرآینه اعراض دارد از این که خودرا مشغول گرداند به بازی کردن باشطرنج حضرت رضا علیه السلام فرمودند هرچیزیکه انسانرا ازیادخدای متعال منصرف بگرداند او قمار است وامام باقر علیه السلام فرمودند

که مومن بازی باشطرنج نمیکند و خود را مشغول باین اشیاء نمیگرداند وحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کردند ازاین که برشخص سکران سلام کنید و بر کسی که عمل او اینست که مجسمه درست می کند از تماثیل ذوی الروح و کسی که قمار بازی میکند و کسی که باالاربعة عشر بازی می کند ومن یکی دیگر را اضافه میکنم که بر آنها هم سلام نکنید و آنها اصحاب شطرنج میباشند نرد و شطرنج و اربعة عشر هرسه قمار است فلذا آن یك قسم راکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان نکرده بودند امیرالمومنین علیه السلام بیان فرمودند

وفی الخصال ایضا عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی قوله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهل لغیرالله یعنی ماذبح للاصنام واما المنخنقة فان المجوس کانوا لایاکلون الذبایح ویاکلون المیتة وکانوا یخنقون البقر والغنم فاذا اختنقت وماتت اکلوها والمتردیة کانوا یشدون اعینها ویلقونها من السطح فاذا ماتت اکلوها والنطیحة کانوا یناطحون بالکباش فاذا ماتت احداها اکلوها وما اکل السبع الا ما ذکیتم فکانوا یاکلون مایقتله الذئب والاسد فحرم الله ذلك وماذبح علی النصب کانوا یذبحون لبیوت النیران وقریش کانوا یعبدون الشجر والصخر فیذبحون لهما وان تستقسموا بالازلام ذلك فسق الی آخر ما تقدم

دنباله این حدیث در شرح و تفسیر آیه (انما الخمر والمیسر) سبق ذکر یافت ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمودند که خداوند متعال حرام گردانید برشما گوشت مردار وخون وگوشت خنزیر وحیوانیکه برای بتها میکشندو گوسفندیرا که خفه میکنند و همچنین گاو و شتررا که حضرات مجوس اگر

حیوانیرا ذبح میکردند از گوشت او نمیخوردند مگر آنکه اورا خفه بنمایند یااورا از بلندی پرتاب کنند تابمیرد چون دراثر خفه شدن یاپرتاب میمرد آنوقت گوشت اورامیخوردند وهمچنین خداوندمتعال حرام کرد نطیحه راو نطیحه عبارت از این بود که دو گوسفند نررا باهم بجنگ میانداخته اند تابهم دیگر شاخ بزنند هرگاه دراثر شاخ زدن یکی ازانها هلاك میشد گوشت اورا میخوردند واگر گرگی یاشیری یاحیوان درنده گوسفندیرا هلاك میکرد گوشت اوراهم میخوردند ونیز خدای متعال حرام کرد حیواناتیراکه بنذر آتشکدها یابنذر بتها اوراذبح کنندچون حضرات قریش هرسنك وچوبیرا پرستش میکردند وبرای انها قربانیها مینمودند ونیز حرام کرد تقسیم بازلامرا که تفصیل ان سبق ذکر یافت که او یك نوع ازقمار است کیف کان دراین حدیث ازمحرمات یازده قسم آنرا ذکر کرده است : ۱ میتة ۲ دم ۳ لحم خنزیر ٤ آنچه برای بت ذبح میشود ٥ حیوانی که آنراخفه میکنند ٦ متردیة ۷ نطیحه ۸ حیوانیکه درنده اوراهلاك کند ۹ حیوانیکه برای آتشکده میکشند ۱۰ حیوانیکه سك شکاری اوراصید کند وبمیرد ۱۱ وحیوانیکه ده نفرجمع میشوند اورا ده قسمت مینمایند بتفصیلیکه درسابق ذکر شد

منها ماعن الامالی للصدوق فی مناهی النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه نهی عن النرد والشطرنج ونهی عن بیع النرد والشطرنج وقال من فعل ذلك فهو کاکل لحم الخنزیر

وعن ثواب الاعمال عن ابیه عن سعد عن ابن عیسی عن الاهوازی عن ابن ابی عمیر عن محمد بن الحکم ابی هشام عن عمر بن یزید عن ابی عبدالله ع قال ان لله فی کل لیلة من شهر رمضان عتقاء من النار الا من افطر علی مسکر

اومشاحنا (یعنی معادیا ومبغضاً للمؤمنین) اوصاحب شاهین قال الشطرنج

وعن ارشاد القلوب عن النبی قال لایدخل الملائکة بیتاً فیه خمر او دف اوطنبور او نرد ولایستجاب دعائهم ویرفع اللّٰه عنهم البرکة

حاصل ترجمه این سه روایت این است که رسولخدا صلی اللّٰه علیه وآله وسلم فرمود که بازی بانرد وشطرنج وبیع آن وشراء آن حرام است وهر کس مرتکب ان بشود مثل این است که گوشت خنزیر خورده است وامام صادق علیه السلام فرمود که خداوند تبارك وتعالی درهر شبی ازماه رمضان جمعی را از آتش جهنم آزاد مینماید مگر کسیکه شرابخوار بوده باشد یادر دلش بغض وعداوت مؤمنین بوده باشد یاصاحب شاهین بوده باشد وشاهین اسمی است از اسماء شطرنج

درمجمع البحرین درلغة شوه گوید شیئی یتغامر فیه ورسولخدا ص فرمودند درخانه ایکه شراب یادف که داریه بوده باشد یاطبل یانرد باشد ملائکه درآنخانه داخل نمیشوند ودعاء اهل آنخانه مستجاب نمیشود و برکت از انها برداشته شود

منها ماعن فقه الرضا علیه السلام قال اعلم یرحمك اللّٰه ان اللّٰه تبارك و تعالی قد نهی عن جمیع القمار وامر العباد بالاجتناب منها وسماها رجسا فقال رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه مثل اللعب بالشطرنج والنرد وغیرها من القمار و النرد اشر من شطرنج واما الشطرنج فان اتخاذها کفر باللّٰه العظیم واللعب بها شرك وتقلبها موبقة کبیرة والسلام علی اللاعب بها کفر ومقبلها کالناظر الی فرج امه واللاعب بالنرد کمثل الذی یاکل لحم الخنزیر ومثل الذی یلعب بها من غیر قمار مثل الذی یضع یده فی الدم ولحم الخنزیر ومثل الذی یلعب فی شیئی من هذه الاشیاء کمثل الذی مصر

علی فرج الحرام فاتق اللعب بالخواتیم والاربعة عشر وكل قمار حتی لعب الصبیان بالجوز واللوز والكعاب وایاك والضربة بالصولجان فان الشیطان یركض معك والملائكة تنفر عنك ومن عثر دابته فمات دخل النار

میفرماید بدان بدرستیکه خداوند متعال نهی کرده است از جمیع قمار وامر فرموده است بندگان خودرا که ازاین قمار اجتناب بنمایند وآنرا رجس ونجس نامیده است وازعمل شیطان محسوب داشته است وبازی کردن بانرد را بدتر از شطرنج ارشاد نموده وشطرنج را درعداد کفر وشرك آورده وسلام کننده برقمار بازرا تکفیر کرده ودستی که بآلات قمار دراز بشود مثل این است که بفرج مادر خود نگاه کرده باشد وبازی کردن باانها مثل این است که گوشت خنزیر بخورد وبطرف ان آلات دست فرا بردن من دون اینکه قمار بازد همانند این است که دست روی خون خنزیر و گوشت گذاشته باشد واگر باانها قمار بازد مثل این است که بر زنا کردن اصرار داشته باشد پس باید پرهیز بنمائید ازمطلق قمار حتی بازی کردن باانگشتر وچهارده خانه وبازی کردن باگردو وبادام وکعاب گوسفند وصولجان که نوع چوبی است که سراو مانند عمود دراماند وبعضی ازاقسام ان سر کجی دارد که آنرا محجن نیز گویند وبعضی ازخلفای بنی العباس بااو بازی میکردند دراین روایت نهی اکید فرموده که هر که با صولجان بازی کند شیطان بهمراه او میدود وملائکه ازاو فرار میکنند ودرهنگام دویدن دابه او اگر ازدابه برزمین افتد وبمیرد داخل جهنم خواهد شد

منها مافی مجمع البحرین فی لغة شطر الشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطارة اوالتشطر وقال فی لغة نرد هوالنرد شیر الذی هومن موضوعات شابور بن اردشیر بن بابك وكان ابوه اردشیر اول ملوك الساسانیة شبه رقعته

بوجه الارض والتقسيم الرباعي بالكعاب الاربعة والرقوم المجعولة ثلثين بثلين ثيوما والسواد والبياض بالليل والنهار والبيوت الاثنى عشرية بالشهور والكعاب بالاقضية السماوية للعب بها والكتب ونرد شير معرب وشير معناه حلو ومنه الحديث من لعب بالنرد شير فكانما غمس يده في لحم الخنزير ودمه اراد تصوير قبحه تنفراً عنه كتشبيه وجه المجدور بسلحة جامدة نقرتها الديكة وفيه النرداشد من الشطرنج

ومنها العياشي عن اسباط بن سالم قال سئلت اباعبدالله عن قول الله تعالى ياايها الذين آمنوا لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل قال صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن القمار وكانت قريش تقامر الرجل باهله وماله فنهاهم الله عن ذلك

ازاينگونه اخبار در كتب احاديث بسيار است كه پاره از آنها گذشت ومضمون آنها اين استكه بازى كننده بانرد ياشطرنج مثل اين است كه دست خودرا بگوشت وخون خنزير فروبرده است وحضرت امام صادق عليه السلام فرمودند بعد از قرائت آيه يا ايها الذين آمنوا لاتأكلوا اموالكم بينكم بالباطل كه رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم نهى كرد از قمار وقريش بامال وعيال خود قمار بازى ميكردند خداوند متعال از آن نهى فرمود وآيه مذكوره ايضا دليل حرمت قمار است چون ثمن اين آلات وبرد وباخت آن اكل به باطل است خداوند متعال ازان نهى فرمود. ورسولخدا تشبيه كرده است بفروبردن دست درميان گوشت وخون خوك وعجب تشبيه لطيفى است كه آنحضرت مجسم فرموده قبح قمار بازيرا مثل اينكه تشبيه كرده اند صورت آبله دار را بعذره خشكيده كه خروسى براو منقار بسيار زده باشد همچنانكه ازاين نفس انسان منزجرو كدر ميشود بايستى از قمار بازى همچنين بوده باشد

که درعالم حقیقت گویا دست خودرا بخون خنزیر فرو برده بلکه درروایت بعد ازاین نمازاو صحیح نیست تا دست خودرا بشوید کما اینکه از مس خنزیر اورامیشوید

ومنها عن العیاشی عن جامع البز نطی عن ابی بصیر عن ابی عبداللّٰہ ع قال بیع الشطرنج حرام واکل ثمنه سحت واتخاذها کفر واللعب بها شرك والسلام علی اللاهی بها معصیة کبیرة موبقة والخائض یده فیها کالخائض یده فی لحم الخنزیر ولا صلوة له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم الخنزیر والناظر الیها ومن یلهی بها فی الا سواء ومن جلس علی اللعب بها فقد تبوأ مقعده فی النار وکان عیشه ذلك حسرة علیه فی القیمة وایاك ومجالسة اللاهی المغرور بلعبها فانه من المجالس التی باء اهلها بسخط من اللّٰہ یتوقعونه فی کل ساعة فیعمك معهم

منها عن العیاشی ایضا عن الباقر علیه السلام ینهی عن الجوز الذی یحویه للصبیان من القمار ان یؤکل وقال هو السحت

منها فی روضات الجنات ۳۱، در ترجمه امیر غیاث الدین منصور بن محمد بن ابراهیم الدشتکی الشیرازی و در جامع الاخبار وغیران عن عبدالواجد بن محمد بن عبداللّٰہ النیسابوری قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لما حمل رأس الحسین الی الشام امر یزید بن معویه برأس الحسین علیه السلام فوضع فی طسست تحت سریره و بسط علیه رقعة الشطرنج و نصب مائدة فاقبل هو واصحابه یشربون الخمر فلما فرغوا جعل یزید یلعب بالشطرنج ویذکر الحسین واباه وجده صلوات اللّٰہ علیهم اجمعین یستهزا بذکرهم فمتی قمر صاحبه تناول الخمر فشربه ثلاث مرات ثم یصب فضلها علی ما یلی الطست فمن کان من شیعتنا فلیتورع من شرب

الفقاع واللعب بالشطرنج ومن نظر الی الخمر والشطرنج فليذكر الحسين وليلعن يزيد وآل زياد يمحو الله عز وجل بذلك ذنوبه ولو كانت كعدد النجوم

امام صادق علیه‌السلام میفرماید فروختن شطرنج حرام است وخوردن پول او حرام است وعمل ان کفر است وبازی کردن بآن شرك است وسلام برقمار باز گناه کبیره است که صاحبش را هلاك میکند وکسیکه بقمار وشطرنج دست فرابرد مثل این است که دست بگوشت خنزیر فروبرده ونماز او صحیح نیست تا دست خود را نشوید همچنانکه از مس خنزیر میشوید کسیکه مشغول شطرنج باشد ودیگری تماشای اورا بنماید در گناه با او یکسان است وکسیکه برای قمار بازی بنشیند هر آینه بغضب خدای متعال فرورفته است واین عیش واین مجلس هر آینه برای او درقیامت حسرت وندامت خواهد بود به پرهیز ازاینکه درمجالس اهل قمار به نشینی بدرستیکه مجلس اهل قمار ازمجالسی باشد که فرورفته است بغضب الهی ولعنتیکه برانها نازل میشود تراهم فرو خواهد گرفت

وامام باقر علیه‌السلام از گردوی بچها که برای بازی تهیه کرده بودند نهی میکرد خوردن آنرا ومیفرمود این حرام است

وفضل بن شاذان میگوید من از حضرت رضا علیه‌السلام شنیدم که میفرمود چون سر منور حضرت سید الشهدا علیه‌السلام رابسوی شام بردند امر کرد یزید بن معویه که آن سر منور را درطشتی گذارده ودرزیر تخت خود نهاده وبالای ان سفره شراب وقمار گسترانیده وطعام طلبید وبعد از صرف غذا با اصحابش مشغول شرب خمر گردیدند پس از ان مشغول شطرنج بازی گردید ونسبت بحضرت سید الشهداء وعلی مرتضی ورسولخدا صلوات الله وسلامه علیهم استهزا همی کرد وچون برحریف خود غالب میآمد سه جام از شراب فقاع

میخورد وته جامرا درکنار آنطشتی که سرمنور حضرت سیدالشهداء ع بود میریخت پس هر کس ازشیعیان ماست بایستی بپرهیزد ازشرب خمر وشطرنج بازی وهر کس نظر کند بسوی شراب وشطرنج ومتذکر احوال سیدالشهداء علیه السلام بشود ومظلومیت آنحضرت رایادآوری بنماید وبریزید وآل زیاد نفرین ولعنت کنند خداوند متعال گناهان اورا بیامرزد ولو بعدد ستارگان بوده باشد

اثر طبع میرزا رضای صدیقی نخجوانی

بس خانه که ازقمار ویران گردید بس جامعه کز نرد پریشان گردید
بس همدم مهربان که ازمهر نرد بگذشت زمهر ودشمن جان گردید
از نردو قمار کاخ دارائیرا افتاده فسادو رخنه دربنیاد است
از نردو قمار خانها ویران است وزشیره و بنك رخنها درجان است
آنکس که قماررا کند پیشه خود باتیشه خود کند بدان ریشه خود
آنکس که به بندبنك و بافور افتاد از منزل نشو و ارتقا دور افتاد
درحال جمود ماندو بردام خمود برجامعه چون وصله ناجور افتاد
می چیست که هوشمند بازرخردش وانگاه بزور تلخ کامی خوردش
میخوار اگر بهوش باشد بیند ازدست زرش رفته وازسر خردش
ازباده بنای زندگی برباد است وزبنك خراب گشته هر آباد است
گر ناموری دست بتریاك زند پیراهن نام و ننك را چاك زند
آن دود که ازحقه برون میآید آتش بمنال و مال و اموال زند
ای دل توخرد زمرد بنگی مطلب وزبنگی پست جزدبنگی مطلب
از باده و می بسی خللهای مرض افتاده بکاخ صحت انسان است

خود نام شراب کاشف هستی ز شرش | یك لحظه نشاط چیست باد رد سرش
گفتی که شراب سود بخشد بتنم | ازمنفعتش فزون تر آمد ضررش
آنکس که بمسکرات گردید اسیر | بی هوده بفصل نوجوانی شد پیر

بالجمله قمار بازی وشراب خواری وکشیدن بافور گذشته از براهین عقلیه ونقلیه برحرمت آن مضار آنها وجدانی وحسی است که هیچ صاحب وجدانی نمیتواند آنرا انکار بنماید زهی خجالت وشرمساری که در این عصر طلائی وقرن تجدد پابند خرافاتی هستند که قلم ازذ کران سر شکسته میباشد قمار بازی میکنند برای اینکه باصطلاح ایشان به بیند شانس اوخوب است وبخت اوجوان است یا خیر چون مغلوب حریف میگردد میگوید اتفاق وپیش آمد برای ما چنین خواسته وگاهی نام آنرا تفریح میگذارند واین خود اشتباه بزرگی است اگر فقط تفریح بود شارع مقدس اوراحرام نمی نمود تفریحی که منجر بفساد اخلاق باشد تفریح نیست وفایدهٔ ندارد بالاخره مفاسد قمار که مربوط به حیات انسانی وزندگی اجتماعی است از کثرت وضوح محتاج بیان نخواهد بود عملیکه انسانرا عجول و تنبل وبیکار وبی عاروجبان وبی شرف وعاطفه مینماید بدی او گفتن ندارد

(ولقد اجاد من افاد شعراً)

پای منه هیچ به بزم قمار | تابکف فقر نگردی دچار
دشمن زرریشه کن هستی است | عاقبتش فقر تهی دستی است
تنك شود ازاثرش حوصله | حاصل ان کیجی و بغض و گله
بین همانان که بسی دوستند | همچه دومغزی که بیك پوستند
گشت چه کسترده بساط قمار | دوستی ازدوست تمنا مدار

برسر زر غلغل و غوغا کنند | بیخبری معرکه برپا کنند
سود قمار است سراسر زیان | غیر زیان سود که دیده از آن
کرده حرام آنچه رسول کرام | نیست دران کام محقق مدام
مذهب اسلام گرامی شمار | تا که شوی در دوجهان رستگار

«بنج و بافور چیست وضرر آن کدام است»

ای برادر عزیز چون پارهٔ از مضار شرب خمر و قمار راشنیدی اکنون گوش دل باز کن تا بلای مهلکی که از اجانب بایرانیان رسیده از برای شما بگویم و آن خوردن بنج و کشیدن تریاك است که بعد از شراب وقمار ضربهٔ فاجعه بر پیکر بشر همین بنج و تریاك است که ازدست جنایت کار فرنگیها برپیکر مسلمین خاصه ایرانیین فرود آمده حقیر از چند نفر موثق بااطلاع شنیدم که مردی در بعضی از دوائر خارجه مستخدم بود جون ازدنیا رفت پسرش دران دائره رفته گفت من پریشانم چه میشود که مراهم بشغلی مشغول بفرمائیداورا گفتند بسیارخوب شماهم شغل پدر خودرا اگر قبول میکنی همان وظیفه‌را بتوخواهیم داد ومقداری هم پدرت ازما طلب کاراست آنرا هم بتومیدهیم گفت خدمت پدرمن چه بوده گفته بسیار سهل و آسان است ماهمه روزه مقداری تریاك باو میدادیم که داخل درقهوه‌خانها بشود وایرانیهارا تریاك کش بنماید بهرقسم که ممکن اوباشد ازدادن تریاك مجانا و تعریف تریاك کردن و باا وعلاقه و دوستی انداختن و اورا میهمان کردن تاخاطرش که جمع میشد باینکه رفیق اودیگر رعادت بکشیدن کرده اورا رها میکرد و بدیگری میپرداخت اکنون اگر تو برای این کار حاضری ترا زیادترهم میدهیم آن پسر گفت من رفتم با مادرم مشورت کردم

مرا منع کردو گفت پدرت خودرا بدبخت کردوجمعی را هم دچار بدبختی نمودتو مبادا گرد این کار بگردی پسر گفتا من حرف مادرم گوش دادم وچشم از آن کار پوشیدم وازهمان روز دانستم که این بلای مبرم واین صاعقه شرربار که نیمی ازایرانرافلج کرده ورجال ونساء انهارا در منجلاب بدبختی وبیچارگی انداخت ازاثر دست جنایت کار اجنبی بوده است واشتباهی دزدهن من بود ازاین قضیه این اشتباه هم رفع گردید واین اشتباه این بود که بسیار میدیدم درقهوه خانهاو بعضی مجالس مخصوص که یك نفر تریاکی اصرار دارد که رفیق خودراتریاکی بنماید هرچه آن بیچاره میگوید من عادت ندارم او میگوید کشیدن وافور نافع است برای تنگی نفس وجذب رطوبات وصاف شدن خون وقطع اسهال ودفع بواسیر ودرد سر وشکم ورفع نزولات وقطع تب ومالاریا ودفع مرض ریه وکلیه وجلو گیری ازسل ودرد چشم وتخمه بالاخره اورا دوای هر دردی معرفی مینماید ازتحریص وترغیب دست برنمیدارد تا اورا تریاکی گرداند من باخود میگفتم شایدازجهت این است که الجنس مع الجنس یمیل والناس علی امثالهم واشباههم امیل میل دارند که مثل خودرا زیاد بنمایند تااین قضیه که رخ داد من فهمیدم این جماعت وظیفه دارند ازطرف اجنبی

اثر طبع محمد رضای دانا

آنکه چنین درس بما یاد داد
هستی ما یکسره برباد داد

کاش که برباد رود هستیش
کاش رسد روز تهی دستیش

کاش فتد دربن چاهی مهیب
آنکه دهد همره خودرافریب

دوست من ودشمن بافورباش
دشمن جان است ازان دورباش

هر که شد آلوده بدوخو مکن — میل بهم صحبتی او مکن
ورنه بتونیز سرایت کند — رنج تو افزون زنهایت کند
دشمن بیباك ز روز نخست — آفت بازوی سلحشور تواست
سست کند ریشه اعصابرا — تیره کند راحتی و خوابرا
نیستی آکه بتوچون میکند — چون دلت آغشته بخون میکند
طبع بلند توزبون میکند — کاخ بزرگی است نگون میکند
طینت بافور بود زهر کین — چون دم افعی است دمش آتشین
دست مزن هیچ براین دم مار — ورنه زجان تو برآرد دمار
ثقبه آن تنك چوچشم گداست — پرشدن چشم گدا باخداست
حقه ان چون شکم مفتخوار — پر نشود بلعد اگر بار بار
گوش کز اول نشوی مبتلی — خیره بدین دام مهیب بلا
به که ازان سخت گریزان شوی — پیش تراز آنکه پشیمان شوی
دست بوافور ازاول دراز — گر نکنی نیست بترکش نیاز
دافع این زهر نخوردن بود — توبه تقصیر نکردن بود

« عبارت وسیلة النجاة سیدره »

باید دانست که حرمت کشیدن تریاك محتاج بدلیل نیست رك ابریکه جز مرك نبارد چه خیری دراوخواهد بود برق خانمان سوزرا کدام عاقل ازاو فرارنکند کدام شخص باهوش بااژدهای دمندهو آتش سوزندههمنشین میشودمع ذلك احدی ازعلمای اعلام تجویز این عمل نکرده مجتهد اعظم آقای آقاسید ابوالحسن اصفهانی دروسیلة النجاة دراطعمة واشربة میفرماید مسئلة اذا کان لایضر تناوله مرةاومرتین مثلاولکن یضر

ادمانه و زيادة تكريره والتعود به يحرم تكريره المضر خاصة ومن ذلك شرب الافيون بابتلاعه اوشرب دخانه فانه لايضر مرة اومرتين لكن تكراره والمداومة عليه والتعود به كما هو المتداول فى بعض البلاد خصوصا بعض كيفياته المعروفة عند اهله المضر غاية الضرر وفيه فساد واى فساد بل هو بلاء واى بلاء داء عظيم وبلاء جسيم اوخطر خطير وفساد كبير اعاذالله المسلمين منه فمن دام شربه لغرض من الاغراض فليلتفت الى ان لايكثره ولايكرره الى حد يعود ويبتلى به ومن تعود به يجب عليه الاجتهاد فى تركه و كف النفس والعلاج بما يزيل هذا الاعتياد انتهى كلامه رفع فى الخلد مقامه

این عبارت بتمام صراحت میفرماید که مداومت بتریاك درحالتیکه مشتمل برضرر باشد حرام است چه بخورد یا بکشد بعد میفرماید در بعض بلاد خصوصا بابعضی از کیفیات که نزد اهلش معروف است نهایت ضرر را دارد و فساد بسیار براو مترتب میشود و تریاك بلائی است چگونه بلائی و درد بزرگی است و خطر عظیمی است که خداوند متعال مسلمین را از شر او حفظ بنماید بعد میفرماید اگر برای غرضی از اغراض يك مرتبه یا دومرتبه تریاك کشید باید سعی کند که عادت ننماید و مبتلی نشود که اگر مبتلی شد براو واجب است که سعی کند و معالجه بنماید تا ترك بنماید

(شعر در مذمت بافور)

داستانی دارم ازوا فوریان	گوش کن تا گردی از اهل رشاد
دوش اندر محفلی از دوستان	صحبت ازوافور آمد درمیان
هرکسی تعریفی ازوی مینمود	گرچه ان تعریف هم تکذیب بود
من مذمت کردم و منکر شدم	زانکه چیدی مبتلای ان شدم

گفتم ای یاران هر آنکو مبتلاست | او همیشه درد ناك و در بلاست
عمر صد را میر ساند او بسی | اغنیا را افکند در مفلسی
هر که گردیده است در دامش اسیر | شد پریشان و گرفتار و فقیر
در بر اهل خرد خوار و ذلیل | دائما بیمار و رنجور و علیل
خار گردد دوستانش سر بسر | مفلس و بی اعتبار و در بدر
ای بسا اشخاص صاحب اعتبار | ای بسا املاك و مال بی شمار
جان فدای حضرت وافور شد | یك زمان غافل شد و ره دور شد
دوستانش کرد بی نام و نشان | مانده سر گردان بچشم خون فشان
تا که شد وافور درعالم پدید | هیچ وافوری بخود مردی ندید

بالجمله باید دانست که کشیدن تریاك ضربت فاجعه و بلای مبرمی است برای حیوة بشر وامروز. با این دعوی تمدن خاصه مردم ایران این مرض مزمن را دست باز ندارند بااینکه خود بافور کشها معترفند که کشیدن بافور بدتر از صاعقه آسمانی وسخت تر از بلای ناگهانی است مع ذلك جوانان تازه خطرا دراین منجلاب محنت گرفتار مینمایند وانهارا ازخانه وعیال وصحت ومال واولاد وتحصیل کمال بکلی فلج مینمایند وشرف وتعالی وترقی خودرا نثار منقل بافور میکنند یگانه یارجانی وجلیس لیل ونهاراو کشیدن تریاك است نه بفکر عیال نه اولاد ونه قوه کار بالاخرة بگدائی یابدزدی امرار معاش میکنند واگر ازاهل ثروت باشد ازترس اینکه مبادا مال او کم بشود باب انفاق را بروی خود می بندد وبسیاری عبادات واجبه ازاو ترك میشود فضلا ازمستحبات

وله ایضاً
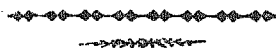
ای که گشته قامتت همچون الف
عقلت از سر رفته و گشتی خرف
میکشی بافور درهر صبح و شام
عمر خود بیهوده پیموده تمام
نه نمازو طاعتت مانده بجا
جمله اعمال تو یکسر شد قضا
صبح میخوابی الی وقت غروب
گشتهٔ غافل تو از کل عیوب
برسر هر سفره بنشینی مدام
خون دلرا میخوری جای طعام
میزنی پیوسته چرت و پینکی
رفته غیرت از تو و بس بیرگی
سرفه گوزك میکنی تا نصف روز
گه به بالا سرفه پائین گاه گوز
مختصر دنیا وعقبایت تباه
دردو دنیا مفلسی ورو سیاه
برگشا قاسم تو چشم کور را
ترك بنما زود این بافور را

وله ایضاً

محفلی بود خانه سید
که بدهم نام احمد مختار
عارفی در کنار مجلس بود
رفتمو من نشستمش بکنار
رو بمن کردو گفت آهسته
تو دراین دایره قدم مگذار
آیة المال والبنون خوندی
که بفرموده خالق غفار
زینت دنیوی بمال و ولد
وین دورا لذتی بود بسیار
کرده بافور هردورا مقطوع
وای ازاین غافلان گج رفتار
این عیالیکه جانو ملت را
مینمودی فدای اوصد بار
مونسو غمگسار هم بودید
خفت درهر شبی ترا بکنار
مینمودی جماع پیدر پی
داشتی زین عمل بسی اصرار
حالیا ماه و سال میگذرد
که بکلی نمیرسد اخبار

ونیز جوانی درمحلات بود که معروف بود بعبدالله عبشی که بنده همه روزه اورامیدیدم میگفته اند پدراومالیه بسیار داشت بالاخره این جوان دراثر کشیدن بافور چندان فقیر وبیچاره شد شبها میرفت درخانها وباغها دزدی میکرد تاپول تریاك فراهم آورد وبالاخره درمسجد دروازه از سرما و گرسنگی تلف شد و نظائر این جنایات تریاك حساب ندارد و در هر شهری هزارها مثل این اتفاق میافتد اکنون انصاف باید کرد آیا سرپرست ملت براو واجب نیست که این آتش خرمن سوز واین برق خانمان سوزرا ازبین بردارد واز زراعت تریاك جلو گیری بنماید فضلا از کشیدن او ولی متأسفانه زمام داران ملت مصالح شخصیه خودرا مقدم برمصالح نوعیه میدارند وچنین ملتی کجا امیدترقی درانهامیباشد وچه گونه انسان تصدیق کند که این جماعت متمدن وسر پرست ملت ودلسوز ابناء وطن وطرفدار تعالی وترقی بشر هستند خورده بینانند در عالم بسی واقف انداز کاروبار هر کسی

اثر طبع جاوید گازرونی

توازوافور از کیفش چه‌دیدی جز خماریرا
که‌حاصل مینمائی بهر خود اندوه خاریرا
فروشی جان‌ومال‌وعزت‌خودرا دراین سودا
خریداری کنی رنج‌و ملال‌و غمگساریرا
نمائی زعفرانی چهره چون ارغوان خود
بهم زدنقش باطل آخر این نقش‌و نکاریرا
بدستت‌میزنی خود تیشه‌را برریشه جانت
نمودی پیشه خود درحقیقت افتخاریرا

منتظر هست یار دیر ینه — رحم کن بروی‌ای خجسته‌شعار
برخود و برعیال و برمالت — کن ترحم که این نباشد کار
می نه بینی که ملك و مال پدر — از کم و بیش تادوصد خروار
همه تریاك و قند چائی شد — وقنـا ربنا عذاب النـار
من تعجب ز ثقبهٔ وافور — کاین چنین تنك وروزی بسیار
اشتهایش اگر بیان سازم — پرشود هرچه دفتر و طومار
بوالعجب بین نه‌درتنش روح است — میزند ساعتی نفس دوهزار
میگزد دوستان ویارانش — همچو زنبورو عقرب جرار
نی نی این حرفها غلط گفتم — جانور نیست هست آدم‌خوار
بر ابوالقاسم ای خدای ودود — رحم فرما بحق هشت و چهار

حکایة

حقیر درایام جوانی که‌در محلات بودم درمحلهٔ مامردی بود که او را کربلا نصیر میگفتند واوصاحب نقد ینه واموال بسیار بود ازمواشی واراضی حاصل خیز وباغهای پرمیوه بسیار داشت وحج بیت‌الله براو واجب بود ولی دررفتن مسامحه میکرد واورا فقط یك پسری بود عزیز نام واوچندان عزیز بود که‌وصف نتوان کرد گاه گاهی اتفاق میشد که‌روزی چنددست لباس عوض میکرد وبالاخره پدرش حج نکردهٔ ازدنیا رفت بااینکه‌در آنوقت ازبرای مکه مانع نبوداز برای حجاج رندهای محلات باپسرش رفاقت کردندواورامبتلای به بافور کشیدن نمودند چندسالی بیش نگذشت که‌تمام ان‌مواشی ازکاو وگوسفندو باغات‌وزراعت همه‌ازحقه بافور بدر رفت رفقای اوهمه از او کنار گرفتند عیال پدرش او را ازخانه بیرون کردچون خانه مهراو بود ناچار درنهایت ذلت وفقر وپریشانی ازدنیا رفت

میفکن خویشتن را در هلاکت زین عمل هر گز
کزین بدتر ندیدم من بعالم هیچ کاریرا
کنون روزت سیه گردید آخر فکر فردا کن
که خواهی عاقبت دیدن سیه‌تر روز کاریرا
زراه پند گفتا این سخن جاوید بایاران
که خود میخواست بردارد ز دوش خلق باریرا

وفلسفی در ذیل

قصیده که در قمار ذکریافت بعد از اینکه مذمت شراب و قمار نموده گفته

سومین زین سه کزان دو نباشد کمتر
هست وافور همان مورث بدبختی و عار
گر شنیدی که کند مرده سخن باقوریست
هیچش اززمره احیا نتوان کرد شمار
زانکه درهیکلش ازاین همه آثار حیوة
نتوان جست بغیر ازحرکت هیچ آثار
همت و شهوت و عشق وشعف حس و سرور
بنمودند زملك تن اوجمله فرار
خالی اندر بدن اوست سه عضو ازسه اثر
عصب ازحس و دل ازقوت و مغز ازافکار
گرچه شیئی است ولیکن بحقیقت لاشیئی
گرچه زنده است ولیکن نبود جز مردار
چشم بر سقف و دهان بازو زبان پر لکنت
نه باو خواب توان گفت نه اورا بیدار

عدمی است که بگرفته بخود شکل وجود
هیچ صرف است که آید گهی اندر گفتار
فلسفی گر خردو مال‌وشرف داری دوست
هر کجا اسم یکی زین سه بود پامگذار

ضررهای بنج

درروضات الجنات‌درترجمه امیر غیاث‌الدین منصورمیفرماید البنج اسمه القنب واستعیر له هذا الاسم وهوالذی یاکله البطلة والقلند ریون وهو عندهم اصل التصوف ولب لباب المعرفة والتاله یقولون من‌لم یاکله لایبلغ الی درجة العارفین‌وقد سموه باسماء‌منهاالاسرار لانکشاف الاسرار العجیبةمن تخیلاته ومنها ورق الخیال‌ومنها جزوالاعظم‌لان الناس اعتادوا استعماله فی‌المفرحات و یرونه الفرض الاصلی منها وشیوع ذلك فی‌الناس اکثر من‌الخمر والعرب تسمیه خمر الاعاجم ینسبونه الی العجم مع انه فی‌بلادهم اشهر واعرف وهو شجرة الحبة المعروفة بالشهدانج وربما سموه حبة الخضراء وهو علی ثلاثة اضراب بری وبستانی وهندی ثم اعلم ان‌الاطباء اختلفوافیه اختلافا کثیرافقال بعضهم انه حاریابس وقال‌بعضهم انه باردولاخلاف فی‌انه یابس وهذه الحشیشة الخبیة اجمع المسلمون الابعض الشافعیة علی حرمة تناولها

بنج بفتح‌باء وسکون نون کفلس حشیشه‌است که‌دانهائی دارد که ان‌دانها مسکراست وعرب اوراقنب بروزن همت گویند وعجم اورابنك مینامند واسم قنب استعاره‌است ازبرای بنج چه‌آنکه‌قنب اسم نباتی‌است که‌پوست اورا بازمیکنند وبرهم میتابند وتناب ازاومیبافند وبسیار تناب

او محکم است واهل کشتی ازاین قنب ناگزیرند وکشتیهای بادی ناچار باو محتاجند واین بنك در نزد حضرات دراویش وقلندران متصوفه کثیر الاستعمال است بلکه ازفرط جهالت ونادانی خوردن بنك را باکشیدن حشیشه اورا لباب مغز معرفت میشمارند وچون کشیدن یاخوردن بنك انهارا از خود بیخود نمود دعوی الوهیت مینمایند گاهی خود را پیغمبر یاامام میشمارند گاهی گویند الان بعرش رفتم وچنین وچنان گفتم بالاخره بمرض مالخولیا دچار میشوند و دعاوی باطله بسیار مینمایند ومریدانرا باین مزخرفات بجانب خود جلب مینمایند که حقیر تفاصیل مکاریهای صوفیه را وافعال واقوال واختلاف انهارا در (کتـاب السیوف البارقه) ایراد کرده‌ام حتی بعضی ازانها میگویند کسیکه بنك نخورد بدرجه عرفان نائل نمیشود ودرنزد خود چون دیدند اسم بنك درمیان مردم مذموم است ازپیش خود اسمهائی وضع کردند که خود انها ومریدان بدانند یکی ازآنها اسرار بجهت اینکه خوردن اوراسبب انکشاف اسرار میدانند ازخیالات باطله که درنظر انها مجسم میشود ویکی دیگر ورق الخیال ودیگر جزو الاعظم بجهت اینکه درخوردن اوعادت کردند اورا مفرح شمارند وچون غرض اصلی حصول فرح است وبخوردن بنك حاصل میشود آنرا جزو اعظم نامیدنـد وبعضی ازاعراب آنراخمر الاعاجم گویند ونسبت اورا بعجمها میدهند بااینکه دربلاد انها بیشتر واسم اواشهر است ازبلاد عجم وبعضی نام اورا شهدانج گویند وبعضی حبة الخضراء مینامند وآن برسه قسم است بیابانی وبستانی وهندی وحضرات اطباء اختلاف بسیار در طبیعت او کرده‌اند بعضی اوراگرم وخشك میدانند وبعضی اوراسرد میدانند ولی متفق‌اند که در هرصورت خشك است واین حشیشه خبیثه باشد که مسلمین متفق

اند برحرمت اومگر بعضی ازعلماء شافعیه

«بعضی اخبار درمذمت بنج»

و نیز درروضات الجنات گوید وقدورد فیه الوعید وهو من الکبائر ومن جملة ماروی فیه من الوعید من طریق اهل البیت عن رسول الله ص انه قال سیاتی زمان علی امتی یاکلون شیئا اسمه البنج انابری منهم وهم بریئون منی

وقال صلی الله علیه وآله وسلم سلموا علی الیهود والنصاری ولاتسلموا علی آکل البنج

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من احتقر ذنب البنج فقد کفر

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من اکل البنج فکانما هدم الکعبة. الحدیث

اکل بنج را از کبائر گرفته ازطریق اهل بیت عصمت(ع) منقول است که ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آنحضرت فرمود(بیاید زمانی که امت من بخورند چیزیرا که اسم او بنج است من بیزارم ازآنها وآنها هم ازمن بیزارند ونیز فرمود کسیکه خوردن بنج را حقیر بشمارد برخدا کافرشده است وگویا خانه کعبه را خراب کرده است)این روایات سراپا تهدید برای این است که مفاسدیکه برشرب خمر بار میشود غالبا بر آکل بنج هم بار میشود ازفاسد شدن عقل ومرض مالخولیائی ودعاوی باطله بلکه درشرب خمر اگر شارب الخمر گمراه بشود دیگر نمیتواند کسیرا گمراه کند ولی دراویش صوفیه بواسطه بنج خلقی را گمراه میکنند که آنرا دربعضی قرصها داخل میکنند وبخورد مریدان میدهند تااینکه ان بیچاره مجذوب این قلندر بی عاربی دردمیگردد
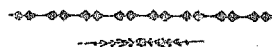
خاتمه دراخبار مناسب کتاب

(منها مذمت طنبور و معازف و غنا)

درروضات الجنات درترجمه امیر غیاث‌الدین منصور عده‌روایاتی درمذمت خمر وقمار ومزمار نقل میکنند ازآنجمله ازرسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت میکنند که‌آنحضرت فرمودیحشر صاحب الطنبور یوم القیمة‌وهو اسود الوجه وبیده طنبور من‌النار وفوق رأسه سبعون الف ملك بيد كل ملك مقمعة يضربون رأسه ووجهه ويحشر صاحب الدف اعمى واخرس وابكم ويحشر صاحب الغناء مثل‌ذلك ويحشر الزانى مثل ذلك ويحشر صاحب المزمار مثل‌ذلك‌وقال الرضا علیه‌السلام استماع الاوتارمن‌الكبائر

رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میفرماید درروز قیامت صاحب طنبور باصورت سیاه محشور خواهد شد وبدست‌او طنبوراست ازآتش وبالای سر او هفتاد هزار ملائکه بدست هرملکی عمودی ازآتش است که برسرو صورت اومیزنندوصاحب‌دف که‌ان‌دایره باشدمحشور میشود درحالتیکه کورولال وکر باشد کمااینکه زانی‌وصاحب مزمارایضا همین قسم محشور میشوند وحضرت رضا علیه‌السلام میفرماید استماع اوتار ازکبائراست بالجمله این تهدید واین وعید شدید شامل جمیع آلات لهو میشود خواه طبل بوده باشدیادایره یاطنبور که‌فارسی معرب‌است که‌آنرا دهل میگویند یاتار یاکمانچه یانی بالاخره تمام نوازندگیهارا متضمن است بانواعها واقسامها وهمه‌را این‌تهدیدشامل‌است‌مگرطبل‌را درحرب وهنگام جهاد که‌او مستثنی‌است‌زهی‌خجالت‌وشرمساری که‌امروزه‌دربلاداسلام‌سازندگی و نوازندگی بحدی شیوع پیداکرده‌است بتوسط رادیو که گفتن ندارد آیا برای سرپرست ملت واجب نیست که‌جلوگیری بنماید واین‌همه پول

ملت که باید صرف مصالح فقراء و بیچارگان بشود صرف سازندگان و نوازندگان نشود و هرساله ملیاردها درراه نوازندگان ورقاصان بمصرف میرسد آیا شرط تمدن این است که درخانها وقهوه خانهاازپیش از آفتاب تاپنج ساعت ازشب گذشته بزدن ورقصیدن و بالحان مختلفه عربی فارسی ترکی هندی انگلیسی انسان دل بدهد و برای فریب مردم چند کلمه قران در رادیو میخواند پس از آن مشغول زدن ورقصیدن میشود و آوازه خانی را باقرائت قرآن ابدا معارض نمیداند ودر حال قرائت قران هم تخته قمار درزیر رادیو مشغول بازی میباشد بجمیع مقدسات عالم قسم است که قران انهارا لعنت میکند عوض اینکه موجب اجری بشود ملتیکه یك دسته شل و کور یك دسته ازدین ومعارف دور یك دسته مبتلای بسازندگی و نوازندگی وقمار و بافور یك دسته بملیونرشدن خود مسرور وازحقایق مذهبی بکلی مهجور کجا امید تعالی وترقی واستقلال تام دراومیرود این المنصفون

اما الغناء

علامه انصاری عطرالله مرقده درمکاسب درموضوع غنا اشباع کلام فرمودند و نصاًوفتواًازآیات وروایات واجماعات چیزی فروگذار نکردند دراین مقام بچند حدیث اکتفا میرود

روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا باسناده عن الریان بن الصلت قال سئلت الرضا یوما بخراسان فقلت یاسیدی ان هشام بن ابراهیم العباسی حکی عنك انك رخصت له فی استماع الغناء فقال علیه السلام کذب الزندیق انما سئلنی عن ذلك فقلت له ان رجلا سئل اباجعفر علیه السلام عن ذلك فقال له ابوجعفر اذا میزالله بین الحق والباطل فاین یکون الغناء فقال مع الباطل فقال

ابوجعفر قد قضیت

وعن امالی الشیخ عن الفحام عن المنصوری عن عم ابیه عن ابی الحسن الثالث عن آبائه عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) قال علیه السلام الرجس الشطرنج وقول الزور الغنا

وعن جامع الاخبار عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث) قال علیه السلام منه الغناء

ریان بن صلت گوید درخراسان ازحضرت رضا علیه السلام سئوال کردم عرض کردم یاسیدی هشام بن ابراهیم عباسی ازشما حکایت کردند که شما رخصت دادید ایشانرا در استماع غنا آنحضرت فرمود ان زندیق دروغ میگوید من چنین سخنی نگفته‌ام اوازمن سئوال کرد ازغنا من گفتم مردی سئوال کرد ازجدم امام باقر علیه السلام درخصوص غنا امام باقر علیه السلام فرمودند هنگامیکه خداوند متعال جدا کرد حق را از باطل غنا درکدام طرف قرارداده شد انمرد گفت درطرف باطل پس امام باقر علیه السلام فرمودند هرآینه بتحقیق که حکم کردی بر بطلان

وامام علی النقی ازپدران خود ازامام صادق علیه السلام حدیث کند که آیه (فاجتنبوا من الاوثان فاجتنبوا قول الزور) رجس درآیه شطرنج است وقول زورغنااست وهمچنین لهو الحدیث (درآیه ومن الناس من یشتری لهو الحدیث) تفسیر بغناشده است

وعن فقه الرضا قال کسب المغنیة حرام واعلم ان الغنا مما قد وعدالله علیه النار فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهین) وقد یروی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئله بعض اصحابه فقال جعلت فداك ان لی جیرانا ولهم

جوار مغنيات يتغنين ويضربن بالعود فربما دخلت الخلاء فاطيل الجلوس استماعا مني لهن قال فقال ابوعبد الله لاتفعل فقال الرجل والله ما هوشيئي آتيه برجلي انما هواسمع باذني فقـال ابوعبدالله عليه السلام بالله انت ما سمعت قول الله تبارك وتعالى ان السمع والبصر والفوءاد كل اولئك كان عنه مسئولا واروى في تفسير هذه الاية انه يسئل السمع عما سمع والبصر عما نظر والقلب عما عقد عليه فقال الرجل كاني لم اسمع بهذه الاية في كتاب الله عز وجل من عجمي وعربي لاجرم اني قد تركتها واني استغفر الله فقال ابوعبدالله اذهب فاغتسل وصل مابدالك فلقد كنت مقيما على امر عظيم ماكان اسوء حالك لو كنت مت على هذا استغفر الله واسئل التوبة من كل مايكره فانه لايكره الاالقبيح والقبيح دعه لاهله فان لكل قبيح اهلا

وعن العياشي عن جابر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال كان ابليس اول من ناح واول من تغنى واول من حدا

وعن امالي الصدوق في مناهي البنى صلى الله عليه وآله وسلم انه نهى عن الكوبة والعربطة

وعن الخصـال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله بعثني رحمة للعالمين ولا محق المعازف والمزامير وامور الجاهلية واوثانها و ازلامها

وفي وصية النبي صلى الله عليه وآله وسلم الى علي عليه السلام ياعلي ثلاث يقسين القلب استماع اللهو وطلب الصيد واتيان باب السلطان

وعن ابن نباته قال قال علي عليه السلام ستة لاينبغي ان يسلم عليهم اليهود والنصارى واصحاب النرد والشطرنج واصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكهون بسبب الامهات و الشعراء

وعن علل الشرايع سئل الشامي اميرالمؤمنين صلى الله عليه وآله وسلم عن معنى هدير

الحمام الراعبية فقال تدعو علی اهل المعازف والقیان والمزامیر والعیدان
حاصل ترجمه این که میفرماید کسیکه ازغنا خواندن کاسبی بنماید
ان کسب حرام است بدرستیکه غنا ازچیزهائی باشد که خداوند متعال
وعده آتش داده است وفرمود کسانیکه ازاین مردم لهو حدیث که غنا
باشد خریداری مینماید که مردمرا ازراه حق بازدارند وسخریه واستهزاء
بنمایند این جماعت ازبرای انها عذاب الیم است وعقابی خوارکننده وازامام
صادق علیه السلام روایت شده که فرمود درجواب مردیکه ازآنحضرت سئوال
کرد فدای توگردم بدرستیکه ازبرای من همسایگانی باشد که ازبرای
انها کنیزان مغنیه باشد که آوازه خوانی مینمایند ونی میزنند وگاه اتفاق میافتد
که من در بیت الخلا میشنوم ومقداری نشستن خودرا طول میدهم برای
صوت مغنیان فرمود نکن ان کاررا انمرد گفت بخدا قسم این چیزی
نیست که من بپای خود چنین مجلسی وارد شده باشم آنحضرت فرمود
ترا بخدا قسم مگر نشنیده باشی این آیه را ازقران شریف که حق تعالی
میفرماید (ان السمع والبصر والفوءاد کل اولئك کان عنه مسئولا) پس تفسیر
آیه این است که گوش ازهرچه شنیده است وچشم ازهرچه دیده است
وقلب ازهرچه دراو داخل شده است ازخیالات وبان معتقد شده است
سئوال کرده خواهدشد انمرد گفت گویا من هرگز این آیه رابگوش خود
نشنیدم ناچارمن ترك ان عمل را نمودم وبسوی خدای تعالی توبه وباز
گشت کردم امام صادق علیه السلام فرمود بروغسل بکن ونماز بخوان که هر
آینه برامر بزرگی اقدام نمودی که اگر باین حالت ازدنیامیرفتی چه بسیار
بدبود حال تواکنون استغفار بنما وبدرگاه الهی توبه وانابه کن ازآنچه
باری تعالی دوست نمیدارد وذات احدیت کراهت پیدا نمیکند مگر ازامر

قبیح و باید قبیح را ترك کنی و آنرا باهلش واگذاری که از برای هر قبیحی اهلی است واین روایت را عیاشی هم نقل فرموده

وجابر ازرسولخدا صلی الله علیه وآله حدیث کند که آنحضرت فرمود اول کسیکه نوحه کرد ابلیس بود واول کسیکه آوازه خانی و تغنی کرد ابلیس بود واول کسیکه حدی خواند ابلیس بود چون اورا از بهشت بیرون کردند نوحه کرد چون آدم علیه السلام ازشجره تناول کرد تغنی کرد چون بزمین هبوط نمود حدی خواند

وازامالی صدوق منقولست که رسولخدا صلی الله علیه وآله نهی فرمود ازطبل وطنبور که دیك بوده باشد وازنی زدن وفرمود بدرستیکه خداوند متعال مرا رحمة للعالمین مبعوث گردانید بجهت اینکه آلات لهو ولعب را بتمامها وجمیع اقسامها که ازامور جاهلیت است محو ونابود بگردانم

وفرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله در وصیتهای خود بامیرالمؤمنین علیه السلام یاعلی سه چیز است که قلب را قسی مینماید یکی استماع لهویات وآن عموم داردغنا وجمیع معازف ومزامیررا شامل است.ودیگر طلب صید که اینهم یك نوع ازلهواست که اگر قصد اکتساب باشد شاید ازتحت این عنوان خارج باشد ودیگر رفتن بدرخانهٔ سلطان

وامیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید سلام برشش طائفه نکنید یهود ونصاری واصحاب نردوشطرنج وجماعتیکه شراب میخورند وجماعتیکه بزدن تار وبربط وطنبور وسائر آلات معازف ومزامیر اشتغال دارند وکسانیکه بسب وشتم مادران قیام مینمایند

وازعلل الشرایع منقولست که مرد شامی سؤال کرد ازامیرالمؤمنین ازصوت کبوتررا عبی حضرت فرمود که این کبوتر لعنت میکند ونفرین

مینماید براهل معازف یعنی نوازندگان ومغنیان ودرمجمع البحرین در لغة(رعب) میفرماید اتخذوا الحمام الراعبية فانها تلعن قتلة الحسين عليه السلام یعنی درخانه کبوتر نگاه دارید که او لعنت میکند کشندگان حسین ع را

مزامیر جمع مزمار وهو بالکسر قصبة یزمربها وتسمی الشبابة والمعازف مفرده عزف وهوالدف یعنی دایره وقیل آلات اللهو

(مطالب دیگر راجع بهمضرات شراب)

پیدایش درخت انگور

شیخ علی خیابانی تبریزی درمجلد صیام وقایع الایام خوددرحاشیه صفحه ۳۲۹ نقل ازکتاب مقامات النجاة میفرماید که چون آدم ابوالبشر درخت انگورراغرس کرد شیطان آمدوطاووسی درپای او ذبح کردچون برگهای درخت انگوربازشد میمونی را درپای اوذبح کرد وخون اورا درخت آشامید چون ثمر آن درخت نمایان گردید شیر درنده را درپای او ذبح کرد چون آن ثمربحد کمال رسید خوکیرا در پای او ذبح کرد ازاین جهت این حالات چهار حیوان درشارب الخمر بروز میکند چون شرابرا خورد بعداز آشامیدن رنك اوسرخ میشود وصورت اوچون طاوس نمایشی دارد چون درعروق اوجای گرفت ومست شد همانند میمون رقاصی میکند وچون مستی او بسرحد کمال برسدمیزند میکشد عربده میکشد میدرد مانند شیر حمله میکند سپس استرخای اعصاب باودست میدهد ومایل بخواب میشود همانند خنزیر این وقت عروس شیطان خواهد بود
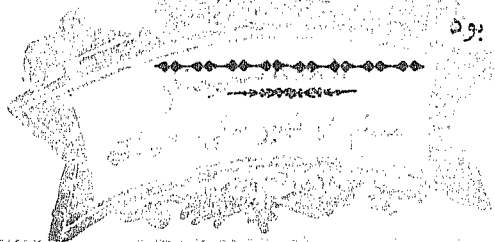
پیدایش شراب

در کتاب مذکور درحاشیه صفحه ۳۳۱ گوید مرحوم حاجی ملا محمدعلی تبریزی که مشهور بفقیه بوددر کتاب بحر الجواهر گوید که سیوطی در کتاب معرفة الاوائل و در کتاب محاضرة الاوایل و در کتاب اولیات (علی دره) نقل کرده اند که اول کسیکه استخراج خمر کرد (جمشید) ملك بود که قبل ازطوفان نوح روزی متوجه صیدشد در بعض جبال درخت کرم را (یعنی انگور) دید که انگور آورده بودپس گمان کرد که ازسمومات است امر کرد که خوشه آنهارا بچینند وفشرده انهارا درظرفی سر بمهر حفظ نمایند چون بفرموده اوعمل کردند بعداز مدتی خمرشد ونمیدانسته اند تأثیر آنرا تااینکه مردیکه مستحق قتل بود آوردند جمشید حکم کرد که ازان عصیر که باعتقاد خودزهر قتال میدانست بوی بدهند بنوشد تاهلاك شودچند مرتبه باو نوشانیدند دیدند سرورو طرب باوعارض گردید جمشید تعجب نمود از آن وخود آشامید سپس بان عادت نمودفرمان کردتادرخت انگور بسیار غرس بنمایند واز آن تاریخ شرب خمر رواج گرفت وجمشید بتهائی بصورت خوشه انگور ساخته بودکه در وقت شرب باانها بازی میکرد وازانها بممالك فرستاد

ودرجلد هبوط ناسخ التواریخ صفحه۹۹ پیدایش شرابرا از زمان جمشید دانسته ومیگوید آب انگوررا ازپوست ودانه جداکردندتابتقلب هوا متغیر نشود ودرانائی کرده نگاه داشتند ناگاه چون آنرا حاضر کردند تلخ یافتند جمشید چنان دانست که عصیر انگور زهر نقیع گشته بفرمود تاسر آنرا استوار کرده نگاه دارند باشد روزی بکار آید

جمشید راکنیزکی بودکه خورشید ازرشك جمالش درتاب‌شدی‌و براو
صداعی عارض شدکه چند روزخواب‌ازوی بازگرفت ورفع المرا بزهر
جانگداز رضاداد برسرخم رفته‌سرآنرا برگرفت وقدحی بزرك بیاشامید
برای اینکه زودتر جان به‌سپارد فی‌الحال ابتهاجی درطبعش حاصل‌شد
ودرد سراو بکلی رفع شد وخوش بخفت چون بیدارشد جمشید را از
این‌راز آگهی داد جمشید شاد گشته وازاین‌پس بشرب مدام قیام‌نمود

حکم کیقباد بترك شرب خمر

دربحر الجواهر زنوزی گوید که مورخین فریقین نقل‌کرده‌اند
که‌کیقباد پدر انوشیروان درایام سلطنتی خود مستی‌را دید که درپای
درختی‌افتاده وزاغی آمده‌چشمهای اورا ازحدقه بیرون‌آورده پادشاهرا
این معنی ناخوش‌آمد فرمان دادکه هرکه جام شراب درکف نهدمانند
شراب حون اورا درشیشه کنند ومدتی خلایق ازشراب خوردن
ممتنع گشته اند

سفره طعام که دراو شرب باشد

درکافی کلینی باسنادخودازهارون بن‌جهم روایت میکند که‌من
باامام صادق علیه‌السلام بودم هنگامیکه ابوجعفرمنصورآنحضرت راطلبیده بود
درحیره درآن ایام‌یکی ازسپاهیان پسرخودرا ختنه کرده وطعامی برسم
ولیمه‌مهیاکرده‌بودوجمعی‌رادعوت‌کرده که‌ازآنجمله‌من‌وامام‌صادق علیه‌السلام
بودیم برسرسفره مردی آب‌طلب نمود جام شرابی بدست اودادند چون
امام صادق علیه‌السلام این بدید فورا ازجابر خواست سبب سئوال کردند
حضرت فرمود جدم‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است ملعون‌است ملعون‌است

کسیکه باختیار بر سر مائده‌ای بنشیند که در آن مائده شراب بخورند

اکبر کبائر بودن شرب خمر

شیخ حر عاملی در وسائل از احمد بن اسماعیل کاتب از پدرش امام باقر ؏ حدیث کند که آنحضرت در ایام حج هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی از منحرفین از آل پیغمبر ؏ بهم دیگر اشاره میکردند و بسوی آنحضرت نظر مینمودند و میگفته‌اند این خدای مردم عراق است درانحال بعضی از ایشان گفت خوب است مسئله از او پرسش کنیم جوانی را بسوی آنحضرت فرستادند که سئوال کند اکبر کبائر کدام است انجوان آمد و گفت یا اباجعفر بزرگترین گناهان کدام گناه است حضرت فرمود شرب خمر انجوان مراجعت کرد دوباره اورا فرستادند همان سئوال کرد همان جواب شنید مرتبه سوم وچهارم نیز آمد همان سئوال کرد حضرت فرمود ای پسر برادر مگر نگفتم اکبر کبائر و بزرگترین گناهان خوردن شراب است بدرستیکه خوردن شراب داخل میکند صاحب خودرا درزنا ودزدی وقتل نفس محترمه وشرك بخدا ومرتکب میشود هر معصیتی را ازاین جهت گناه او فوق همه گناهان است چنانچه درخت انگور بالای همه درختان است واین روایت را مرحوم ملا نجفعلی تبریزی زنوزی درجواهر الاخبار انرا ذکر کرده بنا بر نقل خیابانی درجلد سیام وقایع الایام صفحه ۳۳٤

(حکایت)

جهت اینکه شراب ام الخبائث است

سلطانی بوزیر گفت که چرا شراب ام الخبائث است وزیر آنچه از آیات وروایات شنیده بود نقل کرد شاه گفت همه اینهارا من شنیده

میدانم این حرفها دلیل نیست وزیر بدر خانه علما ودانایان رفت تماما همین آیات واخبار گفتند وزیر بیچاره شد شاه گفت آیا کسی پیدا نمیشود که حل این مشکل کند اگر تو ای وزیر تاچندروز دیگر جوابی برای من نیاوردی من بایستی وزیری داناتر برای خود انتخاب بنمایم وزیر خائف شد لباس مبدل پوشید ودرخیابانها ومحلها گردش میکرد بناگاه عبورش بدرخانه افتاد شنید زنی آواز میخواند وطنبور مینوازد بعد گریه میکند بعدقرآن میخواند وزیر گفت این کار خلاف عادت است دق الباب کرد زنی صاحب جمال عقب درآمد وزیر التماس کرد مرا امشب راه بده دراین منزل زن گفت بفرمائید وزیر داخل شد تمام لوازم میهمان نوازیرا برای او تهیه کرد ورفت سر کارخود بنواختن طنبورو آوازه خواندن وگریه کردن وقرآن خواندن وزیر برای عفتی که داشت از آن زن سبب این اعمال متناقضه را سئوال نکرد روز دیگر رفت دختر خودرا گفت که پادشاه از من چنین مسئله خواسته واگرمن جواب نبرم از نظر شاه ساقط خواهم شد اکنون تو بامن کمك کن وبهمراه من بیا بخانه فلان زن برویم وتحقیق حال او را تو بکن دختر اطاعت کرد چون بخانه آن زن رفت دید میان دو قبر نشسته وکارد خون آلودی در نزد او است بایك دف وقران دختر وزیر گفت اجــازه میدهی پدر من بنزد تو بیاید مشکلی دارد میخواهد از تو به پرسد گفت بیاید وزیر براو داخل شد وماجرای خودرا باو گفت آن زن گفت من نمیخواستم سرخودرا فاش کنم ولی اکنونکه تو درخطر سقوط از نظر شاه میباشی من برای نجات تو قصه خودرا بگویم که ازقصه من برتو معلوم شود که چرا شراب ام الخبائث است همانا من پدر پیری داشتم وبرادر جوانی خوشگلی که همیشه باجوانان بداخلاق وهمه کاره مینشست

چندانکه پدر اورا نصیحت کرد فایدهٔ نکرد تا پدرم از دنیارفت من برادر مرا گفتم صلاح تو نیست که بااین‌مردم پست فطرت مجالست کنی وتو که ازدختر چهارده‌ساله زیباتر وخوشکل تری من برتو میترسم که‌شبها بخانه‌های‌ایشان میروی بلائی برسرتو بیاورند اکنونکه ازمجالست باانها دست برنمیداری این‌شب‌نشینی‌را درخانهٔ خودقرار نده این سخن‌را از من‌شنید شب‌درخانه‌ما جمع شدند همه‌شراب خوردند وهر کس پی‌کار خود رفت من‌درخانه‌را بستم چون‌وارد اطاق‌شدم برادرم چشمهای او سرخ شده درکمال مستی تا مرادید مثل کرکیك بفرسیه خود دست پیداکند مراگرفت برزمین زدوبا من‌زنا کرد هرچه خواستم ازدست او فرارکنم ممکن‌نشدچون صبح‌شدبهوش آمددید من‌چندان برسروصورت خود زده‌ام وکیسوان کنده‌ام که همه‌را خون‌آلود کرده‌ام برادر احوال پرسید جواب ندادم اصرار کرد بازجواب‌ندادم گفت الان خودرامیکشم بگو قضیه چیست ناچار گفتم همین کاردرا برداشت وبرشکم خودزد وخودرا کشت من‌دیدم این مطلب اظهار کنم دچار محظورات دولتی میشوم ناچار برادر خودرا بدون غسل‌وکفن دراینجا خاك‌کردم واینك قبراواست پس ازآن دیدم حامله هستم چون وضع حمل می‌شد بچه‌را درمیان ساروقی پیچیدم وگردن بند مروارید قیمتی داشتم بگردن آن بچه انداختم واورا درپشت خانه ما مسجد کوچکی بود گذاشتم بناگاه سگی بران بچه حمله‌کرد من‌سنگی براوپرانیدم بران‌طفل آمد وسراو شکست دوباره رفتم باپارچه سر بچه رابستم وبخانه برگشتم بعدمعلوم شد که‌خواهر قاضی چون بچه نداشته اورا برای خود برداشته دیگر ازاحوال ان‌طفل برمن معلوم نشد که‌مرد یابجای دیگر منتقل گردید

هیجده سال از این قضیه گذشت روزی قاضی مرا طلبید من ترسیدم گفتم
مرا باقاضی چه کار ناچار رفتم گفت تودختر فلانی نیستی گفتم چرا گفت
شنیده‌ام شوهر نداری گفتم من شوهر نمیخواهم گفت نمیشود گفت من
یك پسر تحصیل کرده دارم میخواهم ترا باو بدهم من دیدم مخالفت قول
قاضی خطرناك است مرا باو تزویج کرد چندی براو گذشت روزی ازاو
سئوال کردم تو ازچه فامیلی هستی میگویند تو پسر قاضی نیستی چون این
سخن از من شنید صورت درهم کشید و جواب نگفت اصرار کردم بازجواب
نگفت بالاخره گفتم اگر نگوئی دیگر درخانه تو نمیمانم ناچار گفت
مرا خواهر قاضی ازسر راه برداشته وبزرك کرده چون من بحد رشد
رسیدم بمن گردن بند مروارید قیمتی دادند گفتند این بگردن تو بوده من
از این سخنان بلرزه درآمدم گفتم ان گردن بند کجااست گفت درچمدان
من است خواستم شب زفاف بشما بدهم دیدم قابل نیست چون گردن بند
را حاضر کرد دیدم همان گردن بند من است گفتم کلاه خودرا بردار
چون برداشت دیدم اثران سنك هنوز برسر او پیدا است یکمرتبه هردو
دست برفرق خود زدم و گیسوان خود همی کندم انجوان سرا سیمه گردید
گفت مگر چه پیش آمد تراگفتم تو پسر برادر منی و من مادر تو هستم
و قضیه تو کیت و کیت است انجوان چون این سخن ازمن شنید چاقو کشید
وشکم خودراپاره کرد ودر ساعت جان بداد ناچار اورا درهمین خانه
درنزد برادرم دفن کردم اکنون گاهی باآه واسف دف مینوازم و گاهی
نوحه سرائی میکنم وگاهی بی‌اختیار اشك میریزم بروز سیاه خود
وگاهی قرآن میخوانم برای این دومیت برو بشاه بگو شراب ام‌الخبائث
است که هرجنایت وخیانت بسته باو است وزیر چون این قصه‌را بشاه گفت

تصدیق کرد که شراب ام الخبائث است

ضررهای جانی شراب

مرحوم میرزا محمدصادق فخر الاسلام که دراصل ازمردم نصارای امریکا بود وسعادت اورادریافت وبشرف اسلام مشرف گردید وازعلمای مشهورامامیه شد صاحب کتاب انیس الاعلام وده جلد بیان الحق ودیگر کتب ازآنجمله رساله بنام (وجوب نقاب وحرمت شراب) تالیف کرده حقیر آنرساله‌راندیدم ولی ملاعلی خیابانی درجلد صیام ازوقایع الایام خودپاره ازفصول آنکتابرا نقل کرده ازآنجمله درضررجانی شراب گوید (صفحه ۳٤٤) حکمای حاذق بادقت تمام ازروی تجربیات صحیحه صادقه وقواعدعلمیه معلوم ومشخص کرده‌اند که استعمال مشروبات الکلی یعنی خمر اسباب مسمومیت بدن میشودومتدرجا بامراض سخت مبتلی میشوند

اول رفته‌رفته شعورشان کم‌میشود ومشاعر ایشان بواسطه این‌سم فاسدمیگردد

۲ قوه حافظه‌ایشان نقصان پیدامیکند گرفتار سهوونسیان‌میشوند

۳ ازاعمال دقیقه محروم‌میشوند

٤ تنبل وکسل میشوند وبعقب هیچ کاری نمیروند

۵ لکنت درزبان پیدامیکنند وقوه نطق ایشان که‌مابه‌الامتیاز انسانست ازحیوان نقصان میپزیرد

٦ اول درحرکات ارادی بعددرتمام حرکات رعشه بهم‌میرساند

۷ شرب الکل قوای بدنرا زایل میکند

۸ رفته رفته اشتهارا برطرف میکند

۹ صرف غذا درمزاج ایشان موجب درد دل میشود

۱۰ باحال تهوع ازخواب بر میخیزد

۱۱ خوابرا کم میکند

۱۲ خوابهای پریشان و آشفته می بیند

۱۳ پس ازبیداری حال تشنج باو عارض میشود وحس میکند که مورچه درپای او حرکت میکند

۱٤ بدخلق میشود و باندك چیزی منازعه میکند و دائما درجنك است

۱۵ چشمش سرخ میشود

۱٦ مثل دیوانها نگاه میکند که آدم ازنگاه کردنش میترسد

۱۷ زود پیروشکسته میشود و آب رنگش میرود

۱۸ خونرا فاسد میکند وخونکه فاسد شد اثرات ان درجمیع بدن ظاهر میشود

۱۹ حجم دلرا ازاندازه خود زیاد میکند

۲۰ ضربان قلب را تقریبا ضعیف مینماید وغیر محسوس میگردد درهشت دقیقه باید جمیع خون بدن بریزد وتجدید شود تابدن سالم بماند وچون حجم دل زیاد شد وضربان او ضعیف شد این فایده ازمیان میرود

۲۱ نبض ضعیف میشود وغیرمنظم ازاین جهت تشخیص مرض دراو دشوار میشود

۲۲ خفقان وضیق نفس پیدا میکند

۲۳ درشرائن اختلال پیدا میکند

۲٤ حرکات خون درشرائن مشکل میشود

۲۵ باعث دیوانگی و موجب هذیان گوئی میشود

۲٦ غالبابروز مرض‌سل ازالکل‌است

۲۷ اثرات ان‌درنسل او بروز میکند ازانواع امراض بالجمله در کتاب مذکور تاچهل‌و پنج نوع ضرررا مینویسد حقیر چون ان انواع‌را بااضافات‌از کتابهای دیگر نقل کرده‌بودم فلذاعنان‌قلم ازذکران‌باز کشیدم

اعتراف علماء غرب در مضرات شراب

(دکترپارکر) طبیب مشهور (نیویورك) ثابت نموده که هرگاه ازجوانهای بیست‌ویك ساله وبیست‌وسه ساله که‌معتاد بمسکرات‌هستند پنجاه‌ویك نفر تلف شود درمقابل انهاازجوانهای غیر معتاد بیش ازده‌نفر تلف نمیشود

(بیسون) مشهور انگلیسی برحسب تحقیقاتیکه نموده جوانهای بیست سالهٔ که انتظار میرود پنجاه سـال عمر کنند در اثر صرف الکل بیشتراز ۱۵ سال عمر نمیکنند واشخاص سی‌ساله که معتاد نیستند انتظار میرود ۳٦ سال دیگر زنده بمانند درصورتیکه معتادین دراین‌سن‌بیشتر از۱٤ سال باقی نمی‌مانند

(استادلتنن)درمجلس مشاوره که درلندن انعقاد یافته بود چنین اظهار عقیده‌نمود که‌مقاومت گلوبولهای قرمزخون‌درمقابل امراض‌مسری دراشخاص مبتلا بمسکرات ضعیف میشود

(مستر توماس هوتیکر) گفت در همان مجلس که کمپانیهای بیمه تجربه کرده‌اند که‌عمر شاربین‌خمر نسبت‌بدیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کم‌است باین معنی که اگر عمر متوسط اشخاص غیر معتاد چهل سال‌باشد عمر متوسط معتادان سی‌یابیست‌وهشت خواهدبود

(مسیو دوبوی) دکتر معروف فرانسوی در کتاب خود (طب جدید) چنین گوید مسکرات شاربین خودرا بسوی مرضی سوق میدهد که موسوم است به (آلکلیسم) مسمومیت ازخمر اشخاص مست دربدو مستی لذتی احساس میکنند که ان لذت فورا بدرد وسستی مبدل میشود وهمین لذت دردناك است که هرکس یك دفعه لب برلب ساغر رسانید دیگر نمیتواند ازآن صرف نظر نماید ومتدرجا معتاد شده افراط مینماید تا مسمومیت خمری عارض گشته درتمام اعضا وخون او سرایت میکند ودرنتیجه موجب سوء هضم غذا میشود معده وکبدرا ازکار بازمیدارد مجرای بول و تنفس رامریض مینماید واعصابرا مختل میسازد ودرعاقبت منتهی بخرافت وجنون میشود وگاهی پیش ازاینکه این آلام دردناك روی نماید سبب مرك وهلاکت میشود

(دکتر گالیته) فرانسوی درکتاب حفظ الصحه که ان کتابرا پسر مرحوم نصر الاطبا آقای آقا سید محمد بفارسی ترجمه نموده چنین مینویسد تمام مشروبات الکلی دارای مایع سمی میباشد که آنرا (آلکل) گویند تااینکه گوید الکل درمسکرات وجود دارد سم بزرگی است (پس مفاسد انراوضررهای جانی انرا اشماره میکند)

(پروفسور ماپس) ثابت کرده است که سل ریوی با آلکل ارتباط قوی دارد

(دکتر لاندوزیه) فرانسوی گفته مرض آلکل مارا برای سل ریوی مهیا وآماده میسازد

(دکتر جاکوه برتلون) گوید مسکرات بزرگترین اسباب ضعف جهازات بدنی وعلت عمده سل ریوی است وعلل واسباب دیگر درمقابل

او چندان اهمیت ندارد

(دکتررو بینو تنش) گوید مردم گمـان میکنند که مرض سل حیات فرانسه‌را تهدید میکند وحال آنکه خطر آلکل بمراتب بیشتر وبزرگتراز آنست زیرا آلکل دررا بروی راهزنان تندرستی باز مینماید و درتمام بلاد سبب خطرات عمده میباشد وبنا براین جنك کردن بااین دشمن بزرك بسیار سزاوار ولازم‌است

(اندر سون)طبیب‌مشهور جلارجو گفته که‌مشروبات الکلی اجسام خیلی قویرا برای قبول‌بیمـاری وبا مستعد وآماده میکند چنانکه‌درسال (۱۸۳۲)میلادی هنگامیکه‌مرض‌وبا درورشو پیدا شدصدی‌نودازمردگان ازمیخواران بود

(مستر هوبر) گفته‌درسال (۱۸۳۳)میلادی اشخاصیکه ازوبابدرود زندگانی گفته‌اند ازصدهشتاد انها‌کسانی بودند که مشروب میخوردند

(استانلیة) گفته زندگی اشخاص معتاد بمسـکرات‌درافریقاکار آسانی نیست

(پروفسور ادسن)درباب یکی ازبیمارستانها چنین گذارش‌داده‌بود که‌عده اشخاصیکه دراین بیمارستان وارد وتختخوابهارا اشغال کرده بالغ‌بردویست نفرند بعضی‌ازاینها تنها‌آبجو میخوردند وبرخی‌بمشروبات دیگر عادت داشته‌اند وچند نفر ازانها هنگامیکه شیر باومیدادندااظهار تالم مینمود وگمان میکرد که‌گلویش را میسوزانند واستر حام میکرد که‌لااقل یك‌جام شرابش دهند که گلویش‌را تر کنند وچند نفردیگرشعور ازانها سلب واز میزان انسانی مجرد وبی بهره گشته بحدیکه نمیدانند دراطراف‌انها چه‌میشود وکافی‌است گفته‌شود که‌مسکرات‌نه تنها آنهارا از

دنیا ومافیها بی‌خبر کرده‌است بلکه همین امراض بواسطه توارث دامنگیر اولادشان شده و آنانرا بسوی فسق وفساد اخلاق سوق داده‌است

(دکتر های) جراحی تجربه کرده‌اند که اشخاص الکلی کمتر ازعملیات جراحی بهره مند میشوند واغلب دیده شده امراض ساده که اشخاص غیر معتاد بفاصله چند ساعت یاچندروز ازانمرض سالم میشوند ودراشخاص الکلی سبب مرك وهلاك آنان میشود

(دکترهو) گفته‌است نصف حوادث ابلهی در (مساشوستز) که یکی ازشهرستانهای آمریکااست ازمسکرات است (ازصدرعنوان تااینجا ملخص ازرساله مضرات نوشابه الکلی تالیف دانشمند محترم آقای ابوالقاسم فیوضات)

اشعار شعرا در مذمت شراب

مضافا براشعاریکه دراین رساله یادکردیم چند شعردیگر که دانشمند محترم آقای فیوضات دررساله مضرات نوشابه ایراد کرده میکاریم

قصه شیخ صنعان

شیخ صنعان پیرعهد خویش بود — وز کمالش هرچه گویم بیش بود
شیخ بود اندر حرم پنجاه سال — بامریدان چهارصد صاحب کمال
هم عمل هم علم باهم یار داشت — هم عیان هم کشف هم اسرار داشت
خلق را بالجمله در شادی و غم — مقتدائی بود در عالم علم
گرچه خودرا قدوه اصحاب دید — چندشب اوهمچنان درخواب دید
کزحرم در رومش افتاده مقام — سجده میکردی بتی را بردوام
آخر الامر ان بدانش اوستاد — بامریدان گفت کاریم اوفتاد
می بباید رفت سوی روم زود — تاشود تعبیراین معلوم زود

چهارصد مرد مرید معتبر — همرهی کردند با او درسفر
میشدند از کعبه تا اقصای روم — طوف میکردند سرتاپای روم
ازقضا را بود عالی منظری — برسر منظر نشسته دختری
درسپهر حسن دربرج جمال — آفتابی بود اما نی زوال
دختر ترسا چوبرقع برگرفت — بند بند شیخ آتش درگرفت
گرچه شیخ آنجا نظر درپیش کرد — عشق ترسا زادکار خویش کرد
هرچه بودش سربسر نابود شد — زاتش سودا دلش پر دود شد
چون مریدانش چنان دیدندزار — جمله دانسته اند کافتاده است کار
پنددادند وبسی سودی نداشت — بودنی چون بودبهبودی نداشت
بود تاشب همچنان روز دراز — چشم برمنظر دهانش مانده باز
روز دیگر کین جهان پرغرور — شد زبحر چشمه خورغرق نور
شیخ خلوت ساز کوی یارشد — باسگان کوی او درکار شد
قرب ماهی روز وشب درکوی او — صبر کرد از آفتاب روی او
چون نبود ازکوی او بگذشتنش — دختر آگه شد زعاشق گشتنش
خویشتن را اعجمی کرد ان نکار — گفت شیخا ازچه گشتی بیقرار
شیخ گفتش چون زبونم دیدهٔ — لاجرم دزدیده دل دزدیدهٔ
دل زدست دیده درماتم بماند — دیده رویت دیدو دل درغم بماند
آنچه من ازدیده دیدم دل ندید — آنچه من ازدل کشیدم که کشید
چند نالم بردرت درباز کن — یکدمم باخویشتن دمساز کن
گفت دختر گرتوهستی مرد کار — کرد باید چهار چیزت اختیار
سجده کن پیش بت وقرآن بسوز — خمر نوش و دیده ازایمان بدوز
شیخ گفتش خمر کردم اختیار — باسهٔ دیگر ندارم هیچ کار

گفت برخیزو بیا و خمر نوش — چون بنوشی خمر آئی درخروش
جام بستد اوز دست یار خویش — نوش کرد و دل برید از کارخویش
آتشی ازشوق درجانش فتاد — سیل خونین سوی مرژکانش افتاد
قرب صد تصنیف دردین یادداشت — حفظ قرآن ازبسی استاد داشت
چون می ازساغر بناف اورسید — دعوی اورفت ولاف اورسید
هرچه یادش بود ازیادش برفت — باده آمد عقل چون بادش برفت
خمر هرمعنی که بودش ازنخست — پاك از لوح ضمیر او بشست
برنیامد با خود و رسوا شد او — مینترسید ازکس و ترسا شد او
شد خراب آن پیرو شد ازدست هست — مست عاشق چون بودرفته زدست
گفت بی طاقت شدم ای ماه روی — ازمن بیدل چه میخواهی بگوی
گر بهشیاری نگشتم بت پرست — پیش بت مصحف بسوزم مست مست
چون خبر نزدیك ترسایان رسید — کانچنان شیخی ره ایشان گزید
شیخ را بردند سوی دیر مست — بعد ازآن گفتند تا زنار بست
شیخ چون در حلقهٔ زنار شد — خرقه را آتش زدو در کارشد
دل ز دین خویشتن آزاد کرد — نه زکعبه نه زشیخی یادکرد
بعد چندین سال ایمان درست — اینچنین یکباره دست ازوی بشست
بس کسان کز خمر ترك دین کند — بی شکی ام الخبائث این کند

اقول این اشعار درمنطق الطیر شیخ عطاراست وان چهارصدو نود وهشت بیت است وصاحب رساله چهل وهفت بیت آنرا ذکر کرده است

سعدی

براحت نفسی رنج پایدار مبر — شب شراب نیرزد به بامداد خمار

فردوسی

به پیرو جوان ازمی آید گناه   مکن عمر خودرا بزشتی تباه

فاریابی

به باده دست میالای کاین همه خونی است
که قطره قطره چکیده است ازدل انگور

صائب

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر
بدوزخ میروند آن غافلان ازراه آب آخر
قسم بساقی کوثر که ازشراب گذشتم
زباده شفقی همچه آفتاب گذشتم

ناظم الملك

گناهانرا بیك خانه نهاده   کلیدش را بجام باده داده

صفدی

دع الخمر فالراحات فی ترك راحها   وفی كأسها للمرأ كسوة عار
وكم البست نفس الفتی بعد نورها   مدارع قار فی مدار عقار
ومن یقرع الكأس اللئیمة سنة   فلابد یوما ان یسیئی ویجهلا
ولم ارمشروبا اشد سفاهة   واوضع للاشراف منها واخملا

مولوی

چونکه ازمیخوانه مستی ضال شد   مسخره بازیچهٔ اطفال شد
می فتد اوسو بسو درهر رهی   در گل و میخنددش هر ابلهی
غافلند اززندگی مستان خواب   زندگانی چیست مستی ازشراب
پس ترا خودعقل کووهوش کو   تا خوری می ای تودانش را عدو

درتو نوری کی در آمد ای غوی　　تا تو می نوشی و ظلمت جوشوی
سایه در روز است جستن قاعده　　در شب ابری تو سایه جوشده

عبدالله ابن احمد

ترکت النبیذ لاهل النبیذ　　وصرت حلیفا لمن عابه
شرا با یدنس عرض الفتی　　ویفتح للشر ابوابه

قاآنی

ازسروش وحدتم برگوش هوش آمد خطاب
یافتی لاتبطل الاوقات فی عهد الشباب
بعداز این در کنج عزلت پای دردامن کشم
من کجا ومستی و میخانه و جام شراب
تا توانم نغمهای نای وحدت را شنید
گوش بگذارم چرا بر نالهٔ چنگ و رباب
ازخدا وز خویش شرمم باد آخر تابکی
روحرا زاطوار ناشایسته دارم درعذاب
مرغ جانرا تابکی محبوس دارم درقفس
چهره توفیق را تاچند پوشم درحجاب

فغانی

می مخور اصلا اگرچه باشدت ساقی خضر
کانچه امشب آب حیوان است فردا آتش است

خواجه عمید رازی

آب بهتر هزار بار زمی　　ومن الماء کل شیئی حی
مرمرا طاقت دوآتش نیست　　آتش آن جهان وآتش می

می‌مغلوب یم پر خطراست — با خطر های ان جهانی هی
نخورد وقت پیری آب حرام — آنکه زاب حلال آمده وی
آنکه‌شر است نیمه نامش — دین و دنیا همی‌کند لاشیئی

فراهانی

ساقیا برچین بساط باده بدنامرا — دشمن‌جان‌است‌جام‌باده‌بشکن‌جامرا
صبح‌وشام اندرپی دانش‌بکوش‌از جان‌ودل
مگذران با دور جام باده صبح و شامرا
نام دانشمند چون زیبد بشادانی که‌او
جامرا دردست گیرد ننگرد فرجامرا

خاقانی شیروانی

باده‌را برخرد مکن غالب — دیو را بر ملك مکن سالار
فیض‌ابن‌السحاب‌خورچوصدف — حیض بنت العنب مخور زنهار
زاب رنگین حجاب‌عقل مساز — شعله نار پیش شیر میار

نیز

خاقانی‌اربه‌باده کشددست‌بدتراست — ازابرهه که‌پیل کشد جنك کعبه‌را

برقعی

ای‌شیفتهٔ بادهٔ ناب‌و چر خشت — تاچند کنی برخرد و آئین‌پشت
دیدیم‌و شنیدیم که اندر مستی — می‌خواره‌بساکه‌یارجانانه‌بکشت
بادوده‌بوالبشردیگرمی‌چه‌نکرد — باتودهٔ‌مردوزن نگرمی‌چه‌نکرد
ازکشور ملك آدمیت چه‌نبرد — باهوش وقریحهٔ بشرمی‌چه‌نکرد
شیطان چه‌ندید حربهٔ کاری‌تر — ازباده واز قمار برجان بشر
افکند بدین میان مردم کینه — انگیخت‌بد ان‌میان‌شان‌فتنه‌وشر

رئیس دار الفنون

کز نسل قویت باید و جسم درست　　ز نهار منه لب بلب جام نخست
زین جام نخست چون شدت دست فراز　　دست از تن و نسل پاک می باید شست

دیگری

دانا نخورد شراب و مستی نکند　　باطبع بلند میل پستی نکند
خوشبخت بود کسیکه اوقات عزیز　　صرف هوس و هوا پرستی نکند

ملک الشعرا

نصیحت یکی خواند برسادهٔ　　دل از می پرستی ز کف دادهٔ
که زنهار دربزم مستان مرو　　بعشرت گه می پرستان مرو
سمن بوئی وساده روهوشدار　　باندرز آزادگان گوش دار
به پاکی دامن گرت رای هست　　مزن دست بردامن می پرست
که گردی زیك جرعه می ای پسر　　تو از خویش واو ازخدا بی خبر

گوهری گوید

گویند مرا بخور می که ترا غم ببرد　　غم ازدل تو رطل دمادم ببرد
غم برد ولی باخردش یکجا برد　　دیگر نخورم می که مراهم ببرد

حافظ

در کسب هنر کوش که می خوردن روز　　دل چون آئینه درزنك ظلام اندازد

ناصر خسرو

گلشن عقل است مغز تو مکن ای پور　　گلشن اورا بدور خمر چو گلخن

مجله آموزش

مخور تاتوانی می اندر جوانی　　می اندر جوانی مخور تا توانی
که یك جرعه می درجوانی نشاند　　یکی تیر دردیده زندگانی

حکیمانه می نیز خوردن نباید — از این اندک و گاه گاه و نهانی
گناه است و جهل است بیماری تن — چه یک دوستگانی چه ده دوستگانی
نه آمریکیان منع کردند می را — در این عصر چون مردم باستانی
بتحقیق دیدند کز خوردن می — فزون شد جنایت بر افزود جانی
هر آن پاسبان کو بمی کرد عادت — نیاید از او شیوهٔ پاسبانی
ترا گر خرد حکمران است بر دل — چه جوئی زخصم خرد شادمانی

جامی

جمله حیواناترا چشم است و گوش — خاص انسان باشد و با عقل و هوش
دشمن هوش است می ای هوشمند — دوست را مغلوب دشمن کم پسند
هر که گیرد یک دو جرعه می بکف — نقد دانش را کند یکسر تلف
پا نهد از حد دانائی برون — رخت خویش آرد بسرحد جنون

محمد هادی بیرجندی

ان آتش افروخته اندر دل آب — گفتم بخرد که چیست گفتا خاموش
کاین شعبده ترسا بچگان ساخته اند — کز خانه ما و تو بر آرند خروش
بس خانه که داده است این آب بر اب — بس دل که گرفته است از این آتش جوش
بس مرد که این آب فرو برده بخاک — بس مغز که این باده تهی کرده زهوش
ویران کرده است کاخ آزادان لیک — آباد نموده دکه برده فروش

حکیم سنائی

نکند دانا مستی نخورد عاقل می — ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
گر کند بخشش گویند می کرده او — ور کند عربده گویند که او کرده می

پایان

فهرست کتاب

فهرست کتاب

فہرست کتاب

(قسمی از منشورات کتابفروشی بوذرجمهری)

تقریرات نائینی خوئی دوره	۱۴۰ ریال
تقریرات نائینی کاظمی دوره	» ۱۴۰
مقالات الاصول عراقی دوم	» ۳۵
شرح منظومه منطق وحکمت سبزواری	» ۲۵۰
صلوة نائینی دوره ۳ جلد	» ۲۵۰
شرح باب حادیعشر گراوری	» ۲۵
منیة المرید شهید	» ۲۵
شرح تجرید علامه	» ۵۰
رساله جامع الفروع	» ۴۰
تفسیر آیهٔ نور	» ۳۰
رهنمای گمشدگان درسیر وسلوك	» ۲۵
صد مجلس درمواعظ	» ۳۰
دیوان چهارده معصوم فائز	» ۱۵
حکایات بهلول عاقل	» ۱۰
تاریخ طهران	» ۳۰
مناظره حضرت صادق ع با طبیعی	» ۲۵
جانشینان محکوم ترجمهٔ الاستغاثه	» ۳۰
قیافه شناسی ترجمه جرجی زیدان	» ۳۵
نیچریه ماتریالیسم سیدجمال الدین	» ۱۰
منتهی الامال شش مجلد	» ۳۰۰
خلاصهٔ حلیة المتقین	» ۲۰
منتخب نوحه های ترکی	» ۲۵
دیوان فائز ترکی	» ۲۰
دیوان حجة الاسلام نیر	» ۵۰